شفق

SHAFAQ

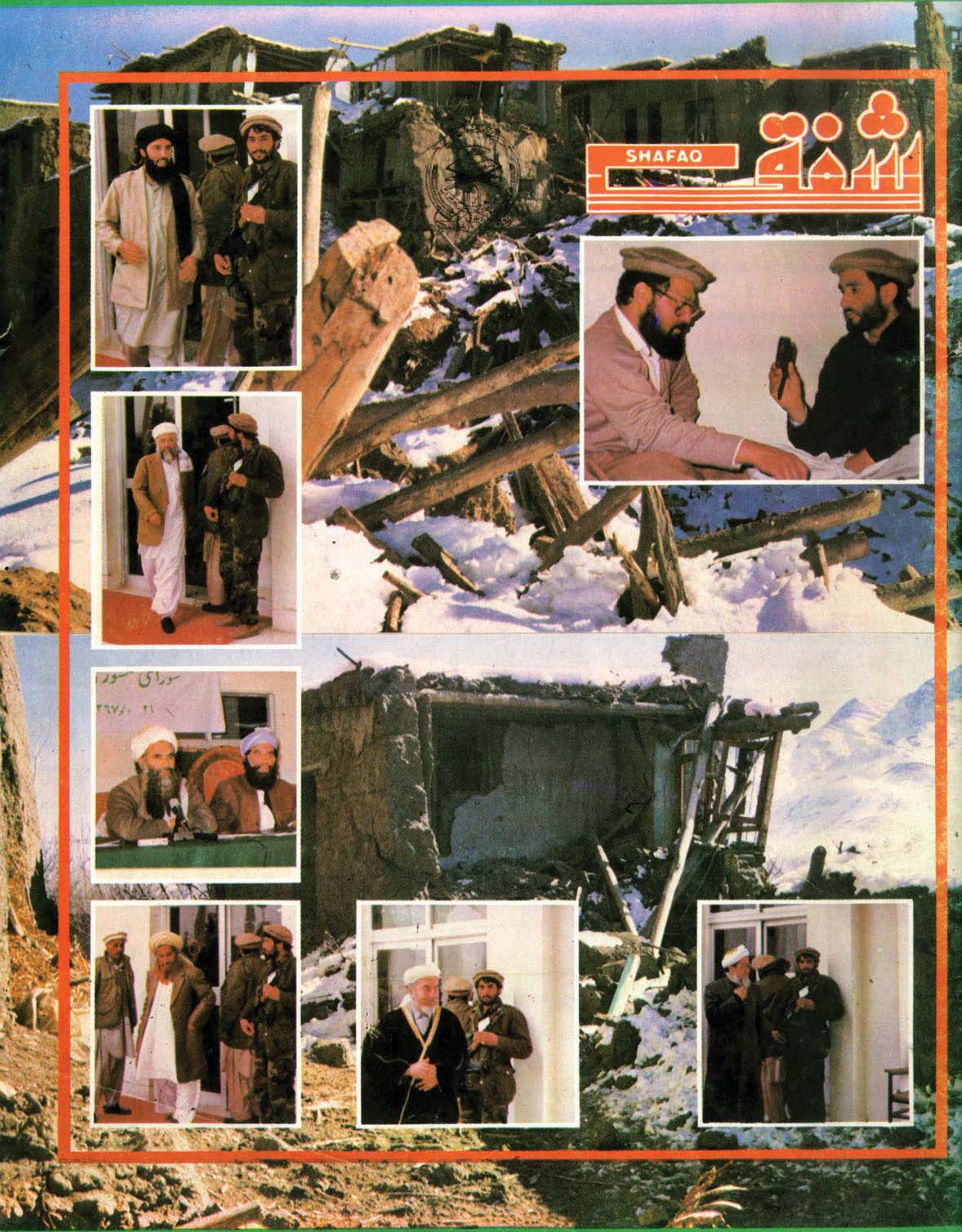
شورای
۲۱ ۳۶۷

شفق SHAFAQ

بسم الله الرحمن الرحیم

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان **کمیسیون ارشاد فرهنگ** سال تاسیس ۱۳۵۹ هـ ش

دوهم دور ـ څلورم کال ۷ مه او ۸ مه گڼه ددلوی او حوت میاشتی کال (۱۳۶۷)

وَإِذَآ
أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُوا۟ مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ
أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا۟ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ (٨٦)
رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ
لَا يَفْقَهُونَ (٨٧) لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ
جَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُ ۖ
وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ (٨٨)

وهرگاه سوره‌ای نازل شدکه امربه ایمان به خدا وجهاد با رسول او تعالی درراه دین خدا کرد (ثروتمندان منافقان) ازحضورتوتقاضای معافی ازجهادکرده وگفتند ما را واگذار وازمعاف شدگان محسوب دار، بدان راضی بودند که با زنان وعجزه وکودکان درخانه بنشینند (وبجهاد حاضرنشوند) دلهای ایشان را نقش کفروظلمت گرفت تا درک حقایق ننمودند اما رسول الله (ص) و اصحاب او که ایمان آوردند درراه خدا بمال وجان خودجهادکردند همه خیرات ونیکوئیها مخصوص آنهاست وهم آنان راستکاران وسعادتمندان عالمند.

توبه (۸۶ – ۸۸)

ددې گڼې مطالب :

۱ ـ پیغام شفق ....
۲ ـ دمجاهدینو دمشورتی شوری لنډ رپورټ ..
۳ ـ انتقالی حکومت او بیلا بیل دریځونه ..
۴ ـ نظرات ومواقف ....
۵ ـ درسول الله (ص) تاریخ جوړونکي لیکونه
۶ ـ چه کسانی آماج تیرخصمانه استعمار قرار
میگیرند ؟
۷ ـ د اسلام پرضد دمسیحیت هلی ځلی ....
۸ ـ فقهي درسونه ....
۹ ـ ددین احیاء اوتجدید ....
۱۰ـ نظراتی درباب اقتصاد اسلامی .....
۱۱ـ سمنهایی ازخونبهارانقلاب اسلامی ما.
۱۲ـ سفرجهادي ....
۱۳ـ خاطرات ....
۱۴ـ درد دل یک خواهرمسلمان ......
۱۵ـ دمورچلونوخبرونه ....
۱۶ـ راغلي لیکونه ....

مدیر مسئوول : محمدمعروف "فروغگر"
معاون : مولوی محمدنعیم "تائب"

بسم الله الرحمن الرحیم

پیغام شفق

PROPERTY OF ACKU

رواداری اسلام مؤامرات دشمنانش را نقش بر آب میکند!

این یک واقعیت تاریخی است که وعدهٔ خداوند حق بوده و امری را که با بندگانش وعده فرموده است در دنیا و آخرت آن را تحقق می بخشد، ما به این اصل زوال ناپذیر عقیدتی مان بدان جهت نام واقعیت تاریخی گذاشتیم که روی سخن ما با جامعه و تاریخ و ملت و مردم و امت است و این پدیدهٔ جاودانی را در رابطه با زندگانی دنیاته وبالامیکنیم. واضح است که تحقق وعده خداوند در وعد و وعید، عروج و نزول، سعادت و شقاوت و بالاخره وحدت و تفرقهٔ جوامع بشری قابل مداقه است، از آدم علیه السلام تا این دم این سلسله جریان دارد و تا یوم الفصل ادامه خواهد داشت.

از آنچه گفته آمدیم میرسیم به تیزس دوسالهٔ انقلاب اسلامی مان و نتایجی که ببار آورد، برهمگان روشن است کشور در ازای این جنگ طولانی، این آزمون بزرگ و این تصادم نابرابر ملت مؤمن و آزاده ما در برابر یک ابرجنا ور عصر حاضر و عزایم شوم آن همه تن سپر نموده و در راه دفاع از نوامیس دین مبین اسلام از همه چیزش گذشت، کشورش یکسره ویرانه شد و دشت و دمن میهنش از خون یک و نیم ملیون شهید رنگین، رفته رفته این همه قربانیها بهار آورد و بار آور و ثمری تحویل داد، دشمن تا به دندان مسلح و مکار و خدا نشناس با شکست فاحش و همه جانبه یی مواجه شد که تاریخ بیاد نداشت که ندارد.

روسهای جهانخوار با همه آرمان های غیرانسانی شان با دهن باز از حیرت میدان جنگ را با اختیار فرار خالی کردند و در همین آوان ملت انقلابی و مؤمن ما وارد مرحلهٔ کاملاً تازه یی از انقلاب اسلامی شدند: مرحلهٔ از خودگذری و قربانی دیگر، تدبر و ذهانت و سیاست و اداره و کنترول دیگر و ...

همه نگران بودند که حال چه خواهد شد؟ روسها از افغانستان خارج شدند، دولت دست نشانده و مزدور کابل در شرف سقوط است! خلایی که از لحاظ رهبری ملت بعد از سقوط حکومت نجیب بمیان می آید چگونه پر خواهد شد؟ آیا از راه توسل به زور و مسابقهٔ تسلیحاتی و یا طبق خواسته های انقلاب اسلامی و مردم مسلمان و مجاهد ما؟ تا زمانی شورای نمایندگان ملت نیز مورد سوال قرار داشت و سایه های تاریک ابهام و سوء ظن همه را نگران کرده بود، که بالاخره این مشکل نیز از سر راه انقلاب اسلامی برداشته شد.

دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی افغانستان از دیر زمانی در این تلاش بودند که از راهی ممکن این انقلاب اصیل اسلامی را به بیراهه بکشانند و افرادی را در این رابطه تمویل و تجهیز و تعبیه نمایند که از عهده بعد تخریبی انقلاب اسلامی برآمده بتوانند، تدبیر و فراست و درایت قیادت

روسهای جهانخوار با همه آرمان های غیرانسانی شان با دهن باز از حیرت میدان جنگ را با اختیار فرار خالی کردند و در همین آوان ملت انقلابی و مؤمن ما وارد مرحلهٔ کاملاً تازه یی از انقلاب اسلامی شدند: مرحلهٔ از خودگذری و قربانی دیگر، تدبر و ذهانت و سیاست و اداره و کنترول دیگر و ...

> **شماحقوق ملیتها را ازچه کسی مطالبه میکنید؟ آیا هنوزدرافغانستان حکومتی بوجودآمده است که دارای قوای مقننه، قضائیه واجرائیه باشدودرنتیجه تقنین وقضا واجرا برملیت وقومیتی ظلم وتعدی کرده باشد، اگرهرچیزی هست دربین خودتان است، فقط خودمتوجه باشیدکه سلطنتهای خانوادگی نسازید،**

جهادی ما دربرهه های مختلف زمانی اس توطیه ها را یکی پی دیگرخنثی نمود، دشمن که هرلحظه درکمین هست فرصت را ازدست نداد وکمین را خالی نگذاشت اکنون که قرار است درهمین آینده های خیلی نزدیک درفش بالنده وآزادی بخش توحید اسلامی درفضای کشور ما به اهتزاز درآید وحکومت اسلامی جای حکومت مزدور را بگیرد، دشمنان اسلام به سه نکته و محور اساسی که درصورت تشدید وتطبیق آن پارچه شدن ملت ما متصوراست، ناکامی انقلاب اسلامی، ما متصوراست بمیان آمدن یک حکومت مزدوردیگر استعمار متصوراست اصرار میورزند، تبلیغ میکنند وهمه نیروی شان را درین جهت بکارگماشته اند.

۱ ـ آنگاه که جهاد ما درافغانستان شکوفان شد، دشمن بخاطرخلل اندازی دربین صفوف مجاهدین وبرهم ساختن نظم جهادی وجلوگیری ازتشکل سیاسی جهادافغانستان یک سلسله فعالیتهایی را به راه انداخت که توسط آن بعضی ازفرماندهان نامی جهادافغانستان را ازقیادت جهادی شان جدا نشان بدهدکه البته این تلاشها در رسانه های گروهی آنها خیلی تبلیغ شد، ولی درجهت این که چگونه بتواند این اندیشه را درعمل پیاده کند راههای شیطانی دیگری ازقبیل تمویل وتجهیزو تطمیع غیرمستقیم بعضی ازفرماندهان پرداخت تا ازاین راه بتواند قوماندانان بزرگ جهاد ما را ازقیادت تنظیمی شان جدا کند وسپس پلانهای خویش را غرض عملی نمودن به آنها بسپارد اما لله الحمد تیروی بجایی نرسید ودرایت وکفایت برادران بزرگ وقوماندانان کارآگاه وآزموده، جهادمقدس ما، این همه توطیه ها را خنثی کردونگذاشت که خلیج بی اعتمادی ها بین قیادت وصفوف جهادی وسعت پیدا کند.

درین ایام که انقلاب اسلامی درمراحل نهایی پیروزی اش قرار دارد، ملت از هرلحاظ متشکل شده است وحکومت منطقی نیزدرجنب ملت قرار دارد، یکبار دیگر آتش بی اعتمادی ها بین قیادت وصفوف جهادی دامن زده میشودودشمن ازراهها وچینل ها وشبکه های مختلف براین امر ترکیز میکنند...

دشمنان انقلاب اسلامی ما با شدت هرچه تمامتر تبلیغ میکنندکه قیادت جهادی در پشاور ازملت تجریدشده است قوماندانان نامی منسوب به این قیادت ازآن بریده اندوقرار است که طی وحدت عمل با چپی ها (!) کودتایی را علیه حکومت مزدورنجیب به راه اندازندوحکومتی درافغانستان بوجودبیاورندکه خلاف خواسته های قیادت جهادی است.

این ازیک سو، ازسوی دیگر، دراین بریدحساس تاریخ انقلاب اسلامی، افغان ملتی ها، ماوویستها هژمونست وستمی های متعصب وتنگ نظروگروه های فریب خورده دیگرسیاسی که بعضاً ازآنها مسلمان ومبارزومجاهدنیزهستند مسأله حقوق ملیت ها را بمیان کشیده اندوعده یی دیگری که بنام مبارزمسلمان ازسالهای اول انقلاب اسلامی هویت اسلامی خویش را ازدست داده اندودریک فضای کاملا" بلاتکلیفی بسرمیبرند، گاهی استان یک رهبرتنظیم جهادی را میبوسندوگاهی هم پیزاروچپلی رهبردیگرتنظیم جهادی را درست میکنند، گاهی تغییرمذهب میدهند وگاهی به سبد وشتم ائمه کبار و مجتهدین کرام زبان ودهن آلوده میکنند نیزدرسددمطالبه حقوق ازبک وتاجک و... برآمده اندتا دراین فرصت طلایی (!) به عنوان رهبریک گروه قدراست کنند، باچپی ها کاری نداریم، چون حساب ما با آنها تصفیه شده است ویکی دیگرخویش را منحیث دشمن آشتی ناپذیرشناخته ایم، ولی به افرادوگروه های فریب خورده و آنانی که بی هویت هستندوفقط برای پرکردن شکم خوداین کاررا میکنند فقط دوسوال را پیشنهاد میکنم :

۱ ـ شماحقوق ملیتها را ازچه کسی مطالبه میکنید؟ آیا هنوزدرافغانستان حکومتی بوجودآمده است که دارای قوای مقننه، قضائیه واجرائیه باشدودرنتیجه تقنین وقضا واجرا برملیت وقومیتی ظلم وتعدی کرده باشد، اگرهرچیزی هست دربین خودتان است، فقط خودمتوجه باشیدکه سلطنتهای خانوادگی نسازید، ازهمین اکنون احتساب را ازخویشتن خویش آغاز کنیدوبارگاه های تانرابه مرجع باز خاص وعام تبدیل کنیدشاید ازین طریق دهن بی هویتها نیزبسته شودولقمهٔ چربی به آن ها نیزبرسد.

۲ ـ شماکه ازاسلام وحکومت اسلامی و تحقق عدل اسلامی واعلای کلمة الله صحبت میکنیدودم میزنیدوالحمدلله تاجایی طبق وسع بشری تان برآن عمل نیز مینمایید، گاهی فکرکرده اید که اگر اسلام حاکم شودمسأله حقوق ملیتها، قومیتها، زبانها، نژادها ومسایل منطقوی خودبخودحل میشودومجالی باقی نمیماندکه سوال حقوق ملیتها درآن مطرح گردد، شما اگرترکیزمیکنید، یاتمام نیروی تان که الحمدلله قدرت نیزدارید درپیاده کردن انقلاب اسلامی درجهت اصیل آن جدوجهدنمایید، با نیروهای اسلامی این انقلاب که تامدت درازی چون برادر باهم میزیستید متحد شوید دربین تان [illegible] رواداری داربگیرید، یکی درمقابل دیگرتنازل

از طرف دیگر دشمنان انقلاب اسلامی باتمام نیروی شان میکوشند وفعال هستند که ملت وجهان را نسبت به حکومت منتخب عبوری اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بی اعتماد سازند، مردم ما متوجه هستند که از آغاز به راه افتادن پروسه اتحاد در بین تنظیم های جهادی همینگونه تبلیغات کمر اتحاد را به دو نیم کرده است و در نتیجه خساراتی را متحمل شده ایم که در طول ده سال جهاد مسلحانه همه نگران آن بودیم، اگر اتحادهای ما یکی پی دیگر سقوط نمی کرد، ممکن راه جهاد مسلحانه وقربانی های بی دریغ ما این قدر طولانی نمیشد، شاید روسها سه سال پیش مجبور به فرار از میهن ما میشدند، اما این گونه پرازیت ها ودسته های سیاهی بودند که فضای وحدت قیادت برادر مجاهدین افغانستان را برهم ودرهم ساخت وراه پیروزی ما را طولانی نمود.

کنید، افراد ابن الوقت را که بجز تفرقه اندازی کاری ندارند ازخود طرد کنید و در فضای برادری باهم تفاهم کنید، انشاءالله اگر به قیام حکومت اسلامی در افغانستان فایز شدید این همه مشکلات در سایه های قرآن وسنت حل وفصل میگردد!!!

از طرف دیگر دشمنان انقلاب اسلامی باتمام نیروی شان میکوشند وفعال هستند که ملت وجهان را نسبت به حکومت منتخب عبوری اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بی اعتماد سازند، مردم ما متوجه هستند که از آغاز به راه افتادن پروسه اتحاد در بین تنظیم های جهادی همینگونه تبلیغات کمر اتحاد را به دو نیم کرده است و در نتیجه خساراتی را متحمل شده ایم که در طول ده سال جهاد مسلحانه همه نگران آن بودیم، اگر اتحادهای ما یکی پی دیگر سقوط نمی کرد، ممکن راه جهاد مسلحانه وقربانی های بی دریغ ما این قدر طولانی نمیشد، شاید روسها سه سال پیش مجبور به فرار از میهن ما میشدند، اما این گونه پرازیت ها ودسته های سیاهی بودند که فضای وحدت قیادت برادر مجاهدین افغانستان را برهم ودرهم ساخت وراه پیروزی ما را طولانی نمود.

بیایید هوشیار باشیم ودیگر بخود و دیگران این موقع را ندهیم که در راه قیام سرتاسری حکومت اسلامی وامنیت منطقه وجهان درین رابطه سنگ اندازی کنند و با یک مشت محکم ویکپارچه وگره خورده بر دهن کج دهنان وکج قلمان بی خاصیت وهمهء دشمنان انقلاب اسلامی کوبیدن بگیریم که تا قامت راست میکنند، قافله منزل زدهء ما به هدف نهایی اش برسد.

ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولاتجعل فی قلوبنا غل للذین آمنو ربنا انک روءف الرحیم.

(امین)

دمجاهدینو دمشورتی شوری لنډ رپوټ

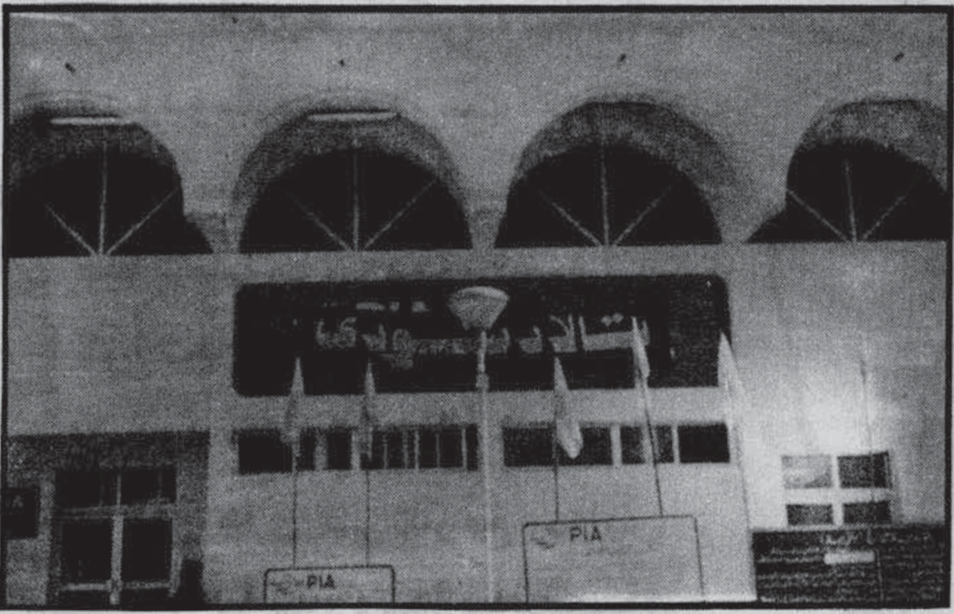

تالار شوری در مدینة الحجاج اسلام آباد

زموږ د مسلمان ملت د لس کلن جهاد او مبارزی وروسته کله چی روسان تیښتی ته اړ او مزدوران یی ورپسی دی زموږ جهادی مسئولینو هم د نتیجی اخستلو لپاره یو لړ تدبیرونه رامنځ ته کړل څو د روسانو د کاملی وتنی له مخه په لسم د فبروری ۱۹۸۹ میلادی کال یو انتقالی حکومت تشکیل او د مزدور حکومت په ځای د اسلامی افغانستان دولتی چاری سنبال کړی.

د دی حکومت د تاکلو او تائید لپاره یی (۵۳۰) کسیزه مشورتی شوری راوبلله چی له دی کښی څخه (۴۳۰) تنه په پیښور کی اوه گونی اتحاد (۶۰) تنه په ایران کی اته گونی ائتلاف (۴۰) تنه په پیښور کی مستقلو تنظیمونو او یو لړ نورو پوهانو ته برخه ورکړه شوی وه.

څرنگه چی په ایران کی میشت اته گونی ائتلاف په شپیتو چوکیو قناعت نه درلود لکه یو یا دوه ځله د اوه گونی ائتلاف لخوا هلته هیئت ولیږل شو څو اته گونی ائتلاف قانع کړی او په شوری کی ونډه واخلی خو هغه حاضر نه شو او اوس یی هم هغو سره د قناعت ورکولو په اړه یو اړیکی او ارتباط دوام لری.

د اته گونی ائتلاف د برخی نه اخستلو سره سره د پروگرام سره سم په لسم د فبروری ۱۹۸۹ میلادی کال د جمعی په ورځ د غرمی نه وروسته د اتحاد د ویاند صبغت الله مجددی تر ریاست لاندی شوری خپل کار پیل او غونډه یی دائره شوه، څرنگه چی په ایران کی د اته گونی ائتلاف ونډه پکی نه وه اخیستی پس له لنډ وخت نه تر نا معلومی مودی پوری ځنډول شوه په عین حال کی صبغت الله مجددی وویل څو چی د اته گونی ائتلاف غړو په شوری کی برخه نه وی اخستی دی او د ده د تنظیم غړی به هم برخه وانخلی، د اته گونی ائتلاف له مشرانو سره د اوه گونی ائتلاف د سرانو خبری او مذاکری په دوامداره توگه جاری وی خو نتیجی ته ونه رسیدی.

د مشورتی شوری دوهمه غونډه وروسته د ځنډونو په (۱۴) د فبروری ۱۹۸۹ میلادی کال د سه شنبی په ورځ بیرته د صبغت الله مجددی د حضور نه پیل شوه، د شوری ویاند د اته گونی ائتلاف د قناعت په هکله شوری ته پیشنهادونه وکړل او څرگنده یی کړه چی په دی هکله به د شوری د اعضاوو پریکړه خامخا

زموږ د تائید وړ وی، دشوری غړو د هر تنظیم نه د دوو دوو کسانو په‌ګډون یو کمیسیون وټاکو څو دا ته‌ګونی ائتلاف دا عضا و د تعداد په‌هکله فیصله وکړی او نوموړی موضوع حل او فصل کړی خو څه نتیجه یی ورنکړه ، دا ته‌ګونی ائتلاف مشران د څو ورځو انتظار نه‌وروسته بی نتیجی ایران ته‌ستانه‌شوو .

دفبروری په ۱۵ دچارشنبی په‌ورځ دشوری دریمه غونډه دا ثره او دشوری دویاندلخوا انجنیراحمدشاه‌درا تلونکی عبوری حکومت دصدراعظم په‌توګه ونومول شو، دشوری د اعضاوا ویولړ رهبرانولخوا داحمدشاه دحکومت په‌هکله د نظریا تو دڅرګندولوپه‌اساس غونډی تر (۱ ۱/۲)بجی دولم پیداکـــړ .

څلورمه‌غونډه دفبروری په (۱۶) دپنجشنبی په‌ورځ همـــدا راز دا انجنیراحمدشاه په‌مشری دپیشنهادشوی حکومــت د موضوع په‌هکله دوام وموندا ودورځی تر څلورنیمو بجـــو پوری یی بی دکومی نتیجی نه‌دوام وکړا وبیا پای تــــه ورسیده ، پاته‌دی نوی چی په‌دووروستیوغونډوکی صبغت الله مجددی اودتنظیم غړویی دا ته‌ګونی ائتلاف دحضورنه‌درلودلو

کوشه‌یی ازشورای اتحاداسلامی مجاهدین افغانستان

په‌وجه‌برخه‌نه‌درلوده‌خودپنجشنبی دماسپښین نه‌وروسته‌یی غونډه کی برخه‌واخیستـــه .

دفبروری په (۱۷) نیټه دجمعی په‌ورځ دشوری پنځمـــه غونډه دا انجنیراحمدشاه دحکومت په‌مبهمه‌اجنډا پیل اوتـــر ۱۲ بجوپوری یی دوام وموند، پدی غونډه‌کی پیرسیداحمد ګیلانی اوپروفیسرصبغت الله مجددی دا انجنیراحمدشـــاه‌د حکومت سره مخالفت وښودا وزیاته‌یی کړه‌چی دحکومـــــت تشکیلات اودکابینی هیئت بایدلمړی تکمیل اوبیاشوری ته پیشنهاددشـــی .

وروسته له دریوورځوبی نتیجی بحث نه دشوری رئیـــس مولوی محمدنبی محمدی دغونډی دنتیجی په‌توګه اعـــلان وکړ چی یودتفاهم هیئت دی دشوری دمنځ نه‌وټاکل شی څو دمتحدی اجنډا په‌ترتیب اوتهیه‌کی له‌رهبرانوسره‌مرستـــه وکـــړی .

دفبروری په (۱۸) دشنبی په‌ورځ دشوری شپږمه‌غونډه‌پیل او واړ ومشرانودمتفقی اومتحدی اجنډا موافقت لیـــک شوری ته اعلان کړا وزیاته‌یی کړه‌چی موږبی دکوم فشارنه دوورګلوی په‌فضاکی دمولوی محمدنبی محمدی په‌ریاست موافقی ته رسیدلی یودوی دقیادی شوری"دا وه‌ګونی‌ائتلاف" اودعبوری حکومت درئیسه‌هیئت درئیس دندی په‌غاړه‌لری، دوی ته دوه میاشتی دمجددی دریاست قانونی موده‌او د استادسیاف دری میاشتی دریاست موده ورپریښودل شوی اودری میاشتی یی خپله قانونی‌موده‌ده‌چی پدی اساس اته میاشتی ددوی دریاست موده وټاکل شوه همدارازیـــی انجنیـــر احمدشاه دعبوری حکومت دصدراعظم په‌توګـــه ونوماوه‌اوشوری ته‌یی وروپیژانده اوزیاته یی کړه‌حوتر سبا غونډی پوری مولوی محمدی اوانجنیراحمدشاه‌دکابینی هیئت اوعبوری حکومت تشکیل تکمیل اودرأی اخستلو لپاره یی شوری ته وړاندی کړی .

په(۱۹) دفبروری دیکشنبی په‌ورځ دشوری اومه غونډه‌داثره اودشوری دویاندلخوا د(۳۵) وزارتونواوبوازی دڅلورو تنظیمونو(حزب اسلامی، حزب اسلامی دمولوی خالـــص ، حرکت انقلاب اسلامی او اتحاداسلامی) نه (۱۶)تنه‌کاندیدای دوزارتونولپاره پیشنهاداوغوښتنه‌وشوه‌څودشوری غـــړی درایی‌پاڼه ترلاسه او په‌ټاکل شووصندوقونوکی یی واچوی دپنځه‌دیرشووزارتونوپه‌لړکی، دپنځودوزارت نوم هم‌لیکل شوی و، دویاندلخوا دجمعیت اسلامی، محاذ وجبهی دنـــه ګډون په‌هکله وویل شوچی ځینی ورونودڅه‌عذرونوپه‌وجـــه خپل کسان حکومت ته‌ندی رامعرفی کړی ... اوپه‌ضمنـــی ډول یی زیاته کړه اوس موبوازی وزارتونه‌دوزیرانونـــه پرتـــه دروپیژندل هروزارت ته‌به‌خپل وزیردځـــانګــړی کمیسیون لخواورپه‌ګوته‌کیږی .

دشوری غړودوه‌ډوله اعتراضونه پیشنهاددکونکوته‌راجع کـــړو :

۱ – علماووا واکثریت دشوری دپنځودوزارت له‌تصویب سره شرعی اوجدی مخالفت وښـــود .

۲ – یولړنوروډنوروتنظیمونوپه‌کابینه‌کی دنه‌راتلوا ود کابینی ددوو ثلثودنیمګړتیا اودوزیرانودلست نه مشخـــص کیدلوانتقادونه‌وکړوا وطرحه‌شوی پیشنهاددیی ردا ولـــه اعتراض اوانتقاددسره سره‌مجلس وځنډول‌شو .

په (۲۰) دفبروری ۱۹۸۹ میلادی کال ددوشنبی په‌ورځ(۷۵) تنه‌علما ، قوماندانان اوجهادی شخصیتونه‌یوځای او د مشرانوته‌یی غوښتنه وکړه چی لمړی دی دوی خپلـــه د کابینی اوحکومت په‌هکله مکمله طرحه‌جوړه‌اوشوری ته دی

وړاندی کړی اویادی شوری ته واک ورکړی څو پدی هکله مناسب تصمیم ونیسی، وروسته دلنډ خپل منځی تفاهمونه رهبران (۷۵) نفری نوموړی هیئت ته حاضرا وخرگنده یی کړه چی موږ شوری ته قانونی صلاحیت ورکوو څو پدی هکله کار وکړی اساسی شرط دادی چی هیئت او کمیسیون چی ددی کار مسئولیت په غاړه اخلی خپل خدای حاضر او ناظر وبولی او بی لدی چی دقومیت، ژبی، نسل، تنظیمی او صنفی احساس په نظرکی ولری دخدای لپاره نهایی اسلامی فیصله وکړی او پدی هکله ټولو رهبرانو لیکلی اختیارنامه شوری ته وسپارله

دمشکل درفع اودلازمو مقدماتو دبرابرولو لپاره (۷۵) نفری هیئت یوکمیسیون دمولوی جلال الدین "حقانی" ترمشری لاندی وټاکه او پدی کی یی دوه دوه نفر دهرتنظیم او دوه دریو تنو نوروجهادی شخصیتونوته برخه ورکړه.

دفبروری په (۲۰) ددوشنبی په ماښام بی ددینه چی مستقل غړی یکی وی کمیسیون په کار پیل وکړ او اعلان یی وکړ چی دیوی ورځی وقفی نه وروسته به خپله پیشنهادی طرحه او د واحدی کابینی تشکیل دشوری داعتماد د ترلاسه کولو لپاره مجلس (شوری) ته اعلانیږی ددی زیات احتمال شته چی د فبروری په (۲۲) دچارشنبی په ورځ به کمیسیون خپله طرحه شوری ته وړاندی کړی.

دمشورتی شوری اتمه غونډه ددوو ورځو وقفی نه وروسته په (۲۳) دفبروری دپنجشنبی په ورځ دقرآن مجید دڅو آیاتو دتلاوت نه وروسته پیل اودلمړنی ورځی دفیصلی په اساس به دموظف (۱۴) کسیزه کمیسیون لخوا دانتقالی حکومت د تشکیل طرحه داعتماد درائی دترلاسه کولو لپاره شوری ته وړاندی کیده.

لمړی دکمیسیون تصویبونه اوپیشنهادونه دکمیسیون د رئیس مولوی جلال الدین "حقانی" لخوا مجلس ته واورول شوو چی پدی ډول وو:

۱ – دکمیسیون دمجلس ددوه ثلثه رایو په اساس تصویبونو صورت نیولی.

۲ – دتنظیمونو سران به هریو مستقیماً خپله دکابینی دهیئت په مهمو پستونو کی برخه اخلی.

۳ – په اول کی حساس پستونه په متوازن ډول په اوو برخو ویشل شوی او درایو دا کثریت په نظرکی نیولو سره به په ترتیب هره برخه داوو تنظیمونو له جملی څخه هریوه ته ورسپارل کیږی.

۴ – متوازینی ویشل شوی ونډی لاندی ډول دی:

الف: ددولت ریاست او صحیی وزارت.

ب: صدارت او دمخابراتو وزارت.

ج: دمالیی وزارت، دتعلیم او تربیی وزارت او دستری محکمی ریاست.

د: ددفاع وزارت، دعلمی تحقیقاتو وزارت او دکرهنی وزارت.

هـ: داخله وزارت، دحج او اوقافو وزارت او دملی امنیت وزارت.

و: خارجه وزارت، دسرحداتو وزارت او دعدلیی وزارت.

ز: دبیا ودانولو وزارت او دصنایعو وزارت —

درئیس او نورو پنځو ونډو ټاکل به په لاندی ډول صورت نیسی:

۱ – داوو عمده ونډو لپاره به یوځل رایه اخستل کیږی.

۲ – دشوری دهرغړی لپاره ددوو رایو حق ورکول شوی.

۳ – په هرکارت کی داوو تنظیمونو لپاره ځای تعین شوی رایه ورکونکی تنها دخپل نظر دوو تنظیمونو ته رایه ورکولای شی.

۴ – رایه ورکونکی حق نلری دواړه رایه یوه تنظیم ته ورکړی.

۵ – داوو ونډو وزارتونو برسیره نور وزارتونه به وروسته ټاکل کیږی او همدارا ز دهغو لپاره وزیران چی هغه به داوو تنظیمونو نه پرته وی هم وروسته ټاکل کیږی.

۶ – حکومت به داعتماد درایی ترلاسه کولو وروسته په یوه میاشت کی داخل ته نقل کیږی.

۷ – داخل ته ددولت دهیئت دانتقال نه وروسته انتقالی حکومت مجبور ده څو دیوه کال په موده کی د آزادو انتخاباتو له لاری منتخبه شوری تشکیل او داعتماد درایه ځینی ترلاسه کړی.

البته دمنتخبی شوری دتعین په هکله به دلمړنی قیادی (اوه تنظیمی مشرانو) دشوری فیصلی عملی کیږی دپورته ونډو ټاکل او تعین به په لاندی توگه کیږی.

۱ – کوم تنظیم چی زیاتی رایی په لاس راوړی ددولت ریاست او صحی وزارت به په غاړه لری.

۲ – کوم تنظیم چی دوهمه درجه رایه ترلاسه کړی د حکومت صدارت او دمخابراتو وزارت به ورته سپارل کیږی.

۳ – کوم تنظیم چی دریمه درجه رایه لاس ته کړی دریمه ونډه او یا له پاتی پنځو ونډو نه یوه ونډه انتخابوی. پاته پستونه به درایو په ترتیب تقسیمیږی.

درای ورکولو طریقه :

۱ – درایی ورکونکی هویت به دشوری دعضویت دکارت او دترتیب شوی لمړنی جدول دتطبیق نه ثابتولی شی.

۲– دشوری داعضاوو مجموعی نصاب به دټولو اعضاوو دوه ثلث وی.

۳ – رایه به مستقیماً په آزاد ډول او سری توگه صورت نیسی.

۴ – دپورته موادو په نظرکی نیولو سره به رایه ورکونکی خپلی رایی معلوم شوو صندوقونو کی اچوی.

درایی ورکولو دکارت مشخصات لاندی ډول دی:

۱ – دکارت اوږدوالی (۳۵) او عرض یی (۱۸) سانتی ده.

۲ – پس لدی چی رایه ورکونکی ته کارت وسپارل شی نوموړی کارت به دکمیسیون دڅوارلس کسیزه اعضاوو لخوا دکارت

په دوهم مخ امضاء کیږی .

۳ – درایی ورکولو کارتکی دا ووتنظیمونونومونه په دی ترتیب : (حرکت انقلاب اسلامی، حزب اسلامی ،جبهه نجات ملی ، جمعیت اسلامی، حزب اسلامی مولوی صاحب خالص ، اتحاد اسلامی او محاذ ملی) ثبت شوی دی .

۴ – درای ورکولو داسانتیا لپاره دا ووتنظیمونو د امیرانو عکسونه په کارت چاپ شوی دی .

۵ – دهرعکس لاندی وړوکی دائره کښل شوی څو رایه ورکونکی دخپلی خوښی سره سم درایه ورکیدونکی دعکس لاندی (ص) علامه ولیکی .

۶ – دشوری هرغړی حق لری دوه رایی دخپل نظر دووتنظیمونوته ورکړی .

۷ – په هغه صورتکی چی یوغړی ددووتنظیمونونه زیاتوته رایه ورکړی کارت یی باطلیږی .

۸ – هررایه ورکونکی غړی یوه تنظیم ته یوازی یوه رایه ورکولای شی که یوه تنظیم ته دیوی رایی نه زیاتی رایی ورکړی هم یوه رایه حسابیږی .

۹ – کارت چی ټاپه شوی نوی داعتبار وړ نده

۱۰– رای ورکونکی درای کارتونه په معلوم شووصندوقونو کی اچوی .

۱۱ – هغه صندوقونه چی درایوګرا ټولولو لپاره تعین شوی مخکی درای اخستلونه دکمیسیون دهیئت لخوا نښانی او کتل کیږی .

۱۲ – درای اخستلونه وروسته درایوصندوقونه دکمیسیون دهیئت لخوا خلاصیږی او رای شمیرل کیږی .

۱۳– صادری شوی رایی دټاکل شوی کمیسیون لخوا شمارل کیږی او په بیلو پاڼوکی رسیږی .

۱۴– درایو نتیجه دټاکل شوی کمیسیون لخوا شوراته اعلانیږی .

۱۵ – که رایه ورکونکی دډوو دائرو منځکی مهرولګوی صادره شوی رایه نه منل کیږی .

دټاکل شوی کمیسیون لخوا دانتقالی حکومت دتشکیل او طرحی دپیشنهاداو شورا دتوضیحاتو ورکولونه وروسته لومړی دشوری رئیس مولوی محمدنبی محمدی دماسپښین په ۱۵ر۱۲ دفبروری په ۲۳ درای صندق ته ورغی او خپله رایه یی ورکړه وروسته نوررهبران ورغلو او خپلی رایی یی واچولی بیا یوپه بل پسی دشوری اعضاوو هم خپلی رایی ورکړی او دهغی ورځی دپنځو بجوپه شاوخواکی درایی اخستلو کارپای ته ورسیده .

دټاکل شوی کمیسیون غړوچی دانتخاباتو دکار دنده ورپه غاړه وه دشوری په تالارکی یی په آرامه فضاکی درایوپه شمارلو پیل وکړ درایو دشمارلو وروسته یی دشوری دټولو غړونه غوښتنه وکړه څودانتخاباتو داعلان په غرض دهغی شپی دنهو بجوپه شاوخواکی ددوهمی غونډی لپاره دشوری تالارته راشی .

کله چی بیا غونډه پیل شوه دجمعی په شپه د۱۵ر۹ بجوپه وخت دمولوی جلال الدین حقانی لخوا لاندی تفصیل اعلان شو :

پروفیسرصبغت الله مجددی د(۱۷۴) رایوپه اخستلو لمړی، استاد عبد رب الرسول "سیاف" په (۱۷۳) رایواخستلو دوهم ، مولوی محمدنبی محمدی په (۱۳۹) رایواخستلو دریم ، انجنیرگلبدین "حکمتیار" په (۱۳۶) رایواخستلو څلورم ، مولوی محمدیونس "خالص" په (۱۰۲) رایواخستلو پنځم، استادبرهان الدین "ربانی" په (۹۹) رایواخستلو شپږم او پیرسیداحمدگیلانی په (۸۹) رایواخستلو ومه درجه لاسته راوړی .

په پورته لنډه توګه د(۴۴۵) کسیزی شوری دکارلړی چی له ۱۰ فبروری تر ۲۴ دفبروری ۱۹۸۹ میلادی کال پوری جاری وه او ۱۴ ورځی دانتقالی حکومت دتاسیس او تشکیل لپاره جوړه شوی وه ترتیب او درنو لوستونکوته دلنډه راپورپه توګه وړاندی شو .

صحنه یی ازاعلان نتایج انتخابات حکومت عبوری مجاهدین افغانستان

محمدنذیر "بشارت"

(سیاسي تحلیل)

انتقالی حکومت او بیلا بیل دریځونه

دا دی ترګنې شمیر ستونزو، جنجالونو او ستومانه انتظارونو وروسته دافغانستان داسلامي انقلاب قیادتونه دمجاهدینو د یوه انتقالي اسلامي حکومت پر تشکیل او ترکیب موافقې ته ورسیدل او داسلامي انقلاب او مسلمان افغان ولس دمبارزاتي حرکت داوسني سیاسي موقعیت تقاضا ته ئې، دمطلوب ځواب ورکولو لپاره دنجیب دمزدور رژیم دمنطقي او معقول "الترناتیو" په توګه اعلان کړ.

که څه هم نږدې له یوه کال راهیسې چې کله زموږ داسلامي انقلاب پوځي قوت او حرکت دروس لښکرې له شدید تدافعي او انفعالي حالت سره مخامخ کړې او دمجاهدینو پوځي برې له ځانه سره یو نوی سیاسي حالت او موقعیت راوړ او دهغه دطبعي ایجاب له مخې دیوه نوي سیاسي داسې حرکت ترسره کولو ته اړتیا وه چې زموږ دانقلاب سیاسي اړخ ته ئې له پوځي هغه سره هماهنګي او توازن ورپه برخه کړی وای، دیوه انتقالي حکومت پر جوړیدو دتوافق شدید ضرورت محسوس شو، چې بالاخره دا احساس په تصمیم او حرکت بدل او داوو جهادي تنظیمونو دمشرانو په منځ کې د انتخاباتو په نتیجه کې دمحترم انجنیر صاحب احمدشاه په ریاست دیوه انتقالي حکومت پر جوړیدو تمام شو، که څه هم د نوموړي حکومت لپاره منشور ترتیب او څه اداري ئې فعالي شوې خو ډیر ژر له ستونزو سره مخامخ شو، دا چې ددې پر ټول جریان او عوامل بحث وشي اوږد فرصت غواړي خو څه کلي وجوهات چې د نوموړي حکومت دنه ټینګښت سبب ونه ئې برابر کړل دا فکتورونه کیدای شي.

الف: په داسې حال کې چې روسي لښکرې له افغانستان نه ووتلې او دنجیب د رژیم نسکوریدل عملي نه بریښیدل نو لدې امله ئې دیوې ډیرې جدي عملي اړتیا په توګه قیمت نه محسوسیده، داسې فکر کیده چې زیاتره ددې سیاسي، تبلیغاتي جګړې مقابله وشي چې ګنې مجاهدین دیوه واحد نظم او تشکل له رامنځ ته کولو عاجز دي او باید په دې باب نور تصمیم ونیسي.

ب: زموږ یوشمیر بهرنیو دوستو هیوادو او په تیره پاکستان غوښتل دیوه انتقالي حکومت پر جوړیدو دمجاهدینو له توافق نه دژنیو په خبرو اترو کې د امتیازاتو د تبادلې او چنو وهلو په لار کې استفاده وکړي، داسې چې هلته وویلای شي که روسان دنجیب دحکومت پر بقا ټینګار کوي نو دلته مجاهدین هم دیوه واحد حکومتي تشکل درلودونکي وي چې د چنو وهلو لپاره ترې کار واخیستل شي.

ج: دانجنیر صاحب احمدشاه دحکومت په باب دحرکت انقلاب اسلامي جبهه نجات ملي او محاذ ملي دمشرانو له نظریاتو تمایلاتو او سیاسي مصالحو نه را پورته شوي اعتراضونه او نارضایتي، داسې چې ادعا ئې کوله ددې حکومت تشکل او ترکیب د بنیادي او انقلابي اسلامي نظریاتو د خاوندانو په لاس کې لویدلی او ددوی نقش یې کمزوری او له ستر ګو لویدلی دی، سره لدې چې دانجنیر صاحب احمدشاه حکومت داوو مشرانو د ګډ تصمیم او پروګرام له مخې رامنځ ته شوی و.

د: په خپله دحکومت د مسئولینو یو لړ بې وخته، عجولانه او په تلوار ولاړ داسې تصمیمونه او حرکتونه چې نه یې له یوې خوا نیو سیاسي تجربو استفاده کیده او نه هم اوسني جریانات، حالات او واقعیتونه یې په پام کې نیول کیده، له همدې امله وچې دجهادي قیادتونو په تیره هغو چې تصمیمونه او روحیه ئې دقضایاوو د سرنوشت په ټاکنه کې څرګند نقش لري له حرکت او پروګرام سره په ټکر کې واقع کیدو په نتیجه کې دجدي اختلافاتو ستونزو او نیمګړتیاوو په وړاندې له متلاشي کیدو سره مخامخ شو، او دانقلاب دقیادي شورۍ لخوا پریکړه وشوه چې نوموړی حکومت به په افغانستان کې دعمومي انتخاباتو په نتیجه کې له رامنځ ته شوي منتخبې شورۍ نه داعتماد درائې تر اخستو پورې یوازې یو پیشنهادي بڼه لري. د عمومي انتخاباتو پر ترسره کیدو توافق وشو، که څه هم دبیلابیلو ملاحظاتو او ستونزو دعنوانونولو په ځواب کې ئې د ترسره کیدو او دیوې منتخبې شورۍ د جوړیدو

نن دټول ملت انتظاردی چې دنوي حکومت رئیس اوصدراعظم به ددې ترخې تجربې تکرارته اجازه ورنکړي اوکړیو تعهداتوته به په وفا، اودټولوشخصیتونو اوقیادتونو وقاراوقربانۍ ته به په درناوي دزغم، حوصلې اواعتماددفضا په ایجادولو لدې خطرناک پړاونه دخپل مسلمان ملت دمظلوو هلې اوټوکرټوکر قافلې دبریالي تیرولوویاړوګټي .

دطرحې بڼه اوڅرنګوالي تربېلابېلو تحولاتو اوتعدیلاتولاندې راغله خودا نتخاباتو دعملي کېدو اودمنتخبې شورې د جوړېدو اصل پرخپل ځای پاتې شو، خو متاسفانه زیاتوجهتونو یې لارکې د دلسوزانه اومخلصانه تصمیم نیولو اوګام پورته کولو شهامت ونکړ تردې چې مسئله دروسي پوځونود وتو دبشپړېدو ترنېټې پورې له خپل ټول حساسیت اوپېچلتوب سره راورسېده اوداداسې وخت وچې نور له یوې خوا دیوه حکومت دجوړېدو په باب تصمیم نیول دانقلاب بېخي ژوندنۍ اړتیا وه اوله بل لورې مودفرصت تنګسیا ودبېلابېلو دښمنانو دفعال ترمداو کمین نیونې جدي ستونزه په مخ کې وه . خوددې ټولو نیمګړتیاوو اوکړکیچونو د نتیجې په توګه دتساوي پربنسټ له شپېتو، شپېتو کسانو څخه دجوړېدونکې شورې پرتشکیل دتوافق طرحه راڅرګنده شوه، اویې دوول دافرادوترمعرفي وروسته دراولپنډۍ په مدینة الحجاج کې غونډه پیل شوه .

لکه چې مخکې موا شاره وکړه داطرحه د انتخاباتو دپروسې دتحقق په باب دسهل انګارۍ، دبېلابېلو فرصتونو دلاسه ورکولو اونورو کې شمېر نیمګړتیاوو نه جوړ چاپېریال او قضیتونو اوقضا محصول وه، نو لدې امله ئې زیاتې کمزورې درلودل طبعي خبره ده، نه یکي دملت راپه په بام کې نیول شوې وه اونه هم دتنظیمونو دقوت فعالیت اوموثریت تناسب .

شورې دخپل ترکیب اوجوړښت دبڼې اوبڼې دڅرنګوالي پرکمزورې سربېره له یوشمېرستونزوسره هم لاس ګرېوان وه . لومړۍ دیوشمېر دوستانو متزلزل اوله واحد، صریح اوقاطع روحیې نه بې برخې سیاستونه اودریځونه څه چې په ډېرو چنلسلو شېبو اونازکو جریاناتو کې ئې هم دملت دسرنوشت اوانقلاب دحیثیت دوهم داهل تشیع مسئله چې په ډېرونازکو حالاتوکې په داسې منفي اوتخریبوونکې بڼه راپورته شوه چې داخلي اوبهرنیو ټولو هغو لوړو ته چې نه ئې غوښتل مشورتي شورې دملت اوانقلاب دارمانونو دپاکونکې تصمیم پرنیولو بریالۍ شي دظالمانه کاراوفعالیت شرایط برابرکړي، آن تردې چې زموږداسلامي انقلاب پرلیکواودې انقلاب په نورو زړه سواندوحلقوکې ئې داشدید شک او بدګماني راپیدا کړه چې دایران حکومت په افغانستان کې دیوه پیاوړي اومستحکم انقلابي حکومت له رامنځ ته کېدوسره دلچسپي نلري، اوشاید ددې عامل داوي چې ایراني ورونه ئې خوښوي په خپل څنګ کې داسې حکومت چې له اسلامي انقلابي اعتقاداتو مزاج، سیاست اوحرکت نه برخمن وي وګوري چې له یوې خوا ئې له یوه ستراستکباري طاقت نه دمقابلې او معرکې دګټونې ویاړ په لاس کې وي اوله بل لورې په نوي روحیه اوځواک داسلامي امت له مظلومو هیلواوآرمانونوسره دوفا او پاللنې تعهد کوي اویې ټول دهغه حکومت پرتم اوپرستیږ چې دانقلاب ښي لس کلونه تېرشوي تروړانګولاندې راولي اوهم تسنن دیوې داټول عظیمې حادثې دایجاد اوژوندیو قیادتونو اوحرکتونو دجوړولو حقیقت مجسم کړي . پداسې حال کې چې دایومسلم واقعیت دی چې له ایدیولوژیکي، تاریخي ژئوپولیتیکي سیاسي اوټولو اړخونونه په افغانستان کې دیوه اسلامي پیاوړي اومستحکم انقلابي حکومت ټینګښت دایران دمسلمان ملت او اسلامي انقلاب دآرمانونونه یواخستنی اړتیا ده بلکې منطقي اوطبعي تقاضائې ده . نودایران داسلامي جمهوریت مسئولینو ته پکار ده چې په خپلوراتلونکوتصمیمونو اوموضعګیریو ددې شکوکو اوبدګمانیو لرې کول یوضرورت وګڼي اوپدې باب پرخپل سیاست بیا کتنه وکړي .

دریم، لویدیزاستعمار چې دمجاهدینو د مشورتي شورې پرخلاف یې یوه منظمه سیاسي اوتبلیغاتي جګړه پیل کړې وه او باید په تاسف سره ووایو چې پورتنیو دوو واقعیتونو ئې ددې جګړې لپاره ښه وسایل اوشرایط برابرول لویدیځ غوښتل دمشورتي شورې په ناکامولو د جهاد قیادتونه بدنام اودخپلې استعماري طرحې دراوړاندې کولو اوتطبیق لپاره شرایط برابرکړي .

اوس چې ددې ټولو ستونزو اوکړکیچونو په منځ کې دانتقالي حکومت پرشکل او ترکیب توافق وشو سره لدې چې زیاتې ناخوالې اونیمګړتیاوې شته خوزموږ دمسلمان ملت دمبارزې دروانې زمانې مقطع سخت حیاتي ایجابوي چې باید په تاشیداوملاتړکې ئې هیڅ فرصت له لاسه ورنکړو شي ځکه خدای مکړه ددې فرصت په ضایع کېدو په داقتدار داخیستو هلې ځلې لدې دریو نتیجونه پرته بله تمامې نشي .

الف : دقدرت ترلاسه کولو لپاره دشدید اوخونړۍ وسلوال کشمکش اوږدوب له

امله د دردناکو فاجعو او زړه ریږدونکو پیښو را منځ ته کیدل.

ب : د استعماري طاقتونو د طرحو او پلانونو تطبیق صحنه خوشي کول.

ج : د خطرناکې خپلمنځي لاس اچونې په ترڅ د نجیب د مزدور رژیم د بقا احتمال ددې خطرناکو عواقبو په پام کې نیولو سره د هرچا اسلامي رسالت دی چې له ټولو نیمګړتیاوو سره سره د اوسني حکومت تر شا ودریږي. او پرینږدي چې د هغه د متلاشي کیدو په نتیجه کې افغان مومن ملت ته ګټلی میدان د توطیو او فاجعو پر جهنم بدل شي، د وضعي او شرایطو ــ د مطالعې په پام کې نیولو سره د اوسني حکومت جوړیدل له پخواني سره جدي توپیر لري، نن د حکومت جوړول یوازې یو تبلیغاتي، سیاسي، تحرک نه بلکې د تودې معرکې په منځ کې د یوه جګړه وال عسکر او پوځي د حرکت او فعالیت حیثیت لري، لدې امله د ټولو مسئولو جهتونو سخت سرنوشت ساز مسئولیت دی چې د هغه په باب په بې باکۍ او بې پروائۍ له برخورد کولو نه په شدت ډډه وکړي.

لازمه ګڼو چې د تیرو ترخو تجربو په نظر کې نیولو سره دا خبره وکړو چې د حکومت محترم رئیس او محترم صدراعظم ته د ځانګړي احتیاط زغم، حوصلې او دور اندیشۍ ضرورت دی، زموږ د انقلاب د اترخه تجربه لري چې هر وخت پر چا اعتماد شوی او را مخې ته شوی دی یوه عام مسئول روحیه ئې له لاسه ورکړې او د خپل تشخص او تنظیمي وجاهت په لوري ئې مخه شوې چې دی په طبعي ډول د نورو پر عدم اطمینان ولاړ عکس العملونه را ولاړ کړي او بالاخره د واحد تصمیم او تشکل پر له منځه وړلو تمام شوی دی.

نن د ټول ملت انتظار دی چې د نوي حکومت رئیس او صدراعظم به ددې ترخې تجربې تکرار ته اجازه ورنکړي او کړیو تعهداتو ته به په وفا، او د ټولو شخصیتونو او قیادتونو وقار او قرباني ته به په درناوي د زغم، حوصلې او اعتماد د فضا په ایجاد دولولدې خطرناک پړاو نه د خپل مسلمان ملت د مزلو وهلې او ټوکر ټوکر قافلې د بریالي تیرولو یاړ وکړي.

کاڼي او تیږې د خدای د لارې د مجاهدینو بالښتونه وي.

لازمه ګڼو چې د تیرو ترخو تجربو په نظر کې نیولو سره دا خبره وکړو چې د حکومت محترم رئیس او محترم صدراعظم ته د ځانګړي احتیاط زغم، حوصلې او دور اندیشۍ ضرورت دی، زموږ د انقلاب د اترخه تجربه لري چې هر وخت پر چا اعتماد شوی او را مخې ته شوی دی یوه عام مسئول روحیه ئې له لاسه ورکړې او د خپل تشخص او تنظیمي وجاهت په لوري ئې مخه شوې چې دی په طبعي ډول د نورو پر عدم اطمینان ولاړ عکس العملونه را ولاړ کړي او بالاخره د واحد تصمیم او تشکل پر له منځه وړلو تمام شوی دی.

افکار و نظریات

خوانندگان مجله شفق !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ادارهٔ مجله شفق جهت ابراز نظرات برادران شامل درشورای مشورتی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان یک تن از برادران خبرنگار محترم محبوب الله (محمدیار) را به مدینه الحجاج مقر شورای مشورتی دراسلام آباد فرستاده بود، متاءسفانه نظر به بعضی مشکلات سوالهای ما بی پاسخ مانده واز جمله فقط برادر محترم دلجوحسینی رئیس ارشاد وفرهنگ حزب اسلامی افغانستان به یک سوال خبرنگار ما پاسخ ذیل را ارائه فرموده اندکه اینک میخوانید.

سوالهای دیگر به ترتیب چنین بود :

۱ - شما بحیث عضو شورای اسلامی مشورتی افغانستان درامر بهبود وضع وحدت سران مجاهد بمیان آمدن یک حکومت منتخب وقیام حکومت صددر صد اسلامی چه تصمیم ها نظرات وپیشنهاداتی دارید؟

۲ - با مقایسه وضع زار ملت مسلمان افغانستان ووضع فعلی شورای نمایندگان چه گفتنی ها دارید، پیشنهاد، - انتقاد؟

۳ - تا چه حد از کارکرده‌گی شورای نمایندگان مطمئن هستید ؟

۴ - به ملت پیامی دارید ؟

۵ - دفاع وجنگ اسلامی کلا" فرق دارد با دفاع وجنگ جاهلی، شما با نظرداشت این فرق چه تصامیمی در بسیج نیروها واستحکام قدرت سیاسی افغانستان خواهید داشت ؟

یادداشت : خوانندگان چیزفهم مجله شفق میتوانند این سوالها را مکتوبی پاسخ داده عنوانی ادارهٔ مجله بفرستند انشاءالله آینده بچاپ خواهد رسید.

(اداره)

س : دفاع وجنگ اسلامی کلا" فرق دارد با دفاع وجنگ جاهلی ، شما با درنظر داشت این فرق چه تصامیمی در بسیج نیروها واستحکام قدرت سیاسی افغانستان خواهید داشت ؟

ج : بسم الله الرحمن الرحیم

سوال شما تقریبا" جزء اولش که مسلم است برای هرمسلمانی دارای اندیشه وهدف روشن است که جنگ دراسلام چیست ودفاع چیست ووقتی هدف ازجنگ ودفاع معین شد مسلم است که فردش با اندیشه های جاهلی که اونها هم جنگ ودفاع ازخود داشته باشند فرق دارد.

اول باید عرض کرد که دراسلام همیش از نگاه اندیشه وفکر متهاجم است ولی در سایر امور متدافع است همیش درحال دفاع قرار دارد هیچ وقت اسلام متهاجم نیست وتهاجم اندیشه هم برای نجات بشریت از ظلم ،ستم اینهاست .

خداوند (ج) درقرآن مجید میفرماید که برای حضرت موسی (ع) که "اذهب الی فرعون انه طغی " بروبسوی فرعون ومردم را علیه وی بسیج کن چونکه وی از خدا طغیان کرده وباغی شده است هنگامی که انسان زیرظلم واستبداد وجهل و خرافات قرار داشته باشد اندیشهٔ اسلامی به سراغ آن جمعیت می رود وسراغ آن انسان رفتنیست وآنها را درحال نجات دادن است .

بخاطریکه رسالت اندیشه آسمانی اسلام همین است که پیامش پیام نجات است پیامش پیام عزت وسرفرازی وکرامت و رفاع وسعادت می باشد الانکه بشر در مشکلات ودادوفقروبدبختی درکشمکش ها درجهالت ها ودرخرافات ها ودرشرک ،که شرک خودش برای انسان بجز ارمغان ظلم

وستم وخرافات چیزی ندارد گرفتار است قرآن کریم از لقمان چنین حکایت میکند که او به فرزندش می گفت :
" یا بنی لاتشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم" پس بسوی شرک نه باید رفت پس وقتی این خطوط مشخص شد معین شد حالا درمقابلش باطل است جاهلیت است جهل است ، جهل بخاطر امتیازات مادی بخاطر امتیازات شهوانی،بخاطر ارضای خواهشات نفسانی،قهر وخشم وغلبه قدرت طلبی ،زورگوئی، ومانع شدن از گسترش عدل .

وسعی میکند امتیازات بیشتر داشته باشد سرزمین های بیشتری درقلمروش باشد بخاطر گسترش قدرتش بخاطر به استعمار درآوردن ملت ها کاری میکند نمونه اش استعمار روسیه است روس به خانه وکاشانه ما درحالیکه سرزمین های وسیعی را دراختیار دارد امروز مساحت روس درحدود ۲ ملیون متر مکعب میشود ، ششم حصه کره زمین است ، ۳۰ برابر کشور افغانستان است ،بلکه بیشتر است اگر درمحاسبات اشتباه نه شده باشد ، ولی باز هم بسوی کشورهای مظلومی که نمی توانند ظاهراً فکر میکنند از خود دفاع کرده نمیتوانند درحال تعجب اند درین تهاجمش هیچ ارمغانی برای بشر ندارد درحالیکه اسلام درهرسرزمینی که داخل میشود برای مردم آن سرزمین ارمغان وپیامی دارد آنها میگویند که برخیزید علیه نظام ظالمانه علیه این وضع ظالمانه ، روسها به خانه وکاشانه ما آمدند با قهر وخشم ظلم واستبداد و آتش ، ویک ویژگی دیگری که ما بین پیام الهی وپیام غیرالهی موجود است این است که پیام الهی صراحت دارد مخفی ـ پنهان نیست واز اراثه کردنش به مردم هیچ هراس ندارد شما شنیدید در تاریخ اسلام به هرسرزمینی که مسلمانها وارد شدند هیچ نوع پوشیده گی، ابهام و یا خدای ناخواسته مسائل نامعلومی درطرز دعوت آنها مشهود نبود، وعمل شان بیانگر دعوت شان بود...
آنها پیام خودرا صریحاً اعلان میکردند مسلمانها اعلان میکنند میگویند ما آمدیم که شما را از بندگی غیرخدا (ج) نجات بدهیم و بسوی رفاه وصلاح وسعادت دارین رهنمائی کنیم درحالیکه شرک این کار را ندارد شرک همیش پیامش پیام نداشته پیامش مدهم زیرزمین پوشیده وهمیش دروغ گفته کمونیزم درافغانستان به چه حیله ها ونیرنگ ها ، اصلاً" نگفتند ما میخواهیم بیائید درین سر زمین ما کمونیزم را حاکم کنیم ،بلکه چیزهای دروغ های شاخدار عجیبی که ما آمدیم علیه امریکائی ها ،پاکستانی ها چینائی ها بجنگیم فلان کنیم فلان کنیم، یکروز میگویند علیه اینها آمدیم بجنگیم یکروز دیگر میگویند ما را دولت افغانستان دعوت داده ،یکروز دیگری میگویند ما اشتباه کرده ایم ، یکروز دیگری می گویند فلان چیزی انگیزه وارد شدن و اینها درطول ده سال کارنامه های سیاه شان را که شما درافغانستان می بینید جز دروغ وجز پوشیده کاری دیگر هیچ چیزی ندارند تا حال هم استراحت ندارند که آیا روس ها درافغانستان چه میخواهند ، روس ها به جهان چه میخواهند اینها خود آن ها را گفته نمیتوانند، ولی ما میتوانیم ،جهان میفهمد که روس ها چه میخواهند روس ها چه اهداف پلید وشومی را درجهان دنبال میکنند وچه پیامی کفرآمیز با خود دارند ؟؟

برخلافش ما وشما روز اول که قیام کردیم درافغانستان گفتیم اسلام میخواهیم خدا جل جلاله یکی است واسلام راه ما است وراه بشر است ، وراه سعادت است

هیچ وقت نه از کسی ترس داشتیم ونه بیم نه خدای ناخواسته درطرز ودعوت خویش خلا یی ایجاد کردیم ونه درطرز دعوت ابهامی است ساده ترین آدم هم پیام ما را میفهمد ، ساده ترین آدم ها در صدر اسلام پیام اسلام را دید که اسلام چه میخواهد : اسلام میخواهد که با مقبولیت خاص برای خداوند جل جلاله سعادت را به تمام بشر ارمغان کند درحالیکه اینها سعادت را برای عده یی کمی میخواهند ، قیودیت را میخواهند فقط اینها به جای معبود قرار دهند به این ترتیب بین اندیشه وآیدیولوژی آن خط مشخصی موجود است ،وقتی خطوط اصلی یک اندیشه دردفاع ودرتهاجمش مشخص شده مسلم است چه نتیجه ای به بار خواهد آورد ؟ جزء دوم ما برای آینده در بسیج تمام نیروهای جامعه خویش بخاطر رفاه و سعادت ، چه نوع حرکتی را دنبال خواهیم کرد به این معنی است اگر کمونست ها مزدوران روس ها وعوامل روس ها در افغانستان دروغ های شاخداری بسیاری گفته بودند، ولی ما همچنانکه در پیام ودردعوت خود کاملاً" با آنها فرق داریم وفرق کاملاً" مشخص شده است انشاء الله به یاری خدا (ج) ما از روز اول حرف خود را صحیح برای ملت ومردم خود گفتیم و حال هم همان حرف صحیح وصریح ما به میان خواهد بود .

به هرحال پیام ما پیام صریح روشن و واضح بوده وهست پیام ملت ما پیام ملتی است مسلمان مجاهد ملتی رشید ملتی است که با قدرت ایمان ونیروی بازوی خود دشمن خودرا سرنگون کرده نابود کرده وادار به خارج کردن کرده . دومرحله داشت جهاد ما مرحله اول ـ پاکسازی ونابودی ایادی قدرت استعمارگران داخلی که درین حال یعنی اول ما باید زیر ملت خودرا پاک میکردیم جامعه خود را باید از لوث وجود عناصر خارجی ومتجاوز وعوامل ومزدوران داخلی پاک کنیم وتمام بقایای اینها را که درترکیب امور تعلیمی، اقتصادی، اجتماعی ، سیاسی، جامعه ما متوجه شده اینها را باید جامعه را باید پاک وصفا کنیم از لوث این عناصر خبیث بعد ازین شروع کنیم به ساختن یک جامعه توحیدی یک جامعه بر اساس علم به اساس عدل الهی به اساس عدالت خدایی مرحله اول مرحله سخت دشواری بود دعوت بود شد ،ده سال مبارزه شدتش با گرمی وسردی آتشین وآتش ادامه داشت درین راه امتیازاتی از جانب دشمن پیشنهاد شد یا درمیانی های از بین الملل شد خیلی کسانی از کل جهان طرح هایی را که کردند ویا درمیانی ها کردند حتی رعب ووحشت ایجاد کردند از سلاح های مرگبار کیمیاوی استفاده کردند توپ خانه های دوربرد دشمن استفاده کردند از مدرن ترین طیاره های بم افگن خویش استفاده کردند طی کل این مراحل نتوانستند ملت ما را متقاعد کنند که بر

آنها نیات شوم و پلید خود را در جامعه جای گزین کنند.

فرجام شکست خوردند و بر شکست مفتضحانه و ذلیلانه خویش اعتراف کردند اعتراف آنها در کل کشورهای جهان ... چه در ... چه در روی کاغذ همه کسانیکه در هر گوشه جهان هستند اطلاع دارند و خبر دارند که قضیه بدین ترتیب است و اینها به شکست خود اعتراف کردند و به شکست خود معترف هستند و شکست آنها یک واقعیت است و هیچ کسی در جهان نیست که از این شکست ذلیلانه و زبونانه آنها چشم پوشی کرده بتواند انشاء الله مزدوران آنها در حال نابودشدن ذوب شدن و از بین رفتن هستند

مرحله دوم ما این بود که ما همینطور که در مراحل اول ملت خود را بسیج کردیم ملت خود را آماده کردیم استحکام قدرت دفاعی و جنگی خود را در جامعه و جهان مستحکم کردیم و بوجود آوردیم که همین استحکام و همین بسیج نیرو و قوت منجر به شکست دشمن شد منجر به نابودی و اضمحلال قدرت دشمن شد و دشمن با همه قدرت ... با همه توانمندی با همه فشار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اش با همه نیرنگ و چالش با همه فریبش بالاخره نتوانستند مقاومت بیارند رفت از جامعه در حال پاک شدن است و بالاخره ذوب شد و رفت و همینگونه مرحله دوم که انشاء الله بیاری خدا ما یعنی ما مجموعاً نیروهای جهادگر و انقلابی که از روز اول اعلان انقلاب توحید را بلند کردیم .. که حق به حقدار برسد ملت ما از فقر و بیچاره گی نجات یابد ....

یک نقطه که به یادم آمد که خوب است تذکرش لازم است که حتی در پیام ما چنین سرعت بود که تا امروز شما خبر دارید که امروز است ما تمام طاغوت ها را و تمام جباران را کوبیدیم در حالیکه همین حرکت مزدوران روسیه و وطن فروش — چندین بار تا حال از ظاهرشاه دعوت کردند هیئت فرستادند حتی حاضر شدند که ظاهرشاه بیاید در راس قدرت ما قرار بگیرد ولی ما در طول همین مدت حتی خبر دارید که ۴۴۰ نماینده ملت افغانستان در این شورای اسلامی مشورتی نشسته اند همین شعار را که مرگ بر ظاهرشاه صدا میکردند در روزهای اول اهمیت این شعار چندان معلوم نبوده و حال متوجه شدند که چقدر با اهمیت بود عده ای گرچه مستقیم یا غیر مستقیم طرفدار ظاهرشاه بودند ما از روز اول آن چیزیکه زشت بود زشت گفته شده چیزی که بد بود بد گفته شده چیزیکه ظلم بود، ظلم گفته شده حال هم ما به ملت خود میگوئیم که ملت واقعاً شما شهامت کرده اید بزرگواری کرده اید این مرحله را به خوبی به نیکی و خیلی با شهامت پشت سر گذاشتین هر خانه داغدار است، متوجه باشید که یک جامعه توحیدی به ادعای پوچ ساخته نمیشود بلکه به همان جدوجهدی ضرورت دارد که باید مسلمان در همه حال آماده قربانی باشد جامعه بزرگ اسلامی زا چون اعضای فامیل خود بدانند و با تعقیب سلسله مراتب حقوق خورد و بزرگ را درک و بجا آورد و — جامعه توحیدی به صورت تدریجی میرود تا بسوی یک جامعه کاملاً توحیدی برسد البته ویژه گی های خاص جامعه توحیدی همین است که در آنجا قانون خدا جل جلاله حاکمیت میکند بشر به عنوان فرد اول و آخر که هرچه بخواهد بکند به رسمیت شناخته نمی شود در آنجا حکومت، حکومت خدایی است نظام، نظام الهی است قانون، خدا (ج) است مردم همه در آنجا به صورت شورایی شرکت میکنند.

انشاء الله مرحله دوم هم همین است که به خوبی پاکسازی خواهد شد کشور ملتنا کشور با همت با غیرت است ملتی که بتواند در برابر این ابرقدرت خارجی مقاومت کند جنگ را از دست ندهد به زانو نه یاید که مرحلی سخت است مرحله آبادی تدریجی است که به خانه خود میرویم انشاء الله آزاد است که هیچ بادار و اربابی دیگر در جامعه ما نخواهد بود، هیچ شاه دیگر نخواهد بود هیچ ظابطی، خورد ظابطی و یا جنرالی ظالم و طاغوتی دیگر حاکم جامعه نخواهد بود هیچ فیودال، سرمایه دار — ظالم دیگر نخواهد بود.

ملت ما بر سنت الهی بر توحید بنا بر اندیشه راه رهائی بخش انقلاب اسلامی آغاز خواهد کرد.

موضوع دیگری که از سوال شما مستفاد میشود این است که وضع برخوردهای تنظیمی که اگر افراد مسلح تنظیم های مسلمان در بین خود می آویزند این جنگ جنگ جاهلی است، برای حل این مشکل پروگرامهای وسیعی در دست است و شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان و درایت حکومت جمهوری اسلامی مجاهدین دیگر موقع نمیدهد نزاکتی بین برادران مسلح ما پیدا شود و جداً از این کار جلوگیری بعمل خواهد آمد و همهٔ اختلافات خود را متوجه امحای آخرین بقایای دشمن نموده چون برادر با یکدست وحدت در عمران و آبادی افغانستان بخون خفته و درمان جراحتهای مردم ستمدیدهٔ مان دست بکار خواهیم شد و چون انقلاب ما انقلاب اسلامی است جنگ و دفاع ما نیز اسلامی و سازنده است.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

محترم انجنیر احمدشاه از دادن مصاحبه با خبرنگار
[illegible] معذرت خواست.

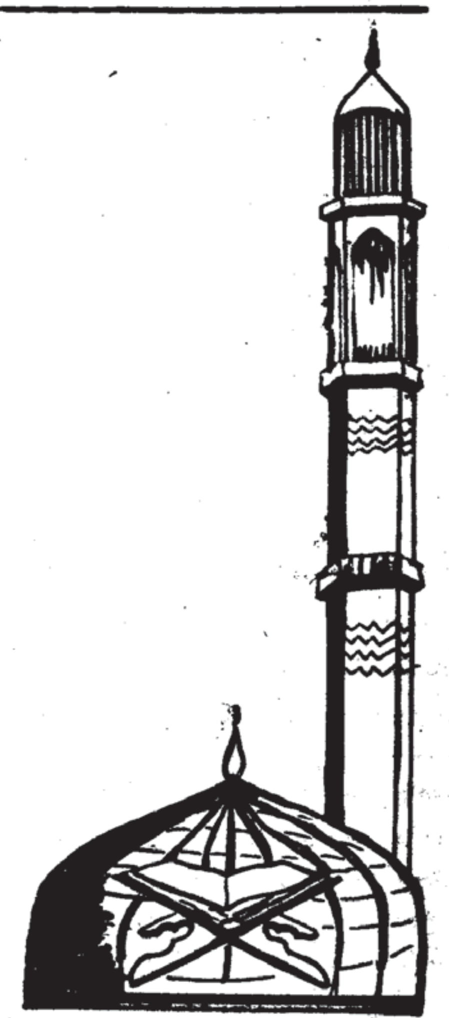

درسول الله ﷺ تاریخ جوړونکی لیکونه

محمدنعیم "تاثب"

درسول الله تاریخ جوړونکی لیکونه هادی عالم صلی الله علیه وسلم د حکمونوا وپیغامونوټولی انسانی نړی ته درسولوا ودغیرمسلمولهاسلام سره دآشناکولوا وهمدارنګه دمسلمانانو او غیرمسلمانانوترمنځ دښوروابطودراپیداکولولپاره درسول الله صلی الله علیه وسلم دهغوپیغامونومطالعه بی حده ضروری ده چی هغه صلی الله علیه وسلم دخپلولیکونوپه ترځ کی دوخت ممتاز و خلکوته استولی وو، دهغو نبوی لیکونونه معلومیږی چی رسول الله صلی الله علیه وسلم په څه ډول نړی کی ذهنی ، فکری اوعملی بدلون (انقلاب) رامنځته کړاودانسانیت لپاره یی کوم اصول وضع کړو، تمدن اومعاشرت ته یی کومی لاری وټاکلی اودانسانیت فطری غوښتنی یی ترکومی اندازی تکمیل کړی. ددغه ښودنی په وجه دنړی دټولونه زیات جاهل اووروسته پاتی قوم یی دعلمی ، روحانی، اخلاقی اوسیاسی څانګوله نظره مخ په وړاندی لاړاوداسی ټولنه رامنځ ته شوه چی هغی کی دخدای پیژندنی،د حقوقوا داکولو، پرهیزګاری ، تقوی،له یوبل سره دمرستی اودنیکی اوغوره ژوالی ټول مفتونه په کامله توګه پیداکیده.

دنبوی پیغام ځانګړتیاوی :

درحمت للعلمین صلی الله علیه وسلم په لیکونوکی داوږدوالی،ګنګولغاتو، تکلف ، تصنع اوعلم اوپوهی ښکارونی په ځای ، دبیان سادګی، حقیقت ،بی تکلفی او اختصار رنګ ځرګنددی هغه د پیغمبرانه امانت او رښتنولی نه ډک اوله انتهایی عزم اویقین سره دحق لورته بلنه اودعوت ددین داصولو تبلیغ دی ، سیاسی اومعاشرتی وعدی دی چی دهغونه دنبوی وخت سیاسی تاریخ ځرګندیږی اوداسلام داحکامو ،مصالحواو نوروتشریعی مسائلوذکردی دنبوی لیکونوله یوبیوتوری نه داوربدونکی په زړه کی دخیرغوښتنی ،تقوی اوپرهیزګاری جذبی راپیداکیږی، دبیان اندازیی داسی موثردی لکه چی دفارسی متل دی چی " ازدل خیزد، بردل ریزد، لدی سر بیره دزمانی له اوښتونونوا ودشپو او ورځودزرګونوبدلونونوسره په هغوکی اوس هم هغه دهدایت اولارښودنی نورله خپلی ټولی ښکلا اوځلاسره بریښی چی خوارلس سوه کاله مخکی یی یولوی اوښتون رامنځ ته کړی و.

پدی لیکونوکی چی یی چاته خطاب کړی ودغلورومشهورکوا ویوتربل مختلفومذهبو نوسره یی اړیکی درلودی چی دعربی مشرکینو، عیسایی،یهودی اوزردشتانو (مجوسو) نه وودخینی روایتونونه څرګندیږی چی رسول الله صلی الله علیه وسلم یولیک دسندلورته هم را- استولی وچی ډیرمثبت تاثیریی وکړ او دسندخینی خلکواسلام ته غاړه کیښوده او دنبوت دربار په وړاندی حاضرشوو.

دهرقل آومقوقس په نوم چی کوم لیکونه لیکل شوی وهغو کی یی دنامه سره دعبدالله (دخدای (ج)بنده) په خصوصیت سره لیکل شوی چی پدی ډول په ډیرباریک اندازکی دهغودعقیدی تردیدشوی و په داسی ډول چی ورته ښودلی یی وه چی د خدای رسول دخدای مخلوق وی نه دخدای زوی لکه چی عیسویانوکی دمسیح علیه السلام په هکله عقیده موجوده ده .

دفارس دشهنشاه په لیک کی یی د خدای (ج) دتوحیددڅرګندولواړخ ته زیاته توجه کړی وه ځکه چی زردشتیانو کی دیزدان اواهرمن (دخیرا وشردخدایانو) عقیده موجوده وه لدی کبله هغو ته ددی ضرورت وځوورته یادونه وشی چی خدای یودی اویوازی هغه دعبادت وړدی، بیا په څرګندوټکوکی داسلام دنړیوال توب اوټولونړیوالوته دده صلی الله علیه وسلم دمبعوث کیدلواعلام شویدی څوهغو زردشتیانوته چی تراوسه دنبوت له مفهوم سره آشنانه ودافکرپیدانشی چی هغه صلی الله علیه وسلم ته یوازی دعربو د اصلاح لپاره وظیفه ورسپارل شوی .

دبت پرستومشرکوعربوپه لیکونوکی یی هم دخدای دتوحید دوریادونی لورته زیاته توجه کړی اودخدای نه پرته دبل چادعبادت نه یی دراګرزیدلویادونه کړی چی په هغه وخت کی یی ددوی ترمنځ عبادت کول رواج و، دیهودوپه نوم لیک کی یی دتورات نه په استدلال نیولوسره دهغان د نبوت یادونه کړی خودی ټولولیکونوسره- قدرمشترک دخدای یووالی ثابتول اسلام ته بلنه اودینی احکام اومسائل بیانول وو .

درسالت فرمانونه په عمومی ډول په لاندی ترکیبی اجزاووباندی مشتمل وو.

الف : په پیل کی یی بسم الله الرحمن الرحیم لیکلی وه .

ب : دمرسل په حیث درسول الله صلی الله علیه وسلم دقدروړ نوم دضروری صفاتوسره درج وا وورسره به داسی توری هم وچی د من جانب (له لوری) مفهوم یی اداکولو.

ج : دهغه لپاره چې یې لیک استولی دهغه نوم او لقب د واړه لیکل شوی .

د : دامن او سلامتی مفهوم اداکونکی فقره یې هم لیکله .

هـ : دمبارک لیک مضمون لنډ، دزوور او توان نه ډک او ښتره او ما فوقکوکي ؤ .

و : اخرکې درسالت مهر باندې ثبت و .

دنبوي لیکونو تاثیر :

نبوي لیکونو کې باریکې دي، ایجاز او اختصار دی دا ښی او محبت ښکارونه ده او عام او انساني وګړو داحساساتو سره د متاثر کیدلو ټول عناصر یې کې موجود دي په عمومي ډول یې جملې وړې وړې او داسې معلومیږي لکه چې سمندر یې کوزه کې بند کړی وي ، دلیکونو توري یې د مفهوم نه ډک دي، دا دهغه لوړ او ښتون "انقلاب" راوستونکي شخصیت لیکلني دي چې د ټولو نړیوالو فکرا وتصوریې بدلول او د عربو غوندې وروسته پاتې قوم ته یې د ټولې نړۍ قیادت وربښلو ، هغه یې دین وښود، د ژوند یوه لاریې ورزده کړه ، یو نوی سیاست او تهذیب یې ورکړ ، نوی دعدالت نظام یې ورکړ ، یوروغ حکمت او عملي علم او پوهه یې ورکړه داسې اصول یې ورته وښودل چې نړۍ کې د انسانانو یوې یوې ولې د تاریخ په هرپړاو کې هره ستونزه ور باندې حل کړه ، پدې لیکونو کې د تبلیغي نیالګیو د خړوبیدا وسائل هم شته او دباطن د تزکیې او دنفس د اصلاح لپاره لاربودنې هم موجودي دي، په همدې ډول دا لیکونه په انفرادي او ټولنیز ژوند لحاظ نو لوړ اهمیت او هراړخیزې فائدې رسوني لري او د انساني نژاد د هر فرد لپاره دهدایت او لاربودنې شمع دي .

رسول الله صلی الله علیه وسلم ټولو خلکوته خپل دعوت او بلنه په ساده او عام فهمه انداز کې رسول غوښتل ، دهغه سره دا احساس نه وچې دخپلو لیکونو په جذباتي راز راز سختو الفاظو او وړو دوجملو په راوړلو خلک تر خپل تاثیر لاندې راولي او دخپل سیاست وقیادت لپاره لاره هواره کړي همدا وجه ده چې نبوي لیکونو کې زائدکلمات او اوږدې جملې نه لیدل کیږي .

دا دتقدس نه ډکي لیکني روح خوښونکي هم دي او ایمان تازه کونکي هم .

په نړیوالو لیکونو کې دپوره فصاحت او بلاغت لرونکي لیکونه همدغه لیکونه دي، دا لیکونه دومره زوراو دجاذبې نه ډک دي چې دلیکونکي په رښتینوالي او صداقت باندې څرګند دلیل دی او د رښتینوالي او صداقت یوه لویه دنیا یې په منځ کې نغښتې ده چې دحوتور وجذب او تاثیر یې په دفترونو او دیوانونو کې نشي بیدا ، کیدای .

دنبوي انقلاب دڅرنګوالي د پوهیدلو په هکله دا لیکونه دلوړ اهمیت خښتن دي دهغونه څرګندیږي چې لیک ور استول شوو کې عیسایي ، یهودي، مجوسي، مشرک او هر راز افراد شامل وو ، هغه صلی الله علیه وسلم په څه ډول هغوی مخاطب کړي په څومره غوره توګه یې مفاهمه کړې او خپله په هغو خلکو څه تاثیر غورزیدلی هو اسلام ته یې ښه را غلاست ویلی او که یې ردکړی داټولې خبرې دنبوي لیکونو نه څرګندیږي .

دنبوي لیکونو تدوین :

رسول الله صلی الله علیه وسلم چې دمختلفو حالاتو په نظر کې نیولو سره دوخت پادشاهانو ، دعربو حاکمانو، ګاونډیو قومونو او دګڼو قبائلي افرادو په نوم کوم لیکونه استولي او دعربو له قبیلو سره چې یې څه سیاسي او معاشرتي وعدې کړې هغه د تاریخ په پاڼو کې نغښتي ساتلي دي چې ګڼه یې نژدې دریو سووته رسیږي ، دحدیث او سیرت یو کتاب هم د هغوله یادونې څخه خالي ندی ، ځیني علماوو هغه راټول کړي او پدې موضوع باندې یې ځانګړي کتابونه لیکلي چې د هغوله جملې څخه دډاکتر حمیدالله " الوثائق السیاسیه " ډیر جامع کتاب دی؛ په صحابه وو کې د ټولو نه لمړي حضرت عمرو بن حزم انصاري (رض) نبوي لیکونه راټول کړي و چې دا مجموعه په یوویشتو لیکونو مشتمله وه دابن طولون کتاب کې دا ټول موجود دي وروسته وخت په وخت زیات شوي دي .

په تیرو دوه نیمو سوو (۲۵۰) کلونو کې څلور نبوي لیکونه په اصلي توګه لاسته راغلي چې د حبشي دپاچا ، دمصر د حاکم ، دبحرین دوالي او دفارس د شهنشا خسرو پرویز په نوم لیکل شوي دي ، مولنا سید محبوب رضوي په خپل تالیف " مکتوبات نبوي " کې د دینه مخکې تللي او په ۱۳۵ صفحه کې یې واضح کړي چې د قیصر روم په نوم نبوي مبارک لیک اوس پیدا شوی .

دا مبارک لیک په څه ډول دا سپین نه مکي مکرمي ته رسیدلی او دا اردن دا وسني پاچا شاه حسین دپلار امیر عبدالله په لاس ورغلی، دانګریزي وریپیا نومي جریدې دفبروري د۱۹۸۴ ګڼې دلیکنې سره سم دا نبوي لیک په ډیر احترام دلیدنې لپاره ایښي دي .

(اداره)

په اردوژبه کې پدې موضوع دوه کتابونه دیادونې وړدي :

یو دصاحبزاده عبدالمنعم خان "رسالات نبویه" او بل دمولانا حفیظ الرحمن " بلاغ مبین "، په رسالات نبویه کې هم دنبوي لیکونو ګڼ تعداد جمع کړشوی دی دا ډیر دقدر وړ کتاب دی خو دلیکنې طریقه یې پخوانۍ ده ، البته "بلاغ مبین" تبلیغي انداز کې لیکل شوی او یوازې څو محدود لیکونه پکې لیکل شوي اوس "الوثائق السیاسیه" هم په اردو ژبه پاکستان کې شائع شوی پدې صفحو کې یوازې دوه لیکونه رانقل کوم چې یو یې دقیصرروم "هرقل" او بل یې دپاچا اعظم ضغاطر په نوم لیکلی دی .

دروم دقیصر په نوم :

دمیلادي شپږم قرن په وخت کې په نړۍ کې دوه لوی او تر ټولو قوي سیاسي مرکزونه وو په ختیځ کې دفارس دساساني حکومت له فرغانې او افغانستان نه نیولې تر یمن پورې پروت وچې هغه وخت کې د آسیا د ټولونه لوی سلطنت او دیوه لوی تهذیب ځانګوه او په لویدیځ کې د سرې بحیرې دڅنډونه نیولې تر بحراسود پورې هغه سلطنت وچې په تاریخ کې د روم یا بازنطین په نوم شهرت لري، ددواړو حکومتونو پولې دشمال له لورې دعراق او شام له مشهورو دریابونو "دجله او فرات" پورې پیوسته وې چې دخپلې زمانې د ټولو نه قوي او پراخ هیوادونه او سطنتونه وو .

روم ددې وخت دایتالیا د دارالسلطنت نوم دی چې تقریبا" دوه زره کاله مخکې د رومي سلطنت دارالحکومت و په څلورم میلادي قرن په اوائلوکې قدیم رومي سلطنت په دوو برخو ویشل شو یو ختیځ رومي سلطنت چې پای تخت یې کونستنتي نوپل (قسطنطنیه) وچې لمړی یې بازنطیم ورته ویل او ددې وجې نه یې بازنطین سلطنت هم ورته ویل او عربو د روم په نوم نومولی و د هغه ختیځو سیمو کې وړه آسیا ، مصر ، شام ، فلسطین او نور شامل وا و بل لویدیځ رومي سلطنت چې پای تخت یې

دلمری پەشان روم وخوپە ۴۷۶م کال د جرمنی قبائلولخوا ختم شوپە اسلامی تاریخونوکی دروم نەدرومی شهنشاهیت ختیځه برخه دە اودروم شهنشاتەبە سیزریا قیصروپل کیدو .

درسالت دلمردرا ختلوځوکالەتیرشوی وچی ۶۱۳م کال کی دایران شهنشا خسرو پرویزپەرومی سلطنت پراخەحملەوکرەاو دعراق ، شام اومصردفتحی سرەوری آسیا تە داخل شو .

درزک قیصر " هرقل" ددی سیلاب مخنوی ونکړای شوتر ۶۱۷م کال پوری دروم ختیځ ولایتونە ټول دخسروپرویزپەلاس ورغلو آن تردی چی دروم دارالحکومت قسطنطنیە هم دایرانیانودمحاصری پە خطرکی ولویدو .

آتش پرستوایرانیانوپەرومی سیمە باندی دقبضی کولونەوروستەدعیسویت دلمنځە وړلولپارە ډیر ظلمونەپیل کړو ، دعیسویانودمذهبی شعائروتوهین وشو ، گرجی بندی کړای شوی اوپەځای یی آتش کدی جوړی شوی دصلیب هغەهمسا چی عیسویانودتقدس پەنظرورتەکتل او عقیدەیی درلودەچی دی باندی مسیح علیه السلام سرورکړی دبیت المقدس نە ولیستل شوەاودایران پایتخت مدائن تەورسولای شوە .

دی وخت کی دخسروپرویزدغروراوکبر عجیب حال وچی اندازەیی ددەدهغە لیک نەلگیږی چی دبیت المقدس نەیی هرقل تەلیکلی و :

" دټولوخدایانونە لوړاوټولی ځمکی دمالک خسرولخوادهغەدعاجزنا تنوان اوبی شعورە بندەهرقل پەنوم ، تە وایی ځمانەخپل خدای باندی تکیەدە ، ستاخدای ولی یروشلم ځما د لاس نە بچ نکړای شو ؟ زە ترهغەوختە د صلحه نکوم غودصلیبی خدای پەپریښود لودی آتش پرستی تەوی اختیارکړی .

بوی خواتە داشان پیښی او بل طرف تەدمکی مکرمی ځمکەپەمسلمانانو ورځ پەورځ تنگیدەان تردی چی پە ۶۱۵م کال دمسلمانانونەزیات شمیرکسان دخپل کورپەپریښودلو مجبوراوحبشی تەیی هجرت وکړاو پە مکەمکرمە کی ماشوم مسلمان هلکان پەشعب أبی طالب کی محصورپاتە وو قریشوتصمیم ونیوچورسول اللەصلی اللەعلیەوسلم اودهغەټولەکورنی تباکړی چی پدی فیصلە دقریشو ټولوقبائلوخپل منځ کی یوتربلەوعدە وکړە چی هیڅ څوک بە دبنی هاشم لەکورنی سرە نەخپلوی کوی اونەبە د خوراک اوڅښاک څه شی ورکوی او دا معاهدەیی ولیکلەاودمکی مکرمی پە دروازەیی زوړندە کړە .

کلەچی مکی تە دروم پەماتی خبر ورسید قریشوخوشحالی وکړی مسلمانانو تەیی وویل چی دایران آتش پرستان بریالی کیږی اوستاسی پەشان دوحی او رسالت منونکی عیسائیان لەماتی سرە مخامخ کیږی همدا رازبە مونږ یووخت ستاسی دین لەمنځە یوسو .

دخسروپرویزداسی فیصلە ږو فتحه اود قیصرهرقل داسی ماتی وە چی راتلونکی کی یی بیا ددا شان پرمخ تگ اونوم امکان نە و پەهمدی ډول مسلمانان لە ډیری کمزوری اوضعف سرەمخ وو ، قریشودمعاشری تحریم ورسرە اعلان کړی واودژوندمیدان یی باندی نورهم تنگول غوښتل پەهمدی نازک اوماءیوس کونکی پړاوکی قرآنکریم دعقل نەلوړەدمسلمانانو دادد اعلان وکړ :

" رومیان پەنژدی ځای کی لەماتی سرەمخ شووخودماتی وروستەپەڅوکالوکی بە بیابری وموی داول اووروستە دواړو اختیاردخدای (ج) پەقدرت کی دی او مسلمانان بەپەهغەورځ دخدای پەمرستە خوښ وی ، دهغە (ج) چی چاتەخوښەشی موستە ورکوی هغەغالب اومهربان دی ، دادخدای ژمنەدەاوخدای دخپلی ژمنی مخالفت نکوی "

قرآنکریم پدی دوخت نەمخکی وینا کی دوەخبری پەگوتە کړی وی ، اول داچی رومیان پەڅوکالوکی بری وموی اوبل داچی خپلە مسلمانانوتە بەهم هغەوخت دخدای دمرستی پەوجە خوشحالی نصیب شی .

" دروما دتاریخ زوال " نومی کتاب مؤلف ایډوردگبن پەدی هکلەخپل تاثر داشان بیانوی "؛کلەچی دادوخت نە مخکی خبررښتیاشوە نوهیڅ دوخت نە مخکی خبرەیی دوقوع نەلری شوشمیرلی" داد یوە عیسایی مورخ خبرە اوتاثر دە ، خپلە مسلمانان چی دخپلی کمزوری اوضعف لەکوم نازک پړاونەتیریدوپە هغە حال کی لەدوی او ددوی پە هکلە دبل چادا تصورنشوکولای چی دوی بەلدی نازک پړاونە بریالی تیرشی او پداسی دوخت نەمخکی حیرانونکی اعلان دعربوپەټولەکیدل ناشونی کارولکەچی ابی بن خلف پەداگە ددی خبرانکاروکړ اووبی ویل : داناشونی کاردە ، دپیښو رامخته کیدل ددی خبری څرگندخلاف دە حضرت ابوبکررضی اللە عنه چی ایمانی توان یی غیرمتزلزل اودغرە پەشان قوی ولەابی بن خلف سرەیی شرط کیښود چی کەرومیان پەایرانیانوغالب نەشوو سل اوښان بەابی تەورکوم اوددی خلاف کەرومیانو پەایرانیانوغلبە پیدا کړەنوسل اوښان بەصدیق اکبرتەورکوی .

ددی شرط نەوروستەپە ۶۲۲م کال لە یوە طرفە رسول اللە صلی اللە علیه وسلم دمکی نەهجرت وکړاولەبلە طرفە رومیانوها ایرانیانونەدقسطنطنیی پلو لاستە راوړوبریالی شو ، هرقل چی پیوپە بل پسی ماتی خوړلوداسی ورخطاکړی و چی دقسطنطنیی نەافریقاتەدتښتید لو تیاری یی کولو پەناڅاپی ډول یی پە ارادە کی بدلون راغی ، پە ۶۲۲م کال چی هرقل لەخپلوفوځوسرەدقسطنطنیی نەروان شوخلکوفکرکاوەچی نوری کیږد رومی هلاک روستنی لښکرونیی ، هرقل پوهیدوچی دایرانیانوبحری توان کمزوری دی لدی کبلە یی بحری کشتی دشالخواپە ایرانیانوباندی دحملی لپارەتیارەکړە خپل فوځونەیی دبحیرەاسود دلاری نە ارمینیاتەورسول او

دهغەځای نەیی پەفارسیانو (ایرانیانو) لوی یرغل وکړو ایرانیانوچی داشان فکرنەکاوەلەوارخطایی سرەمخ اوپښیی وښوئیدلی ، هرقل ددی پیښی پەدوم کال آذربائیجان تەننوت اودزرتشتو لولویی آتشکدی خپتە خپتەیی وسوځولە .

دخدای دقدرت کرە داسی ووچی دوخت پەدوهم هجری کال چی د۶۲۷ عیسوی کال سرەیی سمون درلودمسلمانانودبدرپە مقام پەقریشوباندی لویەغلبەوموندە اوفتح یی پەنصیب شوە پدی توگەدقرآن کریم دواړە لەوختنەمخکی یادونی (پیشین گوئی) چی رامنځ تەکیدل یی دعقل نەلیری خبرە وە لسکالە وروستە یووخت پیښی شوی اودواقعیت بڼەیی ونیوە .

دنبوت استاذی دهرقل په دربارکی :

په ایرانیانو باندی دغلبی او فتحی نه وروسته دخوشحالی په ډول رومیان په پښو له خپل پای تخت قسطنطنیی نه بیت المقدس ته دزیارت لپاره راغلی وو او دا راتگ یی په داسی اندازکی وچی چیرته یی پل ایښوده هلته یی فرشونه غوړولی او گلان ورباندی شندلی وو، چی همدغو ورځو کی رسول الله صلی الله علیه وسلم خپل استاذی قیصر ته ولیږو.

دروم او پارس شاهی دربارونو ډیر زیات شان او شوکت درلودونکی وو، دشاهی امیران او فوځی جنرالان به موجود وو او چی څوک به دهری سوبی نوی راغی د تعظیم سجده به ځای کول یی لازمی دنده وه او نوی واردشو باندی یی ډیر رعب لویده

دنبوت استاذی حضرت دحیه بن خلیفه کلبی رضی الله عنه چی دنبوت دفرمان سره بیت المقدس ته ورسید خلکو ورته وویل : کله چی دقیصر دربار ته ورغلی دده مخی ته به حاضرشی او دتعظیم سجده به په لازمی ډول اداکوی، حضرت دحیه رضی الله عنه ځواب ورکړ.

موږ مسلمانان یو، زموږ دین دخدای نه پرته دهیچا په وړاندی دسجدی دولو اجازه نه راکوی او دده (قیصر) په وړاندی به هم دا کار ونکړای شم.

کله چی د رسول الله صلی الله علیه وسلم لیک قیصر ته مخکی کړای شو هغه امروکړ که څوک دعربو نه وی رایی ولی.

په اتفاقی ډول دقریشو یو تجارتی قافله بیت المقدس ته رارسیدلی او په غزه کی یی ډیره نیولی وه، دقافلی مشر ابوسفیان وا وتر دغه وخته یی ایمان نه وو قبول کړی ، دقیصر استاذی ورغی او دقافلی عرب یی راوستل او درنه غونډه یی جوړه کړه او دعربو نه یی په خطاب کی پوښتنه وکړه :

"تاسی له جملی نه څوک دنبوت ددی مدعی (محمدص) سره دخپلوی اړیکی لری ؟"

ابوسفیان وویل :

هو زه ورسره خپلوی لرم.

قیصر هغه خپل تخت ته رانژدی کړ او ده ملگروته یی وویل تاسی هم دده ترشا کینی زه دده نه څو پوښتنی کوم که یی دروغ وویل تاسی به می په اشاره کی پوهوی .

ابوسفیان وایی: اراده می وکړه څو قیصر ته دمحمد او دهغه ددعوی موضوع د اهمیت وړ ورونه پیژنم لدی کبله می قیصر ته وویل :

" په کوم اندازکی چی محمد تاسی ته در پیژندل شوی دهغه شان ددینه ډیر ټیټ دی". ددی خبری په کولو می ولیدل چی په قیصر باندی ددی خبری څه تاثیر ونه شو نه یوازی ځما دی خبری څه تاثیر ونکړ بلکی وی یی ویل زه چی پوښتنه کوم دهغه ځواب راکړه ورته می ویل تاسو پوښتنه وکړی .

ابوسفیان زیاتوی: که زه ددینه نه ویریدای چی دروغجن به راته وویل شی نو ضرور به می دروغ ورته ویلی و"

دقیصر او ابوسفیان ترمنځ خبری :

قیصر : " دنبوت ددعوه کونکی (محمدص) کورنی څنگه ده ؟"

ابوسفیان : " ډیره شریفه کورنی ده !"

قیصر : "پیغمبر هروخت دغوره کورنیو نه وی څوبی اطاعت او منننه پیغور نه وی ؛ وا یه چی دهغه په کورنی کی بل چا هم دنبوت دعوی کړی او یا کوم پاچا یی په کورنی کی تیرشوی ؟"

ابوسفیان : " نه هیڅ کله ددوی په کورکی نه چا دنبوت دعوی کړی او نه کوم پاچا پکی تیرشوی "

قیصر" که دا شان وای فکربه می کړی وچی دشاهی اثر یی په فکرکی ده او دشاهی هوس اخستی دی دپلار او نیکه سلطنت په لاس راوړل غواړی ، کوم وکسانو چی دده دین منلی هغه کمزوری او ضعیف کسان دی او که دا شراو رسوخ څښتنان ؟"

ابوسفیان : " ضعیفو او ناتوانو خلکو دده دین منلی دی !"

قیصر :"دا نبیانو منونه هر وخت اول غریبو خلکو کړی، او س څرگنده کړه چی منونکی یی کمیږی او که زیاتیږی ؟"

ابوسفیان : " دمنونکو شمیر یی ورځ په ورځ زیاتیږی "

قیصر :" ایما جذب همدا شان وی چی هره ورځ پکی زیاتی راځی آیا څه کسان داسی هم لیدل کیږی چی دده دین نه بیزاره شوی وی ؟"

ابوسفیان . : " تراوسه خو چا داسی ندی کړی"

قیصر : " د ایمان همدا شه والی وی چی د جبرا وزور نه بلکی درښتینوالی له کبله زړه ورباندی ډاډه وی ، دایمانی خوند دا اثروی چی زړه کی ځای نیسی او په روح تاثیرا چوی او بیا نه سره بیلیږی ددی دعوی نه مخکی خو درښتینی په توگه پیژاندا وکه مو دروغ هم ورنه لیدلی دی؟"

ابوسفیان ": هغه کله هم دروغ ندی ویلی"

قیصر :" څوک چی له خلکوسره دروغ نه وایی نو په خدای به څنگه دروغ وویلای شی پیغمبر نه کله دروغ وایی او نه چاته فریب ورکوی، څنگه کله یی دعهد او پیمان هم خلاف کړی او کنه ؟"

ابوسفیان :" تراوسه کله داسی ندی شوی خو اوس چی (دحدیبی) صلحه شوی لیدلای به شی چی دخپل عهد او پیمان مخالفت کوی او کنه".

قیصر :" پیغمبر وعده ماتونکی نه وی، - تاسی کله جنگ ورسره شوی دی ؟"

ابوسفیان : هو! څو ځله مو ورسره جنگ پیښ شوی .

قیصر : دجنگ نتیجه به څه وه ؟

ابوسفیان :" کله هغه فتحه موندی او کله موږ !"

قیصر :" دخدای دپیغمبرانو همدا حال وی خو په آخیرکی بری ددوی وی، څرگنده کړی چی هغه څه تعلیم ورکوی ؟"

ابوسفیان :" دیوه خدای عبادت وکړی بل څوک له خدای سره په خدایی کی مه شریکوی، پاک لمنی اوسی ، رښتیا وایاست له خلکوسره ښه سلوک کوی، دپلار او نیکه مشرکانه لاری پریږدی اولمونځ اداکوی".

قیصر :" دوعده کړ شوی رسول همدا نبی دی، موږ ته یی دراتگ ویلی شوی دی ځما یقین وچی دی لنډوکی څرگندیدونکی دی خو دا فکرمی نه کولو چی عربوکی به څرگندیږی که تاسی دروغ نه وی ویلی باوروکړی یوه ورځ به داسی راځی چی دا زه ناست یم همدا ځمکه به هم دده په تصرف کی راځی، کاشکی زه دده خدمت ته رسیدلی وای او دهغه پښی می مینځلی وای"

ددی خبرو اترو دتبادلی نه وروسته هرقل امروکړ څو د رسول الله صلی الله علیه وسلم له خوا ورته لیکل شوی لیک ولوستلای شی لیک په دی ډول و:

بسم الله الرحمن الرحیم- دروم دقیصر هرقل په نوم دهغه محمد(ص)لخوا چی د خدای بنده او دهغه استاذی (رسول)دی سلام په هغو چی دمستقیمی لاری پیروی یی وکړه.

وروسته زه دا سلام ته بلنه درکوم که سلامتی خوښوی اسلام ومنی که مو اسلام ومنلو خدای به دوه برابره غوره بدله (اجر) درکړی او که مو انکار وکړ نو دټول قوم دبی لاری بدعاقبت به ستا په غاړه وی.

"ای د کتاب څښتنانو! د ټولو لارو او خبرو په پرېښودلو په یوه داسې خبره راټول شئ چې زموږ او ستاسې ترمنځ یوشان د منلو وړ ده هغه دا چې د خدای نه پرته د بل هیچا عبادت به نه کوو او نه به له هغه (ج) سره څوک شریکوو او نه به د خدای نه پرته بل څوک د ځان لپاره رب جوړوو،

" آل عمران "

« که تاسې د دې نه انکار کوئ نو په دې شئ چې موږ هرومرو په هرصورت کې د خدای د یووالي عقیده لرو »

دا بوسفیان سره د قیصر د خبرو په اوږدو کې د قیصر د دربار خلک ډېر په قهر شوي و د رسول الله د لیک په ویلو سره د هغو قهر نور هم زیات شو قیصر چې د خپلو درباریانو دا حال ولید د رسول الله استازي حضرت دحیه (رض) ته یې وویل: که د خپلو خلکو د لاسه ځما د ځان ویره نه وای ضرور به مې ستاسې د نبي متابعت کړی و هغه بې شکه رښتني نبي ده او موږ یې انتظار درلوده.

که څه هم د قیصر زړه ته د اسلام نور رسېدلی و خو د تاج او تخت د لاسه وتلو وېرې یې رڼا نه پرېښوده.

د حضرت عمر (رض) سیرت کې علامه ابن جوزي (رح) روم ته د حضرت دحیه (رض) د سفارت په هکله عجیبه او په زړه پورې پېښه را نقل کړې:

حضرت دحیه فرمایي:

کله چې د روم قیصر د خپل قوم تنفر د اسلام نه ولید غونډه یې پای ته ورسوله او په دوهمه ورځ یې زه پاشته تعمیر ته وغوښتم هلته مې څلورو خواوو ته ۳۱۳ — څېرې ځوړندې ولیدې، قیصر را ته په خطاب کې وویل: "دا څېرې چې وینې دا نبیانو او پېغمبرانو څېرې دي آیا ته ویلای شې چې ستاسې د نبي کومه څېره ده؟ ما په فکر ورته وکتل او یوې څېرې ته مې اشاره وکړه چې دا څېره زموږ د نبي څېره ده.

قیصر وویل: بې شکه دا د آخري نبي څېره ده.

بیا یې پوښتنه وکړه:

"د دې څېرې ښي لور ته څېره پېژنې د چا څېره ده؟"

ما وویل: " دا څېره زموږ د نبي د یوه صحابي ابوبکر صدیق (رض) څېره ده"

قیصر بیا پوښتنه وکړه: او دا چپ لور ته څېره د چا ده ؟"

ما وویل: " دا د بل صحابي عمر فاروق (رض) څېره ده"

قیصر د دې خبرو په اورېدو وویل: "د تورات د پېش کوی له مخې دا دوه هغه کسان دي چې د دوی په لاس به ستاسې دین ته تر ټولو زیات خدمت وکړای شي.

حضرت دحیه فرمایي: "چې کله مې سفارت اخیر ته ورسیده او بېرته نبوي دربار ته حاضر شوم نو رسول الله ته مې ټوله واقعه بیان کړه هغه صلی الله علیه وسلم وفرمایل: قیصر رښتیا ویلي دي، رښتیا هم د دې دوو کسانو په لاس به اسلام ته تر ټولو زیات کار وکړای شي

ابونعیم په دلائل نبوت کې د حضرت ابوبکر صدیق (رض) د روم د سفارت په لړ کې د حضرت عباده بن صامت د روایت نه په همدې ډول واقعه نقل کړې هغه ته هم هرقل د انبیاوو علیهم السلام څېرې ورښودلې وې، په یوه څېره کې رسول الله صلی الله علیه وسلم د تبسم په حال کې لیدل کېده حضرت عباده په پوښتنه کولو هرقل وویل دا څېرې د دانیال نبي په ذریعه تر موږ را رسیدلي دي، د قیصر هرقل واقعې په عربي تاریخ پوهانو سربېره بازنطیني مؤلفینو هم لیکلې دي.

د روم د پاپ تصدیق او د هرقل نصیحت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چې کله دحیه (رض) د قیصر روم لپاره لېږلو نو د روم لوی پاپ ضغاطر په نوم یې هم یو د لاربوونې لیک دده په لاس لېږلی و لوی پاپ د رسول الله صلی الله علیه وسلم په لیدلو سره د رسول الله (ص) د نبوت په تصدیق کولو سره وویل: " بې شکه دا په حقه نبي دی " او بیا گرجې ته لاړ او یوې غونډې ته یې وینا وکړه چې:

"ای خلکو! ما ته د عربي احمد نومي نبي لیک را غلی دی موږ ته یې د یوه خدای حق دین ته بلنه راکړې، زه گواهي ورکوم چې د خدای نه پرته بل معبود نشته او احمد د خدای بنده او د هغه استازی دی"

د لوی پاپ دې اعلان رومیان ډېر په غصه کړل او خپل د غه لوی پاپ یې تر دې اندازې ووهلو چې آخر مړ شو.

حضرت دحیه (رض) بېرته د رسالت دربار ته راستون او پېښې یې بیان کړې د نبوت داسې اعلان وشو چې:

کسری د نیستي پلو روان شوه، د دې نه وروسته به کسری نه وي او کله چې قیصر هلاک شي د هغه وروسته به بل قیصر نه وي" (مطلب دا چې د ایران شهنشاه خسرو پرویز او د روم قیصر د زوال نه وروسته به د دواړو سلطنتونو زوال) او بیا به د ایران او روم په سلطنتونو څوک قدرت ته ونه رسېږي) او بیا یې زیاته کړه "قسم په هغه ذات چې زما روح یې په لاس کې دی چې د دوی د دواړو سلطنتونو خزانې به تاسې د خدای په لار کې مصرف کړئ. څو کاله وروسته د حضرت عمر فاروق د خلافت په وخت کې نړیوالو ولیدل چې دا دواړه لوی سلطنتونه د رسالت د شمعې د پتنگانو د پښو لاندې وو.

طبري لیکي: کله چې قیصر له شام نه قسطنطنیې ته راستون شو یو ځل بیا یې د خپل دربار خلک وپوهول.

" تاسې به پوهېږئ چې د (محمد ص) یادونه زموږ په مقدسو کتابونو کې شته او هلته چې د هغه څه نښې په گوته شوي د هغو نه معلومېږي چې هغه همدا نبي دی لدې وجې دا ښه خبره ده چې موږ یې پلوي وکړو څو موږ دین او دنیا وساتل شي "

درباریانو یې په ځواب کې وویل:

" د دې مطلب دا دی چې موږ د عربو تر تسلط لاندې راشو په داسې حال کې چې په نړۍ کې زموږ سلطنت د ټولو نه لوی دی او موږ تر ټولو لوی قوم یو څنگه کیدای شي چې موږ د عربو تر تاثیر لاندې راشو او دا ذلت په ځان ومنو"

چه کسانی آماج تیر خصمانه استعمار قرار میگیرند؟

نویسنده: "امامی"

استکبارشرق وغرب وکفرجهانی با خوف وهراس سخت که از اسلام واقامهٔ نظام اسلامی داردبزعم باطل خویش غرض آنکه افراد، عناصروحرکت های اسلامی، آزاد، غیروابسته ورهایی بخش رابدنام ساخته وحمایت وپشتیبانی ملت ها راازآنان سلب بنماید آنانراآگهی بنام رادیکال وتندرو، وزمانی بنام بنیادگراء وافراطی اسلامی ومذهبی یادنموده، وعلیه آنها به تبلیغات زهرآگین گوناگون پرداخته، ودسایس جدیدهمه روزه براه می اندازد، تابتوانند حیثیت ووقاراجتماعی آنانراخدشه دارساخته و آذهان عمومی رانسبت باآنان به ترددوشک افگنده، ازنفوذ ورسوخ ایشان دربین جامعه ومردم بکاهد.

تابدین وسیله زمینه وفرصت راجهت بروبکارآوردن و تسلط عناصراجیرومزدورفرومایهٔ خویش برگردهٔ ملت ها و بویژه ملت انقلابی ومسلمان ماهموارنماید.

غافل ازآنکه مسلمین اکنون ازخواب غفلت وگران سربر داشته، بیداروهم هوشیارگردیده واژه نجات وپیروزی، سعادت ونیک بختی دنیا وآخرت خودرادرپرتوآیات قرآنی و دساتیراسلامی که مومن به، ودین وعقیده ایشان است نیکوتشخیص داده، وهرگزبعدازین فریب وگول دسایس شیطانی دشمنان خدا (ج) وخویش راکه خداوندآنانرا دشمن ایشان معرفی نموده وگفته است ایشان دشمن اند، پس از ایشان حذرکن چنانکه می فرماید: "هم العدوفاحذرهم" نخواهندخورد. ومردم مسلمان کنون می فهمند که بنیادگرا تندروواقراطی درمذهب واسلام بمعنی خیلی طرفداراسلام ومذهب است، نه آنکه چنان مزدوران ایشان دربرابردین ومذهب بی اعتناء وبی تفاوت وبی باک بوده ومصروف فحاشی عیاشی وفساد اخلاقی باشدوبه اسلام اهمیت ندهد، حلال وحرام خداراحرام ندانسته مرتکب جنایت وفحاشت، شرو فسادوبیدینی گردد. که چنین افرادخودفروخته و عیاش بعدازین دربین جامعه وملت مسلمان وشهیدپرور ماجای پای نداشته وازصف ملت تجریدگردیده، ملت مسلمان ماآنهارادیگراستفراغ نموده ومنفورملت قرارگرفته اند، تاچه رسدبجاییکه بعدازین سرنوشت، زمام اموروو مقدرات خودرابدست چنان افرادفاسد، عیاش بی دین وبی عقیده وبی بندبارلاوبالی ونوکران فرومایه وفروخته شده سپاریده وآنان راولی امرخودقبول نماید.

که این خواب شماخیال است ومحال است وجنون، وبه ناحق وگلوپاره می کنیدوخودرابزحمت انداخته، خسته ومانده می سازند.

زیرادیگروقت شماوایادی بی اراده وبی اختیارخوش خدمت که بعوض بندگی خدای قدیرعبودیت شماراقبول کرده وحلقهٔ غلامی تان رابگوش انداخته اند وبعوض تکیه واعتمادبرملت خویش برمکرهاوشیادی های شماتکیه زده وبرآن چشم امیدبسته اندتاایشان رابنازونزاکت آورده وباریکهٔ قدرت بنشانید، گذشته است، تاتاج اعزاز و اکرام رابرفرق آنها بگذارید.

امروزملت مؤمن وشهیدپرورماست که ازسراجنبی پرستان به میله تفنگ وبه هدیهٔ خون خویش تاج سروری راپاشین نموده وبفرق اشخاص اهل وافرادمسلمان که لایق وسزاوار آن اند، نهاده وبآن های اعزازمی بخشدکه زیب وزینت آن باشند، وبندهٔ راستین خداوخادم صادق وحقیقی ملت وامت آسلامی بوده واعتمادواطمینان به ملت و جامعهٔ مسلمین خویش واتکال واتکاء برذات خدای عزیز وحکیم داشته وعزت وقدرت راازآن طلبیده ودرپیروی و اطاعت فرمان آن وخدمت مردم خودبجویند. ودلیرانه باایمان قوی عزم راسخ، عقیدهٔ استواروتصمیم قاطع وخلل ناپذیرعلیه همه انواع شروفساد کفروالحادچنانکه جنگیده اند، ازین به بعدنیزرزمیده وپوزه کفرواستکبار بین المللی وطاغوت جهانی رابخاک مالیده وکمرش را خم وزانویش رابزمین بکوبند. تامسلمان آزاد، باغرور

وسرافراز بوده نه آنکه چون چاکران خوشخدمت وغلامان حلقه بگوش بردرشما پیشانی عبودیت وبندگی بسایند.

بنا به مطالب که گفته شد، استعمار از بدو ظهور انقلاب اسلامی ملت مؤمن ما با تشویش ووحشت که از بقدرت رسیدن وتحقق یک نظام اصیل وراستین اسلامی درکشور ما سرتاپای وجودش را فراگرفته است، همین شیوهٔ دیرینهٔ خود را اعمال کرده، ودربارهٔ نهضت وتحریک اسلامی که برای اقامه حکومت اسلامی، تطبیق اصول، مقررات ضوابط و همه قوانین واساسات دین مقدس وجهانساز ورهائی بخش اسلام درتمام ابعاد زندگی خصوصی وفردی، شخصی واجتماعی اقتصادی وسیاسی، فرهنگی واخلاقی، معاشی ونظامی در جامعه ما که جز به تأسیس، تشکیل وبروی کار آمدن یک نظام حقیقی وراستین واصیل اسلامی که وظیفهٔ عملی نمودن،- اجراء وتطبیق همه احکام خداوندی، دساتیر وقوانین دین مبین اسلام را بدوش داشته ودرتحقق آن ازهیچگونه سعی وتلاش دریغ نورزیده، ازبذل توجه فروگذاشت نه نماید. ممکن ومیسر نیست. تا گردانندگان آن همه انواع مظاهر طاغوت را ازین جامعه اسلامی ریشه کن ساخته، ودرین راه مقدس آمادهٔ قبول همه انواع مشکلات وتکالیف گردیده، رفاه وآسایش را برخود حرام سازند، تا درین سرزمین وملک خداوند (ج) تنها وتنها قانون خدا حکومت وحاکمیت کرده و تطبیق شود، نه هواء وهوس، وخواسته های افراد، مقاصد شوم استعمار، مکرهای طاغوت ووسوسه های شیطان های انسی وجنی. سخت به توطئه، دسیسه وتبلیغات زهرآگین وگمراه کننده پرداخته تا اذهان را اغفال واغواء بنماید. وهواء داران نهضت وتحریک اسلامی را که خواهان آنند، تا درهمه شئون زندگی فردی وخصوصی وابعاد نظام سیاسی و اجتماعی جز قانون ودستور خداوند (ج) قانون ودستور دیگری حکومت وحاکمیت نه نماید، به باد انتقاد گرفته و دربارهٔ ایشان به اکاذیب آراجیف پرداخته، ونه شایعه پراگنی های متنوع متوسل گردیده است، تا حقد وحسد، کینه وبغض، عداوت ودشمنی خود را فرو بنشانند، بگمان باطل وخیال خام خویش ازبقدرت رسیدن ایشان جلوگیری نموده وآنها را که پاسداران اصیل اسلام وحارثان دین خداوندند از صحنهٔ سیاست کنار زده ومانع روی کار آمدن ایشان گردد.

زیرا درصورت تفویض عنان قدرت وزمام امور بدست عناصر مؤمن وحافظ نهضت وحامی تحریک اسلامی، دیگر از قصر ریاست جمهوری همه وزارت خانه ها، دفاتر دولتی و قانون اساسی گرفته تا همه قوانین خصوصی وخانوادگی، کارگری وخدمات، کیفری ومجازات، تجارت ومعاملات، زراعت واقتصاد، عدل ونظارت، اخلاق ومعاشرت، کلتور وثقافت، توظیف واستخدام، قضاء وارتش همه از قانون اسلام وشریعت غراء محمدی (ص) گرفته شده، وجز قانون الهی، قانون دیگر بزندگی رسمیت نداشته، همه شئون و اجزاء آنرا دساتیر ولای اسلامی تنظیم کرده، وبرهمه شقوق حیات فرد وجامعه، حکومت ودولت فرامین اسلامی نظارت داشته وبرابعاد زندگی مادی ومعنوی مردم وجامعه ما پرتوافشانی خواهد نمود.

وآن زمان جامعه ما بیک جامعه پاک، بی آلایش ودوراز غل وغش واسلامی تبدیل شده، که همه افراد ملت نمونه کامل از یکفر مسلمان بوده، واجتماع ما یک اجتماع خالص وصددر صد اسلامی چنانچه خداوند می فرماید: یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه" خواهد گردید.

وآنگاه است که: سرتاپای وجود فردی واجتماعی را اسلام فراء گرفته، برنامه زندگی ما اسلامی بوده وجای برای حاکمیت طاغوت باقی نمانده وفضای جامعهٔ ما را انوار ساطع وپرجلال اسلام احاطه کرده ومی پوشانند، که طبیعتاً چنین نظام با مزاج استعمار واستکبار شرق وغرب موافق و سازگار نبوده ونیست.

ازینرو کفر جهانی وامپریالیزم سرخ وسیاه مذبوحانه تلاش می ورزد تا با تزاویر ونیرنگهای شیادانه خویش ازبروی صحنه آمدن این کاروان الهی وقافلهٔ نور که چون گماشته گان ایشان دین خداوند (ج) را ملعبهٔ خود نمی سازند، در اجتماع ما جلوگیری نموده، وبا مغشوش ساختن ذهن مردم متدین ما ازنفوذ انوار این مشعل درخشان وپرتو این چراغ تابنده ودرخشنده وکوکب ثاقب وسراج منیر بکاهد. غافل وبیخبر ازآنکه چنانچه خداوند ارشاد می فرماید: یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولوکره الکافرون میخواهند نور خداوند را با پف های دهن های خود خاموش بسازند، ولی خداوند برخلاف میل کفار نور خود را با کمال واتمام رسانیده وشعله ورمی سازد، اگرچه کفار بد پندارند

تا بدینوسیله چنانکه گفتیم راه را برای تسلط اجیران سوگندخوردهٔ خویش بگردهٔ ملت مؤمن ما هموار نماید. تا ایشان همه امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی وحتی اخلاقی را از آنها قرضه گرفته، دین مقدس اسلام را بکنج معابد ومساجد محصور ساخته، دین را از حکومت وسیاست واجتماع چنانچه کرده بودند مجزی وجدا ساخته، وچنانکه سالها جدایی دین را از جامعه وسیاست و تبلیغ کرده اند بار دیگر برای آنکه دین مزاحم عیاشیها جنایات، قبایح وزشتی های ایشان وباداران خدا نشناس ولادین آنها نگردد، بهمان حرف های پوسیده و تبلیغات اغواء کننده پرداخته، دین را از صحنه حیات و زندگی جامعهٔ ما تجرید نمایند.

تا فارغ البال وآسوده خاطر بفحاشت وفساد، رذالت و دناثت مظالم وخودکامگی های خود ادامه دهند.

غافل وبیخبر ازآنکه:

۱- الحمدلله مردم ما مسلمان ومؤمن اند وجامعه ما بیک

جامعهٔ مؤمن وانقلابی تبدیل شده که دیگر جای این خوشگذارانی ها وفساد پیشه‌گی ها در آن وجود نداشته وتحمل این بی بندباریها را افراد آن پشت سرگذاشته‌اند.

۲ – این مردم آنقدر از دین، ایمان وعقیدهٔ خویش آگاهی پیدا کرده است که این ترفندها کوچک ترین اثر بر روحیه آنها گذاشته نمی‌توانند.

۳ – این ملت تا این اندازه از اسلام عزیز بصیرت وشناخت عمیق پیدا نموده است که دیگر مزدوران شما را بهر رنگ که جامه بپوشانید تمیز کرده وتشخیص داده که کسوت بریده و دوختهٔ شما بقد وقامت آنها جور در نمی‌آید چنانچه علامه اقبال "رح" می گوید:

بهر رنگ که خواهی جامه می پوش
من از طرز خرامت می شناسم

والا اگر ملت ما باین مرحلهٔ رشد اسلامی وشعور سیاسی نرسیده بود، ببرک ونجیب با آن همه حیله ها، نیرنگ ها ومکاید شیطانی خود می توانستند، این ملت را بفریبند.

۴ – این مردم در جریان انقلاب اسلامی ده سالهٔ خویش چنان کار آزموده وآبدیده شده‌اند که همه چهره‌ها را بفاصله های بس دور تشخیص کرده ومی شناسند، چه رسد بآنکه ناشناخته برسینه این امت اسلامی نشانیده شده ویا بر آنها تحمیل گردد.

۵ – بنا بر ارشادات الهی، فرامین اسلامی ودساتیر قرآنی که مؤمن به مردم ما است ملت مؤمن وجامعه اسلامی ما شما را خوب ونیکو شناخته است که همیشه برای خویش و تأمین منافع وبدست آوردن مصالح خویش، سروصداء براه انداخته فغان، ناله وواویلا سر میدهید، نه برای ما و دلسوزی بدین، ایمان وعقیدهٔ ما.

۶ – شما همان کسانی را تحسین وتمجید می نمائید، تقدیر کرده ورشه میدهید که بفرموده قرآن کریم. تابع ملت شما باشند چنانچه ارشاد می فرماید: "لن ترضی عنک الیهود ولن نصاری حتی تتبع ملتهم ط." هرگز یهود ونصاری تا آنکه کیش ایشان را پیروی ننمائی از تو راضی نمیشوند. نه آنکه از ملت خلیل الله که امت اسلامی وملت مؤمن و شهیدپرور ما است.

۷ – شما راست می گوئید که ما تندرو هستیم، چون بمقابل شما گردن اطاعت فرو نیاورده و چاکرگونه سرکرنش وتعظیم خم نه نموده، وبجای حرفها دلسوزانه ونصیحت های باصطلاح پدرانه وشفقت آمیز ومحبت گونهٔ شما، با وامر خداوند (ج) ارشادات رسول مقبول (ص) واحکام دین مبین وشریعت مقدس اش عملی می نمائیم، که این کمال طغیان، پرروئی، جرئت، بی احترامی وتندروی بزعم شما است، ازینرو ما تندرویم نه آهسته رو ومیانه رو، آنهم باصطلاح وزبان شما نه باصطلاح قرآن وزبان دل انگیز، وآهنگ روح بخش ونوای موزون واثرپذیر وجان گداز آن.

۸ – شما راست می گوئید ودرست می فرمائید که ما بنیادگرای اسلامی وافراطی مذهبی هستیم چون نمی خواهیم بعوض دین‌گراء واسلام گراء، غرب گرا ویا شرق گراء بوده، کمونیزم ویا کاپیتالیزم را قبول کنیم تا رضائیت خاطر شما را چنانکه خداوند می فرماید: لن ترضی عنک الیهود ولن نصاری حتی تتبع ملتهم. برآورده سازیم. ولی برعکس ما دین مقدس وعزت آفرین اسلام عزیز را قبول کرده ودر راه تطبیق آن واعلاء کلمة الله وکسب رضای خداوند قدیر، بیش از یکنیم ملیون شهید وپنج ملیون مهاجر وآواره داده‌ایم، زیرا خداوند (ج) هیچ مکتب فکر، اندیشه ومسلک ودین دیگری را جز اسلام، از مسلمان نمی پذیرد چنانچه می فرماید:
"من یبتغ غیر الاسلام دینا" فلن یقبل منه"
ترجمه آن قبلا" گذشت.

ورضیت لکم الاسلام دینا" از جهت آنکه اسلام را بحیث دین اختیار نموده‌اید از شما راضی گشته‌ام، که دین مورد پسند ورضائیت خداوند به بشریت اسلام معرفی شده است، آنهم نه از طرف کسی دیگری، بلکه از قول خداوند واز طرف او که خالق وآفریدگار جهان وانسانها واین نظام بدیع وگستردهٔ خلقت وکائنات است.

واز ین جهت است که ما وملت ما، رضای خداوند (ج) حکیم را در مسلمانی خود سراغ می نمائیم نه بشرقی بودن ویاغربی بودن ووابسته‌گی بکفر استکبار وطاغوت جهانی. وملت ما باین امر آگاه است که رضای استعمار منافی رضای پروردگار آنها وعالمیان است.

۹ – بنا" ما وملت شهیدپرور ما کاملا" مطمئن ومتیقن هستیم که هرگاه بخط انبیاء ومطابق بدساتیر دین خدا حرکت بنمائیم تا رضای آن ذات کبریائی را حاصل بداریم ومسئولیت ایمانی ورسالت اسلامی خودرا بصفت مسلمان انجام دهیم، خواهی نخواهی مورد آماج تیرهای قهر، غضب خشم، وکینهٔ طبیعی کفر جهانی واقع شده ولبهٔ تیز شمشیر مخالفت ایشان بطرف ما توجیه می شود.

زیرا دین مورد قبول کفار نه، بلکه دین مورد قبول خداوند چنانچه می فرماید: "ان الدین عندالله الاسلام" درحقیقت دین حقیقی وراستین در نزد خداوند اسلام است وبس که "من یبتغ غیر الاسلام دینا" فلن یقبل منه" چنانچه ترجمهٔ آن گذشت، طلب دین دیگر به نزد خداوند (ج) غیر قابل قبول می باشد.

۱۰ – باز این حرف شما صحیح است که ما تندروان اسلامی و افراطیون مذهبی وبنیادگراء هستیم، چون خواهان حاکمیت وحکومت اسلام وقوانین آن در سرتاسر زندگی فردی واجتماعی خویش وتمام مسلمین وجهان بوده، وطرفدار آنیم که بهمه شعب وشئون، اجزاء وابعاد زندگی ملت وجامعه ما فرامین اسلامی عملی وتطبیق گردیده، وبر همه ساحات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و

نظامی، صنعت، تجارت، تخنیک، و... اجتماع ما دولت اسلامی بروی کار آید که قوانین، اصول وضوابط اسلامی را عملی وپیاده بسازد.

تا زندگی ما وجامعهٔ ما تمام وکمال اسلامی گردیده، فرد، جامعه ودولت نمونه واسلامی گردیم که مصداق حقیقی آیه کریمه "یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه" که ترجمه آن قبلا" گذشت قرار گرفته، ورضای خداوند را بنا برتطبیق وتعمیل احکام اسلام درهمه شئون مختلفهٔ زندگی فردی واجتماعی چنانچه خداوند(ج) می فرماید: "ورضیت لکم الاسلام دیناً" حاصل وکما نماییم، نه رضای استعمار واستکبار جهانی را..

تا حقیقتاً بنده صادق وخالص خداوند عالم بگردیم، نه مطیع ومنقاد امپریالیزم خونخوار وگیتی بلع جهانی.

ادامه دارد

قاضي محمد حکيم

فقهي درسونه

الف : فقهي قواعد :

دروېشتمه (۲۳) قاعده "اذا زال المانع عاد الممنوع". ترجمه : "کله چه مانع لرې شي ممنوع بېرته راګرځي" يعني کوم څيز چه په اصل کې جائز او مشروع وي بيا د هغې پر مشروعيت جواز بېرته اعاده کېږي.

مثالونه :

۱- که د مشترى په لاس کې بيعه عيب جنسه شوه بيا وروسته يې خوانۍ عيب زايل کړه شو نو مشترى ته په خيار عيب سره د مبيعې د ردولو حق نه شته ځکه مانع موجود دى چه هغه د مشترى په لاس کې د حادث عيب پيدا کېدل دي، بلکه مشترى ته د ثمنو په نقصان باندې پر بائع د رجوع کولو حق حاصل دي، ولې کله چه دغه مانع يعني حادث عيب لرې شي نو ممنوع چه هغه په قديم عيب سره د مبيعې د ردولو جواز دى بېرته راګرځي.

۲- که يو چا کوم کس ته يوه ټوټه ځمکه هبه کړه او هغه يې کور جوړ کړ نو هبه کوونکي ته د هبې څخه د رجوع حق نه شته ځکه چه مانع موجود شو چه هغه د موهوبه ځمکې پورې متصل او نښتي کور د زيادت خبره ده. ولې که کور ونړېده نو نوموړى مانع زائل شو او هبه کوونکي ته په هبه کې د رجوع حق اعاده کېږي.

۳- د ملکيت په دعوى کې تناقض د دعوى د اورېدلو مانع دى ولې که دا تناقض د مدعى عليه په تصديق سره لرې شي بيا نوموړې دعوى اورېدلې شي.

۴- که د يوې ښځې د حضانت حق د ازدواج په نتيجه کې ساقط شو که دا ازدواج رشته قطعه شوه د حضانت حق بېرته ورته راګرځي ځکه چه مانع زائل شو.

۵ - که يو چا کوم څيز په فاسدى شراء سره واخيست بيا ئې بل چا ته په رهن سره ورکړ او هغه تسليم کړ. نو د فساد په سبب د بيعې د فسخې حق مشترى ته نه دى حاصل، ځکه چه د مبيعې پورې د مرتهن حق تعلق نيولى دى ولې که مشترى مرتهن ته دين مسترد کړ او رهن ئې خلاص کړ نو د بيعې د فسخې حق ورته اعاده کېږي ځکه کله چه مانع يعني رهن لرې شو نو ممنوع چه د فسخې حق دى بېرته راوګرځېده.

۶- که د ړانده او ماشوم شهادت د ړوندوالي او ماشوم والي له کبله رد شوى وي وروسته ړوند بينا او ماشوم بالغ شو او هغه شهادت ئې را اعاده کړ نو د هغوى دا شهادت قبلېدلى شي.

څلورويشتمه (۲۴) قاعده : "الضرر لا يزال بمثله" ترجمه : "ضرر په خپل ورته ضرر نه شي لرې کېدى" يعني دا نه روا چه يو ضرر هغې ته د ورته ضرر په احداث باندې لرې کړاى شي دا ځکه چې ضرر ظلم دى او د ظلم ازاله بايد په عدل سره وشي نه په ورته ظلم باندې.

مثالونه :

۱- که يو کس په بازار کې د يو خاص فن کار پيل کړ نو په بازار کې د دې فن خاوندانو ته د دې حق نه دى حاصل چه هغه د کار څخه په دې دليل منعه کړي چه د هغه کار د دوى په کار کې کساد او سوړوالى راولي.

۲- که د مشترى په لاس کې په بيعه کې عيب پيدا شو. بيا وروسته يې خوانۍ عيب يې را څرګند شو. نو مشترى ته په خيار عيب سره د بيعې د ردولو اختيار نه شته ځکه د دغې رد په جواز کولو کې بائع ته دا حق حاصل دى چه پر بائع باندې د ثمنو په نقصان سره د قديم عيب په سبب رجوع وکړي.

۳- که چېرته مشترک ملک د تقسيم وړ نه وي او يو د شريکانو څخه د هغې د تقسيم او وېش غوښتنه کوله نو د هغه دا غوښتنه نه شي منل کېدى ځکه چه په دغه تقسيم سره ضرر متصور دى او د نوي ضرر په احداث سره د شرکت ضرر نه شي دفعه کېدلى.

پنځه ويشتمه (۲۵) قاعده (يتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام)

ترجمه :" د عام ضرر د دفعه کولو لپاره خاص ضرر زغمل کېداى شي"

يعني عام ضرر د خاص ضرر په شان نه دى بلکه د هغه څخه سخت دى نو کله چې د خاص ضرر په تحمل سره عام ضرر دفعه شي دا د ضرر په خپل ورته ضرر باندې دفعه کول نه شي بلل کېداى.

مثالونه :

۱- نا پوه ډاکټر، ماجن مفتي (يعني هغه څوک چه خلکو ته شرعي او قانوني حيلې ښيي) او مفلس کرايه کوونکي د ډاکټرۍ، فتوى ورکونې او کرايې د عقد څخه منعه کولى شي، اګر که دې منعه کې نا پوه ډاکټر، ماجن مفتي او مفلس کرايه کوونکي ته ضرر دى ولې د عام ضرر د دفعې په خاطر د دې کسانو منعه کول حتمي بلل شوي دي.

۲- که په يو محل کې اور ولګېد ولي الامر ته روا او جايز ده چه د حريق شاوخوا کورونو په نړولو باندې امر وکړي ترڅو د حريق د سرايت څخه مخنيوى وکړي او عام ضرر دفعه کړي او نړونکي باندې کوم ضمان نه شته ځکه شرعي جواز د ضمان سره منافي دى.

۳- که د يو چا ديوال پر عامه لار باندې د لوېدو په طرف نژدې شوى و نو هغه د عام ضرر د دفعې په خاطر د ديوال په نړولو مجبورولى شي.

۴- که د حاجت په وخت کې احتکار کوونکي کس د غلې او غذائي موادو د خرڅلاو څخه ابا راوړه نو د عام ضرر د دفعې په خاطر د هغې په خرڅلاو باندې قهراً مجبورولى شي.

۵ - که د بزازى دوکانونو په منځ کې نانواى د خبازى دکان جوړ کړ نو د بزازانو څخه د ضرر د دفعې په خاطر د خبازى دکان تړلى شي.

شپږويشتمه (۲۶) قاعده "الضرر الاشد يزال

بالضرر الاخف " .

ترجمه : " سخت ضرر دسپک ضرر پەزغملوسره لری کولای شي" یعني کەدوەضررونەسره متعارض واقع شول اویولەهغوی نه آسانه اوبل ئی سخت وئ نودسخت ضرر ددفعه کولوپەخاطردآسانەضرراجراء کول جائزدی .

مثالونه :

١ـ کەمشتري پەمشفوع زمکەکی کورجوړ کړنوشفیع اختیارمن دی چەیاخپل د شفعي حق پریږدی اویاشفوعەزمکەد مشتري دجوړکړی کورسرەواخلیاوقیمت ئې ورکړی اوهغەتەددی حق نەشتەچە مشفوعه زمکه دشمنوپەبدل کی واخلی اومشتري دکورپەنړولومجبورکړی،چی دلتەدوەضررونەسرەمتعارض شول یوپر شفیع باندی ضررچەهغەدبیعي پرثمنو علاوه دکوردقیمت تحمل کول دی اوبل دمشتري ضررچەهغەددەکورلزوماً ړنکول دی. اوپدی کی شک نەشتەچەدشفیع ضرر سپک دی ځکەدی دعوض پەبدل کی دکور دقیمت متحمل کیږی، پداسی حال کی کە مشتري دکورپەنړولومجبورشي هغه بی دبدل اخیستلودضررتکلیف راکاږی،نود شفیع دضررپەزغملوسرەدمشتري ضرردفعه کولی شي .

٢ـ کەدچاپەلوښي کی، دآس سرننوت اود آس خلاصون پرتەلەدی چەسرئی پری شی اویالوښئ ماتشي ممکن نەوئ نوکەد آس قیمت دلوښي نەزیات وئ دآس خاوند بەلوښي پەقیمت سرە واخلی اودلوښي خاونددقیمت پەاخیستلومجبورولی شي. اوکەدلوښي قیمت دآس څخەزیات وئ نود لوښي خاوندبەآس پەقیمت سرەاخلی اود آس خاونددقیمت پەاخیستلومجبورولیشي.

٣ـ کەدیوچامزرعەدهغي نهرڅخەچەداوبه خورحق یکی لری پداسی اوچت ځای کیوه چەپرتە داوبودطغیان لەوخت نەهغي تە اوبەنەوررسیدی نودمزرعي خاوندتەددی بندکړی اودآرټ اووابریمپ په اودرولونشي مکلف کیدی ترڅودهغي پە وسیلە اوبەپورتەکړی ،ځکەدلږوختلپاره دشریکانونەداوبوبندول لږضرردی په نسبت سره دیته چەدمزرعي خاوندآرټ باواتریمپ پەنصبولومکلف شي .

٤ـ کەدیوچاقیمتي مرغه دبل چا د ملغلرې دانه تیرەکړەوبەکتل شی کەد هریوقیمت دبل پەنسبت زیات وئ نوداکثر خاوندبەداقل دقیمت ضامن کیږی .

٥ـ کەدیوچادانګوروبوټي دبل چاکورته وغزیده اوهلته لوی شواودهغي راویستل پرته ددیوال دنړولوڅخەممکن نەوئ وبه کتل شی کە هریودبل پەنسبت قیمت زیات درلودنوداکثرخاوندبەداقل دقیمت ضامن وی .

٦ـ کەدزیاتي برخي خاونددشریک مال دتقسیم غوښتنەوکولەاوشریک ئی متضرر کیدەنودزیاتي برخي دخاوندغوښتني ته مثبت ځواب ورکول کیږی ځکەددەضررپه عدم‌قسمت کی دشریک دضررپەنسبت دتقسیم پەصورت کی زیات اولوی دی .

٧ـ کەپلارپرخپلوصغیرانواولادونوباندی دنفقي څخه امتناع وکړەنوبندی کیدلی شي ترڅودی هغوی تەدنفقي ورکولوذمه واری پەغاړەواخلی اګرچي پەبندی کولو کیپلارتەضرردی ولی دنفقي څخەدصغیرانو اولادونودحرمان ضررهغي پەنسبت زیات اولوی دی .

اوویشتمه (٢٧) قاعده :"اذاتعارض مفسدتان روعی اعظمهاضرراً بارتکاب اخفها" ترجمه :"کلەچەدوەمفسدی سرەمتعارضي واقع شي دهغي دواړونەداساني په ارتکاب سره دضررپەلحاظ دلوی مراعات کیدلی شي "

یعني ددوەوئ هغومفسدودتعارض نەکوم چەلەهغوی نەدیوی نەدیوی دواقع کیدو لابدی وی اویوەئې ددوهمي پەنسبت عظیمه وی دخلاصون لاردادەچەدوهمي ته ئې قصدونشي ترڅوعظیمي مفسدي جانب رعایت شي ځکەچەدهغي خطرشدیددی .

داقاعده دړومبني قاعدی سرەپەمفهوم کی متحدەدی بلکەپەحقیقت کی عین هماغەدړومبني قاعده دەیوازې عنوان ئي مختلف شو پدی‌نوکوم مثالونەچەهلته بیان شویدی هماغەمثالونەپدی قاعده کی هم تطبیق کیږی فقط دیومثال په راوړلواکتفاءکوو .

کە حاملەښځه وفات شوەاودولددژوند امیدئی کیدلی شونوبولددراویستلوپه خاطردهغي دخیټي څیرول جائزدی .

اتەویشتمه (٢٨) قاعده :" یختار اهون الشرین " .

ترجمه : "لەدوەوشرونوڅخەئي آسانه اختیارولی شي" یعني هغه څوک چەپه دوەوئ مصیبتونوسرەامتحان شوا ویوله هغوی نەپەنظرسرەبل تەسپک ونوددرونند مصیبت دمراعات پەخاطرپرده لازمه ده چەآسانه مصیبت اختیارکړی ځکەچەدهغي ضررخفیف دی .

داقاعده دړومبني قاعدی سرەدعبارت نه پرته نورپەبل هیڅ شي کی مخالفت نه لری کوم احکام اومثالونەچەهلته تطبیق کیدل بی لەکومی استثناء همدلته هم تطبیق کیږی .

نەویشتمه (٢٩) قاعده "درء المفاسد اولی من جلب المنافع "

ترجمه : دمفاسدودفعەکول دمنافعو راجلبولوڅخەبهتردی "

یعني کلەچەمفسده دمنفعت سرەتعارض وکړی پداسی توګەچە دمنفعت ترلاسەکول دمفسدی داجراءنەپرتەپەبل هیڅ ډول ممکن نەوی ، نودمنفعت پەپریښودلواو نەراجلبولوسرەمفسدەدفعەکولی شي ځکه چەدشریعت اعتناءمنهیاتوتەزیاته ده دهغه داعتناءپەنسبت ماءموراتوتەددی قاعدی مثالونەهم هماغەمثالونه دیکوم چەپر (٢٥ـ ٢٦ـ ٢٧ـ او٢٨) قاعدوباندی دبحث اوڅیړنی پەترڅ کی تیرشول ځکه پەهغي ټولوکی دمفاسدودفعەدمنافعوپه ترک سره شویده دلتەفقط دوەمثالونه دنموني پەتوګە ذکرکوو .

١ـ هرسړی پەخپل ملکیت کی پەتصرف کولوسره آزاددی ولی کەداتصرف ئي دګاونډی پەفاحش ضررتمام شي نوهغه لەداسی تصرف څخەمنعەکولی شي،(فاحش ضرر مخکی تعریف شویدی)

٢ـ کەیوسړی پەخپل ملکیت کی مشروع تصرف کاوه اوبل سړی راغی هغي تەئي نژدی کورجوړکړنوکەدنوی کورخاوند متضررکیده پرهغەپخپلەدځان نەدضرر دفعەکول لازم دی دمثال پەتوګەکە د قدیم کوردداسی کړکی وه چەلەهغي څخه دنوی کوردخاوندښځوپەناستځای او مقرباندی نظرپریوتو،نودنوی کورپر لازمه ده چې داضررلەخپلەځانەڅخه خپله دفعەکړی اوداحق نلری چی دپخوانی کورپه خاونددعوەوکړی، همدارازکه یوڅوکس دآهنګرډکان پوری متصل خپلی زمکه کی نوی‌کورجوړکړ،هغه ددی حق نەلری چه

آهنگردکان پدی دلیل تعطیل کړی چه اوسېنی باندی دکارله کبله ده کورته فاحش ضرر رسیږی .

دیرشمه (٣٠) قاعده "الضرر یدفع بقدر الامکان "

ترجمه : " دامکان ترسرحده پوری ضرر دفعه کولی شی " یعنی دهغه ضرر چه دفعه ئی واجبه ده باید په همغی وجی سره ئی دفعه وشی کوم چه ممکن ده او همداسی دضرر په حالت باید پری نه ښودل شی اونه باید دهغی په دفعه کی دامکان له پولونه اخوا تجاوز او تیری وشی .

مثالونه :

١ـ که یوکس دچا مال غصب کړ او دا مغصوبه مال هلاک شو ، نوکه غصب شوی مال د مثلیاتو څخه وء پر غاصب دهلاک شوی مال دمثل ضمان لازمیږی اوکه مثل ئی قطعه شوی وء اونه پیداکیدو بیا غاصب دهلاک شوی مال دهغه قیمت کوم چه دغصب پر روځ او دغصب پرځای کی ئی درلوده ضامن کیږی ،بناء" دمثل په موجودیت کی قیمت ته هغه نشی کیدلی اوکه مثل قطعه شوی وء بیا دقیمت ضمان نشی پریښودل کیدای

٢ـ که اجاره نیوونکی، اجاره نیول شوی کور خراب وه او اجاره ورکوونکی دهغه په منعه کولو قادر نه وء ،کولی شی چه قضاء ته مراجعه وکړی او داجاری دفسخی غوښتنه وکړی ،چه داجاری فسخه دضرر ددفعی لپاره ممکنه اندازه ده او داجاره نیوونکی حبس کولو ته تجاوز نشی کیدلی ترڅو دحبس په وسیله ئی دتخریب څخه منعه کړی .

٣ـ که دیوچا دکور کړکی دگاونډی دښځو په مقر او ناست ځای باندی مشرفه وه او هغه ئی پداسی مضبوطه پرده باندی چه گاونډی کورته له نظر پریوتلو څخه مانع وه بنده کړه ،نو په همدومره اندازه دضرر په دفعه کولو اکتفاء کیدلی شی او دکړکی خاوند دهغی په کامله توگه بندولو نشی مکلف کیدای ځکه چه دکړکی خاوند په کوم شی قیام کړی دی په هغی سره دضرر دفعه کول ممکن شویدی .

یودیرشمه (٣١) قاعده " الحاجه تنزل منزلة الضرورة عامة کانت او خاصة "

ترجمه : "حاجت برابره خبره ده چه عام وی او که خاص دضرورت پرځای ودریږی "

حاجت دوه قسمه دی یوی عام او بل ئی خاص .

عام حاجت هغه دی چه دیوخاص تعداد دخلکو او خاص اقلیم پوری مختص نه وی بلکه ټولو خلکو ته په ټولو اقلیمونو کی محسوس او مشهود وی لکه سمندرونو ته دخلکو حاجت ،یا اجاری او استصناع ته دهغوی حاجت .

او خاص حاجت هغه دی چه دیوخاص تعداد دخلکو ،خاصی ټولنی او خاص صنف پوری مختص وی لکه هغه حاجت چه پر وفاء باندی دبیعی دمعاملی لپاره دبخارا ومصر پر اوسیدونکو باندی طاری شویدی چه دی بیعی ته احتیاج جواز ورکړیدی او دبیع وفاء په نوم ئی نومولی ده او شوافعو هم جواز ورکړیدی او درهن معاد په نوم ئی نومولی ده ،او یالکه دتجارو ـ حاجت شو دهغی بیعی اعتبار ته چه دیوی نمونی په کتلو سره درویت "لیدلو) خیار ساقطوی، نو حاجت برابره خبره ده چه عام وی او که خاص دضرورت پرځای ودریږی او مشرع او مفتی ته ددی حق شته چه دهغو معاملاتو او قضایاوء دجواز په هکله تشریع او فتوی ورکړی کوم چه حاجت ئی غوښتنه کوی او دهغوی پر عدم جواز باندی نص نه وی صادر شوی .

مثالونه :

١ـ داجاری عقد په دی شرط چه اجرت نقد او یا داسی منفعت وی چه داجاره شوی څیز دمنفعت څخه مغایر وی جایز دی (سره له دینه چه معقود علیها منفعت دعقد په وخت کی معدوم دی) دا ځکه چه خلک دخپلو ممتلکه منافعو څخه دنقد عوض اخیستنی ته او یا دهغه منفعت بدل اخیستنی ته کوم چه ددی منافعو له جنس څخه نه وی حاجت او اړتیا لری، له همدی کبله دکور اجاره د کور په منفعت سره او دحمام اجاره دحمام په منفعت سره جائز نه ده ځکه چه دلته دمنفعت جنس متحد دی او دغه قسم استبدال ته له بسره حاجت نه شته .

٢ـ دمعلوم بدل په مقابل کی حمام ته ننوتل جائز شویدی سره له دی نه چه په حمام کی دمکث موده او دهغو اوبو اندازه چه حمام کوونکی ئی په لگښت رسوی مجهوله ده ، دا ځکه چه حاجت دی جواز ته داعی او بلونکی دی، په همدی ډول په هوټلونو کی دمیلمه د اوسیدنی، خدمت ، خوراک او څښاک په مقابل کی چه کوم ټاکلی بدل ورکول کیږی سره ددینه چه د میلمه دخوراک او څښاک اندازه او کمیت مجهول دی او هغه څوک چه پکی په خدمت قیام کوی هم نا معلوم دی ولی دخلکو دحاجت له کبله چه په هوټلونو کی ددی ـ جاری معاملاتو دتجویز غوښتونکی دی داسی معاملاتو ته جواز ورکړل شویدی.

٣ـ دسلم عقد جائز شویدی (سره له دینه چه بیعه دعقد په وخت کی معدوم ده)دا ځکه چه مفلسان پیسو ته حاجت لری چه په همدی بناء دهغه عقد جواز هم لازمیږی کوم چه زمونږ په مذهب عقد ضمان او التزام نومول شویدی دا ځکه چه دباغونو خاوندان پیسو ته په هغه وخت کی حاجت لری په کوم کی چه دباغونو میوی لانوی ښکاره شوی .

٤ـ په طاعتونو لکه آذان ،امامت او د قرآن او فقهی په تعلیم باندی اجوری اخیستلو ته استحسانا" دحاجت له کبله جواز ورکړل شویدی او که نه په طاعتونو باندی اجوره اخیستل قیاسا" باطله ده .

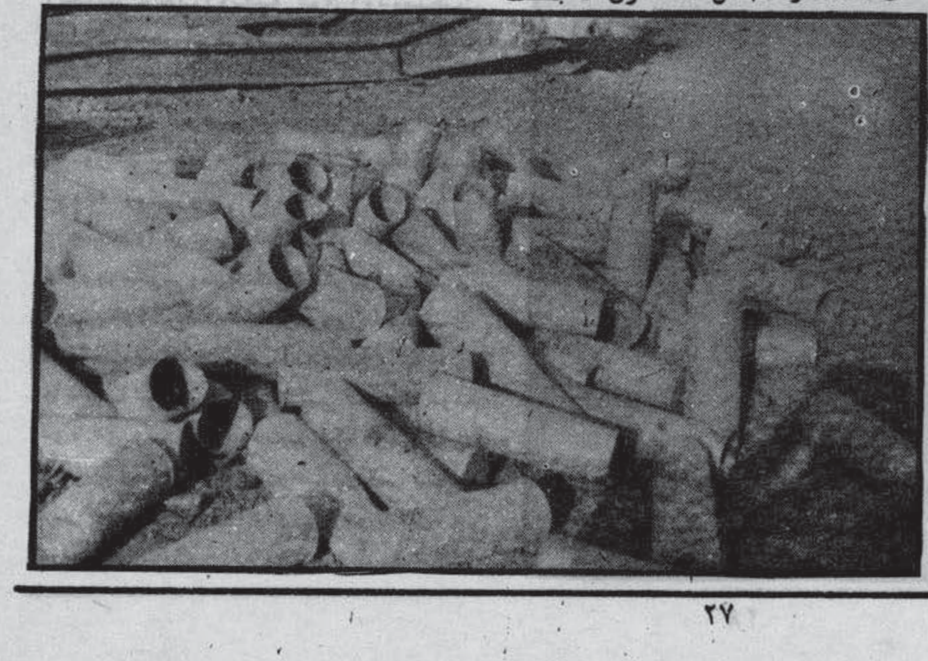

داسلام پرضد دمسیحیت هلی ځلی

"تائب"

داسلام پرضدد مسیحت هلی ځلی:

داسلامی نړی دنیشتمنۍ نه په استفاده داسلام ټول دښمنان هڅه کوی څو غریب اونیشتمن مسلمانان په خپل دام کی راګیر اوله اسلام څخه یی بی لاری کړی چی دی لارکی مسیحی فعالیتونه هم په ډیره جوړه توګه کارکوی او زیاته پانګه یی په کاراچولی ده .

ددریمی نړی اومسلمان خلک دخپلی لوږی اونیستی له کبله دعیسویانو لخوا دمرستی تمه لری او دهغوی پرمخ اپوی اوهغه هم ددوی ددی اړتیا نه ګټه اخلی اود مسیحیت په دام کی یی ښکیل کوی چی څرګند مثال یی بنګله دیش وړاندی کوو .

بنګله دیش کی داسلامی ټولنی مهتمم محمد عبدالسبحان د (۱۹۸۵) میلادی کال دمی په میاشت کی ویلی و .

" په تیرو پنځلسو کلونوکی نژدی لس لکه بنګله دیشی مسلمانانو اسلام پریښودی او مسیحیت ته اوښتی دی "

مسیحی دعوت کونکی دنقدی مرستی سربیره دغریبو خلکو لپاره دروغتونو، سوونځو ودسپین ږیرو لپاره دکور ،کالو طبی اوخوراکی مرستو دبرابرولو په رنګ کی دعوت اوبلنه کوی اودمسیحیت قبلولوته یی تیاروی .

داندونیزیا ،بنګله دیش ،مالیزیا او فلپاین برسیره یی دافریقا یی هیوادونو په لوړهم په ډیره چټکی دخپلو فعالیتو نومخه ورګرزولی .

هغه هیوادونه چی له قحط ، طوفان او یانوروستونزوسره لاس اوګریوان کیږی وخت په وخت چلته هم ځان رسوی اوخپل فعالیت پیل کوی چی ایتوپیا ، سودان، چاد، مالی اوموزمبیق یی ښه مثالونه دی، دی وخت کی دوه نیم لکه غربی اداری پدی ډول فعالیتونو بوخت دی چی پنځه دیرش سیمه ایزی اداری ورسره لاس او مرسته کوی .

" ورلډ کرسچین انسائکلوپیدیا مدیر ډیوردوارن وایی :"

په اسلامی نړی کی مسیحیت ته دبلنی لپاره په ۱۹۷۰ میلادی کال کی (۷۰)-اویا بلیونه ډالرا وپه ۱۹۸۰ میلادی کال کی ۱۰۰/۳ سل اشاریه دری بلیونه ډالرپه مصرف رسیدلی اود ۸۵ میلادی کال دمصارفواندازه یی ۱۲۷ بلیونه ډالره وه "

" پدی وخت کی دنړی په سطحه دمسیحی تبلیغی اداروترسرپرستی لاندی ۱۵۸۰ یوزرپنځه سوه اتیا تلویزونی اوراډیویی استیشنونه کارکوی او ۲۱۰۰۰ یوویشت زره اخبارونه اومجلی دهغوترڅارنی اوسرپرستی لاندی خپریږی چی لدی جملی نه ترټولو ډیره خپریدونکی میاشتنی (پلین ټروت)نومی نشریه ده چی د۱۹۸۵ میلادی کال یوازی دجون دمیاشتی تیراژیی ۷۶/۷۱/۰۰۰ جلده چاپ اوټوله په وړیاتوګه ویشل شوی ده .

" یوازی په ۱۹۸۵ کال کی شپاړکروړه اوخلویښت لکه نسخی انجیل ددی ادارو لخوا چاپ اوویشل شوی "

دانټرنیشنل بلیتن آف مشنری ریسرچ له مخی د ۱۹۸۵ نه مخکنو ویا کلونو په اوږدوکی په نړیواله سطحه دمسیحیت دپیروانوګڼه یوارب اوپنځوکروړوپوری ورسیده خلاصه داچی ۹/ ۱۵ پنځلس اشاریه نه فیصد زیاتوالی یکی راغلی چی پدی بنا دنړیوالو په تناسب دوی ۳۲/۵ فیصده کیږی .

دازیاتوالی دمسیحی ادارودهغوځانی او مالی پراخو فعالیتونونتیجه ده چی غریب ، مجبوراوځپلی شوی خلک یی دخپلو مرستوپه وجه دمسیحیت قبلولوته اړکړی، بنا یی دنړی ټولو ملتونوته دفکر وړشی.

داورنۍ بین المللی خبررسولو اداره نوی ډیلی .

⁂

د دين احياء او تجديد

محمدنعيم "تائب"

د امت څو لوی مجددين :

داچې تاريخي ترتيب مو د مجددينو نه د يادونې په هکله پرېښودا و تر ټولو لوی راتلونکی مجدد مو لمړی ذکر کړ ددی لپاره څو خلک اول د پوره او کامل مجدد په مقام وپوهېږي نو لدی کبله به د هغه نه د وړو مجددينو د پېژندګلوی په هکله اسانتيا رامنځ ته شي او به ورته معلومه شي چې د وړو مجددينو مقام څومره ده ، اوس د تجديد د کار په هکله لنډه نقشه وړاندې کوو چې دا اوس هم جريان لري او پدې لړ ی کې تر ټولو لمړی د عمر بن عبدالعزيز ژوند ا و کړو وړو ته لنډه کتنه کوو .

عمر بن عبدالعزيز :

د اسلام تر ټولو لمړنی مجدد عمر بن عبدالعزيز و چې په ۹۱ هجري کال زېږېدلی او په (۱۰۱) کې وفات شوی دی ، شاهي کورنی کې يې سترګې غړېدلې کله چې په ښه او بد وپوهېده پدې وخت کې يې پلار د مصر غوندې لوی ولايت د والي دنده په غاړه درلوده کله چې لوی شو په اصولي حکومت کې خپله ده ته د ولايت دنده ورو سپارل شوه ، په هغه شتمنی کې چې بنواميه و خپل لاسته راوړې وه د ده کورنی هم لويه برخه وه آن تردې چې يوازې د ده د برخې کالنۍ ګټه پنځوس زرو اشرفو ته رسېده ، د نورو رئيسانو په توګه د ده هم ډېر لوړ شان او شوکت درلود ، خوراک ، څښاک ، پوښاک ، د اوسېدنې ځای خلاصه ټول خوی خاصيت يې د شاهي کورنيو د زلمو په څېر و کوم کارونه چې ده سرته ورسول د لمړني ژوند له څرنګوالي سره يې ډېر لرې ښکارېده ، خو د هغه مور د حضرت عمر بن الخطاب رضي الله عنه لمسۍ وه ، د رسول الله صلی الله عليه وسلم د وفات نه پنځوس کاله تېر شوي و چې دی وزېږېده ، دې وخت کې ډېر صحابه او تابعين ژوندي وو ، لمړی يې د حديثو او فقهې زده کړه پداسې توګه کړې وه چې د محدثينو په اول صف کې شمېرل کېده او په فقه کې د اجتهاد درجې ته رسېدلی و د دا شان علمي پانګې له درلودلو سره هغه ته پدې پوهېدل ډېر آسان و چې د نبي صلی الله عليه وسلم او راشده خلفاو په وخت کې د تمدن بنسټ په کومو شيونو اېښودل شوی و او کله چې خلافت په پاچاهي بدل شو په هغو بنسټونو کې څه ډول تغيير رامنځ ته شو البته کوم شي چې د عملي اړخ نه د ده د لارې خنډ کېدای شو هغه دا و چې د هغه جاهلي او ښتون رواج کوم چې د ده خپله کورنی وه او د سرته رسولو سره يې روا معاش هم نه اخستلو ، د خپل ژوند

ټولې ګټې او فائدې يې هم خپله ده ته ، د ده ورونو ، ماشومانو او خپلوانو ته رسېدلې وې ، د ده د نژادي اړيکو ، ځانې ګټو او د خپل راتلونکي نسل لپاره د دنيوي ګټو تر لاسه کولو غوښتنه خو دا وه چې خپل علم او ضمير د مادي ګټو په بدل کې قربان کړي او د ځان نه فرعون جوړ د شاهي په تخت کېني او د حق ، انصاف ، اخلاقو او اصولو په فکر کې ځان سرګردانه نکړي خو کله چې د عمر په ۳۷ کلنۍ په ناڅاپي ډول شاهي تخت د ده په برخه ورسېده او ده حس کړه چې څومره لوی او درون مسئوليت په غاړه ورولوېده نو په ناڅاپي ډول يې د ژوند بڼه بدله شوه پدې ډول يې بې ځنډه د جاهليت په مقابل کې د اسلام لار د ځان لپاره وټاکله او دا ټاکل يې پداسې ډول و چې تا به ويل د لمړ ی نه يې فکر کړی او دا فيصله يې کړې وه .

څرنګه چې شاهي تخت په ميراثي ډول د خپلې کورنۍ نه ورته رسېدلی و خو بيا يې هم د بيعت په وخت کې په لويه غونډه کې وويل : زه تاسې د خپل بيعت نه آزادوم څوک چې غواړي هغه د ځان لپاره خليفه وټاکي کله چې خلکو په خپله خوښه وويل چې موږ تاسې ټاکو ، د هغه نه وروسته يې خلافت قبول او واک يې په خپل لاس کې واخيست .

سمدلاسه يې شاهي تشريفات ، فرعوني دودونه او د قيصر او کسرې د دربارونو رسمونو ته رخصت ورکړ ، او په اوله ورځ يې ټول شاهي لوازم چې رواج وو پرېښودل او هغه لاره يې غوره کړه چې د مسلمانانو تر منځ يې له خليفه سره مناسبت درلود .

ددې نه وروسته يې د هغو امتيازاتو لور ته توجه راواړوله چې د شاهي کورنۍ غړو ته تر اوسه حاصل وو او د هغو حيثيت يې د عامو مسلمانانو سره برابر وګرځولو ، هغه ټوله شتمني چې شاهي کورنۍ په لاس کې وه آن تردې چې خپله شخصي يې هم ټوله بيت المال ته ور ستنه کړه ، هر ځای چې چا د بل په ځمکه او نوره شتمني ناجائزه قبضه لګولې وه خپلو خښتنانو ته يې ورته ورکړه ، پدې لړ کې چې خپله د ده خوښه تاوان شوی د هغه اندازه د دې نه لګېدای شي چې د پنځوس زرو په ځای يې يوازې دوه سوه اشرفۍ د کال ګټه پاته شوه ، د بيت المال پيسې يې په ځان او کورنۍ حرامې کړې وې آن تردې چې د خلافت د مسئوليت

ټول ډول یی بدل کړ هغه چی دخلافت نه مخکی دشاهانه ژوند څښتن وخو دخلافت نه وروسته یی دګدا ن نه فقیرجوړکړ (١) دکور اوکورنی داصلاح نه وروسته یی دحکومت دنظام داصلاح لور ته توجه راوګرځوله ،ظالم والیان یی لری کړوا وصالح کسان یی راچاڼ اودوالیانو په حیث را منځ ته کړو ، دحکومت مامورین چی دقانون اوضوابطو څخه په آزادی سره یی درعیت په ځان ، مال اوابروباندی دپوره اختیار څښتنان ګرزیدلی ووبیرته یی اصولوا وضوابطوته په غاړه ایښودلو مجبورکړو ، دقانون حکومت یی را منځ ته کړ ټول مالیاتی غیرجائزتصرفات چی دبنوامیه شاهانوروا ج کړی ووبیرته یی منع کړودزکوه دلاسته کولونظم یی له سره درست کړا ودبیت المال شتمنی یی یوځل بیا دټولومسلمانانو د ګټی لپاره وقف کړه ،دنا مسلمانه رعیت سره به یی انصافی کیده له هغوسره تیرته انصاف پیل شو ، دهغوپه عبادت – ځایونوچی ناروا قبضه شوی وه بیرته یی ورپریښوده ،دهغو چی کومی ځمکی غصب شوی وی ورستنی کړای شوی اودهغو هغه ټول حقوق چی داسلامی شریعت لخوا ورته حاصل ووبیرته ورکړای شو ،قضایی یی دانتظامیی نه آزاده کړه ،دخلکوترمنځ دشخړوختمولواصول اوضوابط یی دشاهی نظام له تاثیرنه پاک اوداسلامی اصولوفیصلوته یی وسپارل

اوپدی ډول دعمربن عبدالعزیزپه لاس داسلامی حکومت نظم بیرته ژوندی شو .

دننه ورو سته عمربن عبدالعزیز دسیاسی قدرت نه په کار اخستلو دخلکوله ذهنی ،اخلاقی اوټولنیزژوندنه دجاهلیت دهغوا ثراتوپاکول پیل کړو چی په نیمه پیړی کی دجاهلی حکومت له لوری په ټولنیزژوندکی خپاره شوی وو ،دفاسدو عقیدودخپریدامخه یی ونیوه ،په پراخه توګه یی عاموخلکوته دزده کړی ترتیب ونیو ، دذهنیوخلکوتوجه یی دقرآن ،حدیث اوفقهی علومولورته راواړوله اوداسی علمی حرکت یی پیداکړچی دهغه حرکت دوجی نه په اسلامی ټولنه کی دامام ابوحنیفه ، مالک ، شافعی اواحمدبن حنبل ،رحمهم الله غوندی مجتهدین پیدا شوو ،دشریعت نه دپیروی اومتابعت کولوفکریی ژوندی کړ شراب څښل ، ځیری جوړول اودعیش اوعشرت هغه ناروغتیاچی دشاهی نظام له کبله پیدا شوی وی دهغومخنیوی وشوا وهغه مقصدیی فی الجمله پوره کړچی دهغه لپاره اسلام خپل حکومت جوړول غوښتل اوقرآنکریم پدی ټکوکی بیان کړی دی : " الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الذکوة وامر وا بالمعروف ونهوا عن المنکر "١ .

دی حکومت په لږوخت کی دخلکو په ژوندا وبین المللی حالاتوخپل مثبت اثرغورځول پیل کړو ، یوروایت کونکی وایی:" دولیدپه زمانه کی به خلکوخپل منځ کی د عمارتونوا وباغونوپه هکله خبری کولی،چی دسلیمان بن عبدالملک وخت راغی خلکودجنسی غوښتنولورته توجه راواړوله خوچی دعمربن عبدالعزیزوخت راغی دخلکوداسی حال شوچی دری خلورکسان به راټولیده نودروزی،لمانځه اوقرآن ذکربه یی خپراوه ،په هغه رعیت چی مسلمان نه وبه هغه باندی یی داسی اثروشوچی په زرګونوزرګونوکسان پدی لنډوخت کی مسلمان شووا ودجزیی ترلاسه کیدل په ناڅاپی ډول دومره کم شووچی دهیوادمالی پانګه ورته متاثره شوه .

داسلامی هیوادګیرچاپیره چی څومره الحادی هیوادونه وو عمربن عبدالعزیزاسلام ته راوبلل اوګڼوهیوادونواسلام قبول کړی په هغه وخت کی داسلامی هیوادترټولولوی رقیب دروم سلطنت وچی پوره یوه پیړلی په مسلسل ډول له مسلمانانوسره جنګیدلی وا وپدی وخت کی یی هم اړودوړ جاری وخودعمربن عبدالعزیزاخلاقی تاثیرچی څومره په روم لویدلی ودهغه اندازه ددی نه په څرګندیږی چی دده دوفات نه وروسته دروم قیصرخپله ویلی و چی :" که کوم راهب ددنیا په پریښودلوسره خپلی دروازی بندی کړی اوپه عبادت مشغول شی پدی نه حیرانیږم خوپدی حیران یم چی هغه سړی چی نړی یی ترپښولاندی وه اوپه یوه انقلاب سره یی فقیرانه ژوندترسره کړ "

داسلام لمړنی مجددته یوازی دوه نیم کاله دکار موقع په لاس ورغله اوپدی لنډه موده کی یی لوی بدلون را منځ ته کړ خوټول بنوامیه دده دښمنان وګرزیدل ،په اسلامی ژوندکی ددوی مرګ مضمرو ،نه یی شوای ګولای خودا شان د تجدیدکارومنی اوبی زغمی آخیریی دیوه سازش په ترڅ کی عمربن عبدالعزیزته زهرورکړ او ددین داخدمت کونکی شخصیت یوازی د ٣٩ کالو په عمرکی ددنیا نه رخصت شو .

کوم دتجدیدکارچی ده پیل کړی ونوریی هغه دتکمیل اندازی ته رسولی وخویوازی دا نیمګړتیا لانه وه پوره شوی چی کورنی میراثی حکومت ته یی خاتمه ورکړی وای اود انتخابی خلافت سلسله یی بیا پیل کړی وای دا اصلاح یی هم په نظرکی وه اوددی نظرڅرګندونه یی هم کړی وه خو د ټولنیزژوندنه دا موی قدرت دریښوختمول اودعاموخلکو اخلاقی اوذهنی کیفیت دخلافت منلولپاره تیارول هم آسان کارنه وچی په دوه نیم کاله کی سرته رسیدلی وای .

نوربیا

---

١) سیرت لیکونکی وایی چی دخلافت نه مخکی به یی دزرو رهموجامی هم نه خوښیدی خودخلافت نه وروسته یی دڅلورو وپنځودرهموجامی هم دځان لپاره ډیری ښی ګڼلی .

نظریاتی درباب اقتصاد اسلامی

تحقیق وتتبع : وحید "مژده"

ابن خلدون در مورد مجاز بودن مداخله دولت در اقتصاد تا آنجا جلو می رود که حتی رونق اقتصادی وحیط ومدت تمدن آنرا با قدرت دولت در رابطهٔ مستقیم قرار میدهد. دولتی قدرتمند بر مناطق وسیع تری حکم فرمان می راند، شهرهای جدیدی بنا می نهد و پایتخت وسعت می یابد. بناهای جدیدکه بعداً بشکل یادگار تا قرنها باقی می مانند بوجود می آید فعالیت های اقتصادی بیشتر شده وعلم و دانش در جامعه روبه رشد می نهد. در جای دیگری بر تاثیر توسعه اقتصادی بر روابط مردمان نظر افگنده نتیجه می گیرد که با توسطه اقتصادی روابط میان افراد جامعه تغیر می کند قومیت پسندی وروابط خویشاوندی جای خودرا به روابط اقتصادی میدهد.

آنچه که در مورد نقش دولت در اقتصاد از ابن خلدون نقل کردیم شباهت بسیار به آراء اقتصاددانان قرن نوزدهم اروپا دارد. (آدام سمیت) و (ریکاردو) و دیگر اقتصاددانان کلاسیک نیز معتقد بودند که مواد خام وفروش مواد صنعتی کاریست که از دولت های قدرتمند بر می آید. و این آغاز کار استعمار بود که قرن ها مناطق وسیعی از جهان را تحت سلطه خویش درآورد.

بعدها گروهی دیگر از اقتصاددانان که به فزیوکرات ها معروف اند با مداخله دولت در امور دولت به مخالفت برخاستند آنان مدعی شدند که اقتصاد را یک دست غیرمرئی اداره می کند که آن عبارت از عرضه وتقاضا ست بنا بر آن مداخلهٔ دولت در اقتصاد به معنی مختل نمودن جریان طبیعی امور (عرضه وتقاضا) می باشد.

واقعیت های اقتصادی دو قرن گذشته نشان داد که نه مداخله بی چون چرای دولت در امور اقتصادی صد در صد قابل تائید است ونه آزاد گذاشتن "دست غیر مرئی" در جریان وتنظیم امور اقتصاد. بحران های اقتصادی در غرب مداخلهٔ محدود دولت در اقتصاد را لازمی ساخت.

کارل مارکس بحران های اقتصادی دنیای غرب را مورد تجزیه وتحلیل قرار داد وآنرا ناشی از ارزش اضافی دانست که به جیب سرمایداران به ضرر طبقه کارگر می ریزد اما آنچه که بعد از سقوط برژنف از زبان زمامداران روسیه در مذمت از روش سلف بگوش می رسد نشانه آنست که مداخله کامل دولت در اقتصاد که دولت باید نقش مهم در جریان امور اقتصادی داشته باشد. تسلط بر مناطق وسیع تر برای بدست آوردن آنگونه در نظام های سوسیالستی رایج بوده نیز فاجعه آفرین بوده است وبه این ترتیب هم در چین وهم در شوروی حرکت های در جهت کاهش میزان کنترول ومداخله دولت در اقتصاد مشهود است.

نظر ابن خلدون درباره قدرت دولت و پیشرفت ورکود اقتصادی چنین است:

" همچنانکه قدرت دولت به اوج خود می رسد، رونق اقتصادی نیز پابپای آن اوج می گیرد. رشد قدرت مطلق دولت، سبب انحطاط رونق اقتصادی وبالنتیجه انحطاط شهر ودولت می شود. زیرا حفظ قدرت مطلق، مانند استقرار آن، بایستی از طریق صرف مداوم پول برای دستگاهی صورت گیرد که به زندگی تجملی وافراط در پیروی از راه ورسم زندگی متمدن خوگرفته است. برای اینکه این دستگاه عریض وطویل همچنان حفظ واز لذتهائیکه فرمانروا واطرافیان به آن خوگرفته اند ارضا شود لازم است مالیات ها افزایش یابد تا جائیکه سوداگران را از پرداختن به کارهای اقتصادی دلسرد می کند این به کاهش درآمد دولت منتهی میشود وبنا چار باید وسایل تازه ئی برای درآمدن

ابداع کرد مانند مالیات جنسی، رسومات بیگاری، مصادرهٔ اموال و از همه بدتر مداخله مستقیم دولت در امور اقتصادی از راه تجارت، این شیوهٔ آخر از همه زیانمندتر است زیرا دولت با قوه قاهرهٔ خود و منابع مالی کلانی که دارد جریان عادی یک اقتصاد مبتنی بر رقابت را از میان می برد... بسیاری از تولیدکنندگان و بازرگانان سرمایهٔ خود را از دست میدهند و در نتیجه درآمد دولت از مالیات کاهش بیشتر می یابد وقتی این چشمه اصلی عایداتی دولت خشکید نمی تواند مصارف خود را بپردازد و دچار ورشکستگی می شود.

با انحطاط دولت، تکاپوهای اقتصادی دولت منابع رو به انحطاط می نهد و شهر از سکنه خالی میشود رفته رفته شیوهٔ زندگی متمدن و همچنین حیات اقتصادی آن به وضع بدویت باز می گردند... انحطاط و از هم پاشیدگی دستگاه های متشکل اقتصادی در این شرایط خطرناک دست بدست هم داده آخرین آثار قید و بند را از زندگی متمدن نابود می سازد، فلسفه تاریخ ابن خلدون تالیف محسن مهدی.

از تدبر در آراء ابن خلدون چنین بر می آید که وی قبل از اقتصاددانان کلاسیک قرن نوزدهم به اهمیت نقش دولت در اقتصاد توجه داشته و شاید آنان از اندیشه های وی در طرح نظریات خویش متاثر بوده اند ولی ابن خلدون مداخلهٔ دولت در همه امور اقتصادی را از آنجا که بحال اقتصاد مضر است لازم نمی شمارد یعنی از نظر وی دولت باید فعالیت های اقتصادی خود را در آن بخش ها متمرکز سازد که سرمایه گذاری بخش خصوصی در آن یا بعلت پرخرج بودن ممکن و یا نظر بدلایل عام المنفعه بودن مطلوب نباشد.

نظریات اقتصادی ابن خلدون این دانشمند بزرگ مسلمان بحدی وسیع است که در آن میتوان بسیاری از نظریات را که صدها سال بعد از وی بوسیله علمای غربی مطرح گردید مطالعه نمود در حقیقت دانشمندان غربی آراء ابن خلدون را در بسیاری از بخش ها از جمله اقتصاد طرح مجدد کردند. مثلا" تیوری تقسیم کار که طرح آن ظاهرا" اولین بار به مفهوم اقتصادی بوسیله (آدام سمیت) اسکاتلندی صورت گرفت قبل از وی بوسیله ابن خلدون مطرح شده بود و کتاب مقدمه شاهدی بر این ادعاست.

نظریه افزایش سرمایه گذاری نیز یکی از نظریاتی است که طرح آن اولین بار به جان مینارد کینز نسبت داده میشود در حالیکه قبل از وی ابن خلدون این معنی را در کتاب مقدمه آورده است به همین گونه است تیوری ارزش کار که "ریکاردو" آنرا مطرح کرد و "مارکس" از وی اقتباس نمود و نظریهٔ ارزش اضافی خود را بر آن استوار ساخت (ابن خلدون) قبل از آنان مسئله ارزش کار در تولید را بوضاحت بیان داشته و کار را معیار ارزش دانسته است.

در قسمت سیاست های مالی دولت "مالیات" نیز ابن خلدون صاحب نظر است وی معتقد بود که در صورت رکود اقتصادی و بیکاری دولت مردمان بیکار را در بخش های مختلف (از قبیل جاده سازی وغیره) بکار گیرد و مزدی که از این بابت به مردم پرداخت میشود مجددا" از طریق دوران اقتصادی به خزانهٔ دولت باز گشت می کنند.

نظریات اقتصادی امام محمد غزالی:

امام ابوحامد محمد غزالی در سال ۴۵۰ هجری در خراسان بدنیا آمد و در سال ۵۰۵ هجری دار فانی را وداع گفت.

غزالی از جمله بزرگترین دانشمندان و فقهای اسلام و از جمله مجددین دین بشمار میرود کتاب گرانبهای وی احیاء علوم الدین ماخذ این نوشته در رابطه با نظریات اقتصادی وی می باشد.

در رابطه با فعالیت اقتصادی غزالی ابتدا از قرآن مجید آیاتی می آورد که خداوند انسان را به فعالیت اقتصادی تشویق نموده است و از پیامبر اکرم (ص) نیز احادیثی در رابطه با همین مسئله نقل می کند از جمله اینکه پاره ئی از گناهان را جز اندیشه هائی که در طلب معیشت است کفارت نکند و فرمود: بازرگانی که در داد و ستد خود بدرستی عمل کند در محشر با صدیقان و شهیدان محشور خواهد شد.

ونیز از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرموده است: نباید عده ای بعنوان اینکه اهل علم اند از کارهای اقتصادی کناره گیرند و از علم شان روزی خورند که خداوند این قبیل اهل علم را دشمن میدارد چرا که علم نیز باید در خدمت اقتصاد باشد و هر اهل علمی باید به یک شغل اقتصادی مشغول گردد.

غزالی همانند همه دانشمندان مسلمان اصل خدا مالکی را بنیاد تصور اسلام از مالکیت دانسته است وی معتقد است که هرچه در زمین و آسمان است مال خدا (ج) است ولی انسان حق تصرف در این مالکیت ها را از طریق کار و فعالیت مشروع می تواند حاصل کند.

غزالی معتقد است که چون مردم از آینده نگران اند مقداری را نیز بعنوان پس انداز نگهمیدارند ولی این کار نیز با عدل مخالف است عدل اقتصادی از نظر غزالی یعنی اینکه "بندگان خدای از مال خدای نگیرند مگر به اندازهٔ نیاز و هر که بیش از این بگیرد ظلم کرده و استثمارگر است.

غزالی عارف وارسته ئی است، به همین علت حتی نظریات اقتصادی وی نیز با عرفان درهم آمیخته است غزالی برای سالم بودن یک اقتصاد به تذکیه نفس ها و پرورش جانها در قدم اول اهمیت قایل است تا به این وسیله افراد جامعه در حرام طمع نبندند و لقمهٔ جز حلال نخورند غزالی می گوید" طعمه در دین چون بنیاد است در بنا چون بنیاد ثابت و استوار باشد بنا مستقیم بود و چون بنیاد ضعیف بود و کج بنا ویران شود و در افتد"

نظریات اقتصادی دانشمندان معاصر مسلمان:

هجوم استعمار غرب بر سرزمین های اسلامی عواقب ناگواری را برای این کشورها به ارمغان آورد که از آن جمله غارت منابع طبیعی و اقتصادی این کشورها ست. استعمار غرب را به یک غول بیمار مبدل ساخت که با اشتهای سیری ناپذیر همه چیز را می بلعید تا بیشتر رشد کند استعمار تنها از نظر اقتصادی در صدد تضعیف کشورهای اسلامی نبود بلکه این هجوم با ویران کردن بنیادهای فرهنگی و فکری یکجا اعمال می شد.

در جهان اسلام اوج مبارزات اسلامیها تاسیس سازمان اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه در مصر جلوه گر

گردید، تاثیری که اخوان المسلمین از نظر فکری در تشکل مبارزات اسلامی در جهان اسلام از خویش برجا نهاد بر کسی پوشیده نیست بنابراین سیستمی که اخوان المسلمین از نظر اقتصادی در جامعه خواهان برقراری آن می باشد شایسته نگرش است زیرا در معرفی بسیار موجز از این سازمان نیز کوشش اقتصادی جای دارد (یک پیام سلفی، یک طریقت سنی، یک حقیقت صوفی، یک سازمان سیاسی، یک گروه ورزشی، یک پیوند علمی و فرهنگی ، یک کوشش اقتصادی و یک اندیشه اجتماعی ".

اخوان المسلمین بعلت شرایط خاص اقتصادی مصر که در آن استعمارگران نقش اولی و اساسی داشتند مبارزه با توزیع غیرعادلانه ثروت و زمین را وظیفه خود دانست زیرا اخوان معتقد بود که سرمایه داری در مصر به روی زمین دارها تمرکز یافته بود و مزارع بزرگ پنبه در سواحل نیل احتیاج کارخانه های کشورهای استعماری را برآورده می ساخت در حقیقت استعمار اقتصادی خارجی به کمک ایادی داخلی شان به غارت مصر و استثمار دهقانان کمربسته بودند.

جمعیت اخوان المسلمین از بدو اساس گذاری به رفاه حال دهقانان و کارگران مصری توجه نمود لایحهٔ عمومی داخلی در اساسنامه اخوان المسلمین فصل پنجم چنین آمده است :

ماده (۶۳) بخش کارگران برای تحقق اهداف زیر تشکیل میگردد.

الف : تنظیم و ساخت جو اسلامی در کارخانه ها شرکت ها سندیکا های کارگری

ب : راهنمائی و ارشاد کارگران برای ایجاد اتحادیه های صالح کارگری جهت حفظ حقوق آنها .

ج : تنظیم تعاون اقتصادی (کوپراتیف ها) بین کارگران و کوشش در جهت رفع نیازمندی های آنها .

د : مطالعه و بررسی مشکلات کارگران و ایجاد وسایل صحیح برای رفع آن

هـ : مطالعه و بررسی نظم کار و حقوق کارگر و کوشش در جهت تغیر آن به ضوابط اسلامی .

و : توسعه بینش و آموزش اسلامی در میان کارگران و ارشاد آنها برای بالا بردن سطح اندیشه ها و اخلاق و بهداشت آنان.

درلایحهٔ داخلی سازمان اخوان المسلمین در این مورد با بالا بردن سطح دانش تخنیکی کارگران از طریق انتشار مطالعات فنی آنان درنظرگرفته شده و نیز ارتباط میان نمایندگان کارگران و نمایندگان دهقانان پیشبینی شده است .

درماده (۶۶) عین مسایلی که در مورد کارگران در نظر است در مورد دهقانان نیز درنظرگرفته شده و بخش دهقانان درجمعیت مسئول تنظیم آن می باشد .

نکته قابل دقت در نظریات پیشتازان نهضت اخوان المسلمین موضع گیری آنان در برابر گرایش ها و مفکوره هائی است که معتقدا ند ولی اعتقاد آنان با سوسیالیسم از بنیاد متفاوت است سید قطب در این باره می گوید ;

سوسیالیسم مانند کمونیسم و کاپیتالیسم زایده ئی از اندیشه های جاهلی (به معنی عام این اصطلاح) است و از این روی همه آلودگی های منشاء خود را در بر دارد.

سوسیالیسم بر تصوراتی همچون (رفاه اجتماعی) و (خوشبختی مادی) تکیه می کند و از رستگاری معنوی غافل است .

ولی اسلام هرگز از همبستگی های مادی و معنوی زندگی بشر غافل نبود، این موضوع را از بررسی مفصل و جامع آن برای استقرار عدالت اجتماعی میتوان دریافت درحالیکه اسلام نخستین گام را برای تحقق بخشیدن به عدالت رهانیدن و پیراستن روح میداند، بدون این تصفیه معنوی هیچ کوششی برای بهبود زندگی آدمی نمی تواند کامیاب شود.

سید قطب اسلام و سوسیالیسم را دو نظامی کاملا" جدا از هم میداند که هیچگونه ترکیبی میان آنان ممکن نیست اگر اتفاقا" وجه تشابه میان اسلام و سوسیالیسم باشد نمی توان حکم بر یکانگی آنها کرد .

درجهان اسلام تحت نام "سوسیالیسم اسلامی عنوان شد، هرچند اخوانی ها خود به نوعی اشتراکیت اقتصادی درجامعه

یکی دیگر از رهبران معروف اخوان المسلمین که نظریات وی در بخش اقتصاد اسلامی مورد توجه و استناد بوده است "مصطفی السباعی" یکی از رهبران اخوان المسلمین در سوریه است .

(السباعی) در سال ۱۹۱۰ در شهر حماد در سوریه تولد گردید و از نویسندگان معروف اخوان المسلمین بشمار می رود و پست های مهمی را در اخوان بعهده داشت در سال ۱۹۴۶ انتشار نشریه (المنار) را در دمشق آغاز کرد و در سال ۱۹۵۵ مسئول نشریه المسلمون در دمشق شد وی را در مقایسه با سایر رهبران اخوان از جهت موضع گیری های سیاسی و نظریات اقتصادی به سید قطب نزدیک می یابیم .

"السباعی" خود را یک مسلمان سوسیالیست و یک جمهوریخواه می خوانند در انتخابات مجلس مبعوثات سوریه در سال ۱۹۴۹ السباعی با (اکرم هورانی) رهبر حزب سوسیالیست سوریه توافق کردند که از رژیم جمهوریخواه حمایت به عمل چون روسیه بیا چین معمول است . بصورت کلی مفاهیمی چون دیموکراسی ،سوسیالیسم شوراها و غیره در قاموس اخوان المسلمین مفاهیمی موافق به قوانین شرع اسلام دارند در این مورد مرحوم (عمر تلمسانی) یکی از رهبران اخوان المسلمین مصر در مصاحبه با (المجله) چاپ لندن مورخ ۱۶ار ار۱۹۸۲ چنین گفت :

مسلمانان مفهوم سیاست را آنگونه که در چند دههٔ اخیر متداول شده است نمی پذیرند زیرا دین اسلام شامل تمام زمینه های زندگی می شود مثلا" هنگامی که مسلمانان از اقتصاد و امور مالی صحبت می کنند و یا ربا را ردمی کنند این مسئله ناشی از تحریمی است که دین اسلام برای ربا قایل شده است یا وقتی که مسلمانان از شوراها یا دیموکراسی سخن به میان می آورند مفهومی سوای آنچه که دیگران فکر می کنند در ذهن شان خطور می نماید. ولی در عین حال دین به مشوره بین مردم حکم می کند از این رو مسئله سیاست برای اخوان المسلمین مسئله مهمی نیست . آنچه برای ما مهم است مسایل مربوط به دین ماست که طبعا" شامل اقتصاد و روابط بین مردم به طور کلی همه زمینه های زندگی می شود .

آورند جبهه سوسیالیست مسلمان برهبری سباعی چهارکرسی وحزب بعث سه کرسی

بدست آورد. نبا بدچنین پنداشت که اراضی به‌نفع دهقانان بی زمین وکم "السباعی" ازمطرح کردن اشتراکیت زمین دربرنامهٔ اصلاحات اجتماعی (سوسیالیسم)همان نوع سوسیالیسمی گنجانیده شود.

رادرنظر داردکه درکشورهای سوسیالستی السباعی کتاب معروف خود (اشتراکیه بنابراین مصطفی السباعی نیززمانیکه الاسلام) یعنی سوسیالسم اسلامی را در به‌نمایندگی ازجبهه سوسیالست درمجلس بارهٔ نظام اقتصادی اسلام درسال ۱۹۵۹ سوریه راه یافت طرح برنامهٔ اجتماعی نوشت ازآنجاکه‌کتاب مذکوردرمطبعه راارائه داد وآعلام داشت که‌هدف وی دولتی دردمشق بچاپ رسیداین احتمال خدمت درجهت بوجودآوردن یک جامعه راقوت بخشید که‌نظریات وی تاحدودی اشتراکی واقعاً" اسلامی است سباعی می موردتاشیددولت سوریه‌هم بوده‌است. خواست بعضی ازاصول اجتماعی واقتصادی سباعی دربن کتاب می کوشدبخشهائی جنبش اخوان المسلمین مخصوصاً" اصلاحات ازتعالیم اسلامی راکه‌وی درآنهاخصوصیت اشتراکی می یابدتشریح کند. وی خواستار نظارت مستقیم دولت دربخشهائی از اقتصاد ازآن جمله بر(مصارف اجتماعی) می باشد.

وی هدف أصلی ازتحریراین کتاب را غرضی برای رفع سوءتفاهم درمیان کسانی عنوان می کندکه‌تصورمی کنند اسلام باسوسیالیسم بیگانه‌بوده‌طرفدار حق مالکیت خصوصی، مدافع نهادارث، فئودالیزم وآزادی مطلق ثروتمندان از ثروت شان می باشد.

(ادامه دارد)

* * *

سمنهایی

ازخون بهار

"ملنگیار"

ننگ اوجنگ

وجنگیږه تیبته مکوه‌بی ننگه   مادژوندبقا موندلی ستاله‌جنگه
تاچی خوی دفرعونیت کړځا نتسه غوره   موسی هم داسی پیدا شوستا ترڅنگه
دتکبیرتوره په‌لاس درته ولاړیم   ترهغه‌چی کرملین مانی کړم ړنگه
ټیټ نظردی درته‌جوړدعمرغم شو   جگ به‌نه شی نورله دغه لوی گړنگه
تازماپه شان کښی څه خوب وٍ لیدلی   چی په‌ویښه‌دی سرووا هه له سنگه
لاړدی نه‌لیده‌روان په‌ټیټ اوجگ وی   دشرابونه‌نیشه وی که‌له بنگه
دتاریخ مخکښی کرښی دی وی هیری   هغه‌زده کړه‌د مغلوله اورنگه
که‌می نه‌پیژنی زه به‌ځان دروښیم   حال می وپوسته‌انگلیس اوله فرنگه
تادویرودی خوړلی زه به‌تاخورم   خلاص به‌نه شی په‌دنیاکښی په‌هیڅ رنگه
هسی دیری ننواتی به‌می وکړی   دایمان دخاوندانوله غورځنگه
دایمان دیوه‌چی بله‌شی په‌زړه‌کښی   ازیی وپوښته دمینی له پتنگه
همدیځان هم‌دی‌دوستان دنیاته سپک کړل   ټول جهان شولوخبرستا له‌تیرنگه
چی دخدای(ج)په‌لار له‌سروماله تیروی
ملنگیارځاربه‌له دغسی ملنگه

انقلاب اسلامی ما!

فضل مولا (لټون)

ویښ شه!

دبیلتانه دشپوشوګیربه تیرشي   غرونه غمونه ژړا ویربه تیرشي
وخت دهجران بهپهوصال شي بدل   دسختوشپوورځوتاثیربه تیرشي
دکوندو ورا وژړا ویرپهتم شي   دسرولښکرو سوربهیربهتیرشي
ویښ شه ټکري تیندکونه شته دي
لار دي اوږده ده منزلونه شته دي
دسره ناسورزخمیان خوځي پهتیښته   دتوپ اوټانک بندیان خوځي پهتیښته
سرهووخو ستا وینولانورهم سره کړه   پهزړه پرهرلیوان خوځي پهتیښته
ماسکوته ځي خوبوځ نه ځوږغوږونه   ښکاریږي سروخوږپریشان ځي پهتیښته
بي پروا نشي ستا پهمخ کي ګړنګونه شته دي
لاردي اوږده ده منزلونه شته دي
تاپهلکونوشا زلمي شهیدان   ورکړل چي خپل کړي داسلام برم وشان
همدومرهکونډې ناستي ستاپهپت دي   پهانتظاردي دشهید دآرمان
دیتیمانوسترګي ستاپهلوردي   ځاري لهورایه ستادرزم کاروان
پهزړویي پټ دژوندرازونه شته دي
لاردي اوږدهدمنزلونه شته دي
اوس له پخوانهځیرکتیاپکارده   لهقرباني سرهویښتیا پکارده
دشرق اوغرب چلوټوپهمخ کي   تاسره پوهه اوورتیا پکارده
غواړي میوه دانقلاب دي لوټ کا   تدبر، عزم اوهوښیارتیا پکارده
دښمن خوځي لایي چالونه شته دي
لاردي اورده دهمنزلونه شته دي
دادژنیواودنیویارک شیطانان ،   وارخطاکړي ستا کښو تلي ایمان
رنګ رنګ دامونهورغ پهورغ غوږوي .   چي دي دوینوشمرهکړي دځان
یهود، هنود، روس، امریکا یوشوي   هاندکړي چي وتګي کاروان دافغان
ورسرهټول دښکیل دا نه شته دي
لاردي اوږده ده منزلونه شته دي
لا اوس دښمن هم انتقام اخلي   لهزوږلویدلي پهټکي راغلي
ژیاړبارسي ستاصفوکي درځ پیداکړي   دپردي شاته درته ناست دي غلي
زړوبدنامو په شالاس راکاړي   همداسي ورځي ته یي دي ستاتلي
حساس پړاودي تکلیفونه شته دي
لاردي اوږده ده منزلونه شته دي
آسره پهخدای کړهکاردمتو پهزور   ویښ شه ویاړونه ځانتهکړي پیغور
دخپل ارمان پهلورپهمخه درومه   چي خپه نشي دړنه قبرکي. ورور
لټون لټون شهمیړنیه وروره !   دمراد ناوي به دي راشي ترکور
انقلابونوکي ربړونه شته دي
لاردي اوږده دهمنزلونه شته دي

محمدنسیم" نعیمزی " دپکتیکا ولایت دوحدت قرارگانه :

طاغوتیان ټکوم

توره په لاس ملامې تړلې طاغوتیان ټکوم
خلقي پرچم ددین اوخاورې دشمنان ټکوم
دخدای (ج) په امرتوپک اخلم مرچل ټینگ ساتمه
دوقتلوهم مطابق کمونستان ټکوم
دجاهدوا حکم نن فرض به هرمسلم افغان دی
زه هم افغان هم مسلمان یم، دهریان ټکوم
دتکبیرږغ مې اوریدلی نړیوالوتمولو
جوړانقلاب مې اسلامي دی خاینان ټکوم
توره لهتیکې مې ایستلې د اسلام په نامه
دلته اوهلته پسې گرزم ظالمان ټکوم
زه مسلمان یم، مسلمانوکې افغان یادیږم
پرون لندن، نن دماسکو داړه ماران ټکوم
یا به سرجارکړم یا به نوم دمجاهدوگټم
ویره مې نشته، دایمان په ځواک روسان ټکوم
ډیرې بېوزبیښلې وینې دکارگرپه نامه
دادکارگرپه هډسره داړې شرمښان ټکوم
دکورکالي، ډوډۍ په نوم یې ډیردوکه کړل خلک
اوس دي، رسواهرچاته دادوکه ماران ټکوم
چې څه کوي اوڅه یې کړي ما په زړه لیکلي
بس نورداسپک جیوان صفته مارکسیستان ټکوم
په غرو، رغوا وښارکوځوکې پسې گرزمه زه
چیرته چې مومم، وطن پلوري مرتدان ټکوم
خدای (ج) پیداکړي انسانان دانسانیت په خاطر
چې انس الفت نه لري داسې سره لیوان ټکوم
دروغ کې نشته داوعده مې ده عمل کې پلي
اوس هم چمتویمه، سرکښه غداران ټکوم
لاسونه راکړئ دروري اوقوي صف په خاطر
ورونو! ملاتړمې شي دښمن دمسلمانان ټکوم
داقاطع پریکړه د"نسیم" ده که الله"ج"یې مل شي
بیله توپیره دنړۍ ټول گمراهان ټکوم

برکت :

څړیکه

ما یوآواز پردنګوغرودلوی تکبیرکړی دی
پدغه ځړیکه یی دټول ملت تدبیرکړی دی
ما نړی ورانیږی بتان لویږی دطاغوت واکمنی
حق بەکامیاب باطل بە محوە ویش تقدیرکړی دی
ما لەطاغوت سرەوهلی سرپە سنگ لاپخوا
مضبوط گوزارمی دهغوی دملاپەتیرکړی دی
کەسرە کمون سترگی سری کړی وی خپسترگی دروسی
دسرەکمون پرمږوکورکی میندوویرکړی دی
ما دهغەاوهم دده ککری خاوری کړلی
دواړوزما دژوند تفسیرکی ډیرتقصیرکړی دی
دا می ایمان دا می اعلان دی لەچانەویریږم
اتل مسلم یم لاپخوا می داتقریرکړی دی

زەملت دابراهیم (ع) یم :

زەغازی یم، میړنی یم لەاسلامە سپیلنی یم
کە وریتیږم پەمجمرکی وردیتیدوتەخندنی یم

زەملت دابراهیم یم هیڅ لە اورەمی ډارنشی
کەمی سوزوی لمبوکی فریادنکړم میړنی یم

دا می عهد دا می مینە، خامخا زەپری وفاکړم
ماتوم بە بوتان واړە بتشکن لاپخوانی یم

سرمی اینبی خدای(ج)پەلارکی لدی عزمەبەوانەوړم
دغیرت پەزیږنتون کی زیږیدلی پلارنی یم

شمه یی
از زندگی راهیان نور
در جبهه شتم ولایت غزنی

بقلم احمد مسعود :

بعد از صرف طعام ونوشیدن چای عبدالرازق مجاهد ۲۴ ساله که درشجاعت بین هم سنگرانش مشهور بود ازجایش برخاست . برچه یی را که درکمرش آویخته بود باز کرد واز غلاف برآورد . روطرف مجاهدینی که آنجا نشسته بودند کرد وگفت "من فردا شهید می شوم ، بعد از مرگم غلاف برچه را که درین طاق می مانم بگیرید ." این بگفت با برچه ، در دست وکلاشینکوف درشانه از مجاهدین خداحافظی نموده سوی سنگرش روان شد .

پرده سیاه شب آهسته آهسته روی دشت ودامان گسترده می شد . صدای فیرها از دهکده بگوش میرسید ، مرمی های رسام فضای دودآلود دهکده رامک را می شگافت ، من با یکتن از یاران راهم که میخواست صحنه عملیات (۲۲جولای ۱۹۸۸) — مجاهدین را بالای پوسته های رژیم در رامک روی نوار متحرک پیاده کند ، بجلو میرفتیم ، نوراجان جوان ۱۵ ساله مجاهد جبهه شتم ما را همراهی میکرد .

درحالیکه سیاهی شب تیره‌تر می شد ، ما بقریه رامک نزدیک شدیم ، مرمی ملیشه ها درقسمت غربی قریه ازبالای سرما میگذشت ، دوان دوان وبه سرعت پیش میرفتیم ، [illegible] بقریه رسیدیم . خانه ها را خالی ودرها را قفل یافتیم ، درطول راه مزرعه های بچشم میخورد که بدلیل اصابت مرمی های رژیم بخاکستر مبدل شده بود ، میوه ها ازدرختان فروریخته خراب شده بود .

از سمت غرب رامک صدای فیرها بگوش میرسید ، درهوای گوارای رامک بوی باروت آمیخته بود ، رامک که از بزرگترین قصبه های ده یک غزنی است ، در ۳۵ کیلومتری جنوب شرق شهر غزنی موقعیت دارد ساکنان آن تاجک واکثراً تعلیم یافته اند وبه پانزده صدخانه میرسد .

این دهکده اززمین خوب زراعتی برخوردار است ، ازحاصلات عمده رامک گندم جواری انگور واکثر درختهای آن زردآلو وتوت است ، سرسبزی وموقعیت آن دردامنه تپه های کم ارتفاع بزیبایی رامک می افزاید ، یکعده ملیشه هائیکه ازوحشت وظلم خود درولایت غزنی مشهوربودند ، رامک را تا دیرزمانی تحت آزار خود داشتند . بعد از خروج قوای شوروی ، مجاهدین دره شتم ، تحت فرماندهی ملاشفیق الله مربوط حزب اسلامی که افراد آن اکثراً از قریه رامک است ، طی عملیات متواتر قسمت اعظم ازدهکده را تحت اداره خود درآورد ، بوسط قریه نزدیک می شدیم آواز مجاهدین ازبین باغها بگوش میرسید بعداً نزدیک حویلی یی رسیدیم که صدای (دریش) مجاهدی از عقب دیوار ما را آنجا توقف داد ، نوراجان خودرا معرفی کرد آنجا نزدیک رفتیم ، گروپ مجاهدین در جوار دیوار حویلی ایستاده بودند . بعد از مصافحه ما را بداخل حویلی رهنمایی کردند .

حویلی یی بود کلان ، روشنی کم رنگ چراغ ازبین شاخه های انبوه درختان صحن حویلی بچشم میخورد ، مجاهدین زیردرختان نشسته معروف صرف طعام بودند درحالیکه خوشحالی [illegible] ظاهر بود با یکدیگر مذاخ وخنده میکردند آنها میدانستند که عملیات سخت ولحظات خطرناکی درپیش دارند ، لحظاتیکه مسئله زندگی ومرگ شان مطرح است دقایقی که مسئله فتح وشکست مطرح است اما اراده آنها آنقدر قوی بود که دیگر این مسائل برایشان ارزشی نداشت . آنها جوانانی بودند همه آماده سربازی وجانبازی ، جوانان مومن وآزاده .

مولوی شفیق الله فرمانده حوزه شتم که ۳۲ بهار را ازروزگار زندگی اش را سپری کرده ویکی ازمحرکین جهاد درسرزمین غزنه است نظم ومهارت جنگی وی را از قوماندانان مهم جهاد درآورده ، سلوک نیک اجتماعی وی را بین مردم منطقه محبوب ساخته است .

وی قومانده این عملیات را بدوش داشت مولوی شفیق الله باموهای پریشان ، ریش انبوه وکلاه پکول به آواز بلند از مجاهدین خواست تا بیک صف بایستند ، فرمانده آزموده کار با نظم جنگی ، رزم آوران را دررشته های منظم درآورد ، وظایف آنها را تشریح وبرای فرمان نهایی آماده گردانید .

بعد از چند لحظه شوری مولوی شفیق الله فرماندهان گروهها را بگروپ های شان معرفی نموده ومهمات موردنیاز را بدست شان قرارداد ، مجاهدین برای پیروزی جهاد بدرگاه خداوند دعا نمودند . مهمات بردوش وسلاحها دردست درتاریکی شب بانظم خاص سوی سنگرهایشان براه افتادند .

برادری که میخواست صحنه های جنگی را روی نوار متحرک درآورد وضع جنگی را وخیم دیده پلان خود را به تعویق انداخت و منتظر زمینه مساعدتری شد پس ما با فرمانده عمومی عملیات بسوب محل فرماندهی درچند متری پوسته ها بصورت یک قطار منظم براه افتادیم، درحالیکه مرمی های رسام از بالای سر ما میگذشت وصدا های ملیشه از پوسته ها شنیده می شد از کوچه باغها میگذشتیم.

مرمی ها درسینه تاریک شب فرو میرفت. افراد گروپی که فرمانده عمومی عملیات را همراهی میکرد دردست هایشان سلاح و بردوش شان مهمات بود، یکی از سلاحهای ثقیل را بالای مرکب خوردی که زیربار آهسته آهسته راه میرفت بار نموده بودند آهسته راه رفتن مرکب گاه گاهی موجب برانگیختن قهر مجاهدی میشد که او را می راند. با احتیاط وسکوت، درحالیکه قومندان عملیات مخابره دردست وگاه گاه با آواز پاشین به گروپهای مجاهدین درتماس می شد، نزدیک دیوار باغ رسیدیم میخواستیم از دروازه خوردی داخل باغ شده و مهمات را در آن محل جا بجا کنیم.

اما دری بود بسیار خورد، تصمیم گرفته شد تا از دروازه کلان درقسمت غرب باغ داخل شویم، مجاهدین کوشیدند تا زنجیر در را شکستانده داخل باغ شوند، مگر زنجیر محکم بود. پس یک مجاهد زنجیر را با فیر کلاشنکوف شکست بعداً داخل باغ شدیم، مهمات را درجویی جا بجا نمودند، بعداً فرمانده عملیات خنده کنان میگفت استراحت کنید که ساعت دوی شب است وصبح وقت برای نماز برخاسته نمی توانید.

باغ انگور و توت بود، شدت جنگ درروز های قبل مردم را مجال کار نداده بود، توتهای فروریخته روی زمین را پوشانیده بود، بعضی از مجاهدین روی زمین را کمی پاک وبعضی ها بروی توتها دراز کشیدند. من درحالیکه نزدیک دیواری تکیه کرده مناظر زیبای ستارگان را می نگریستم صدای فیرها با آواز ملیشه از پوسته ها بگوش میرسید، جوقه ضربه سلاح های مختلف النوع وپرواز مرمی ها در سینه آسمان با مناظر زیبای ستارگان صحنه عجیبی را بمیان آورده بود.

با وجود فیرها برای چند دقیقه خوابم برده بود، شدت گرفتن انداخت های سلاحهای ثقیله در اطراف ما از خوابم بیدار کرد، حوالی چهار صبح بود، شمالی سر دانه های توت را یک یک فرو میریخت درویش یکتن از مجاهدین جوان که خود را درچادرش پوشانیده بود از سردی شکایت میکرد.

فرمانده عملیات امر جنگ را با نعره (الله اکبر) صادر نمود، بعداً با سرعت ازین محل برخاسته داخل آسیابی که درجوار باغ بود رفتیم، جنگ لحظه بلحظه شدت میگرفت، با اثر اصابت مرمی های هاوان در اطراف آسیاب خاک وکلوخها از سقف آن فرو میریخت، بین آسیاب را گرد سیاهی گرفته وبوی باروت به مشام میرسید فرمانده عملیات با دو مخابره یی که در دست داشت با گروپهای داخل پیکار و پایگاه شان درتماس می شد. یکی از مخابره ها بنا بر نقص فنی درست کار نمیکرد، اما فرمانده عملیات با صبر و حوصله مندی آنرا تکانداده بعد از فعال شدن به گروپهای داخل پیکار دستور میداد

محمد عبدالله یکی از فرماندهان عملیات بود از نیم ساعت نبرد مژده فتح یک پوسته را مخابره نموده، درضمن خواست تا مرمی راکت به پوسته فتح شده ارسال دارد، با شنیدن مژده فتح مجاهدین الله اکبر گفته دست نیاز بدربار ذات بی نیاز بلند کردند. مولوی شفیق الله از مجاهدین تا سه تن آنها پنج پنج مرمی راکت گرفته به پوسته فتح شده منتقل سازند. سه تن از مجاهدین مرمی های راکت را در بین چادرها گرفته بسرعت طرف پوسته ها درحرکت شدند، بعد از چند دقیقه دو تن از آنها درحالیکه غم واندوه درسیمای شان ظاهر بود شتاب زده داخل آسیاب شدند. عنایت الله نفسک کنان با آواز گرفته گفت درویش به اثر اصابت پارچه های هاوان مجروح شده درباغ افتیده است.

مولوی شفیق الله از مجاهدین خواست تا درویش را از باغ داخل آسیاب آرند.

درویش جوانی بود ۲۰ ساله از ولسوالی جغتوی غزنی، من ودوتن از مجاهدین با یک حرکت سریع بدویدن طرف باغ شروع کردیم باران مرمی می بارید فضای رامک را غبار سیاه پوشانیده بود. جنگ بشدت ادامه داشت، بسرعت از دیوار باغ خیزی انداختیم، ناگهان مزایلی بنزدیکی ما اصابت کرد، خودرا بزمین انداخته چره ها از اطراف وسر ما عبور کرد. لحظه بعد یکی از همراهان ما گفت من زود رفته احوال چگونگی درویش را میآوریم این بگفت وبسرعت رفت، دقیقه یی بعد با شتاب برگشت درحالیکه زبانش بند می شد گفت :"درویش شهید شده"

درهمین وقت مزایل دیگری درچند متری ما اصابت کرد، زود خودرا بزودی زمین انداخته بعد با یک حرکت سریع به آسیاب باز گشته وبه قومندان گفتیم که درویش شهید شده بود، اما بنا بر شدت فیرها وی را نقل داده نتوانستیم. نور از ورای پرده سیاه شب نمایان می شد. صدای مجاهدین از بیرون آسیاب شنیده می شد. چندتن از مجاهدین معلم حبیب را که درجریان عملیات زخمهایی درپای راست ودست چپش برداشته بود، بداخل آسیاب آوردند، مسئول کمکهای اولیه با اندک دوایی که داشت معلم حبیب را در آسیاب که فضای آنرا دود باروت وگرد گرفته بود تحت تداوی گرفت.

درهمین اثناء آغا محمد جوان ۲۴ ساله با رخسار آغشته بخون ودست پیچیده با پارچه تکه داخل آسیاب شد، لباس دراز کم رنگ نیلی اش غرقه بخون بود. بعد از مداوای وی با وجود درد شدید اصرار رفتن به موضع هاوانش داشت، اما بر علت جراحات در رخسار ودست وباران مرمی فرمانده عملیات از وی خواست تا همانجا بماند، آغا محمد بنا بر لیاقت و استعداد خاص در استعمال سلاحهای ثقیل بین مجاهدین زیاد شهرت داشت، بعد از اصرار زیاد آغا محمد با دست آویخته درگردن وچهره خاک آلود وموهای پریشان بطرف موضع هاوانش با یک دوش سریع براه افتاد.

پیام فتح پی درپی پوسته ها یکی بعد دیگری مخابره می شد، مجاهدینی را که جراحت می برداشتند به آسیاب انتقال میدادند، چندتن از مجاهدین جسد خون پر درویش را که با اثر اصابت مرمی هاوان قسمت راست بدنش متلاشی شده بود به آسیاب نقل دادند، درحالیکه از جسد درویش

خون میچکید رویش همچون آفتاب در میان پارچه های رنگین ابر برفراز افق بنظر میرسید. جسد ورا درکناری نهادند ازچشمان یاران سنگر درویش سیل اشک جریان داشت ودست دعا بدرگاه خداوند (ج) بلندکرده گفتند: "الهی رضای تو چنین بود، که درویش جوان باشهامت ورزمنده گی دلیری بود اما حیف که با هزار آرزو زندگانی ازجهان چشم بست وآن لباسش راکه برای عید ساخته بود بمیراث ماند.

بعداً خدایداد جوان تنومند ۲۹ ساله یی راکه ازقریه نوغی غزنی بود چره یی درقسمت سینه اش اصابت نموده بود داخل آسیاب کردند، درد غیرقابل تحمل ازیکسو ومشکلات تنفسی ازسوی دیگر خدایداد را بیهوش ساخته بود. اوگاه گاهی بصدای بلند یک دونفس عمیق میگرفت وبازآوازش خاموش میگشت.

شفق پرده سیاه شب را دریده بود جنگ ادامه داشت، جسدخون پر درویش ودوتن ازمجروحین را بقسمت شرقی قریه که جای اندک امنی بود نقل دادند. ساعت هفت صبح درحالیکه سروروی ما را خاک پوشانیده بود، با یک تن ازمجاهدین بقسمت شرقی دهکده نزدیک زخمیان آمدیم، آنجا نوراجان راکه شب ما را تا دهکده همراهی نموده بود زخمی یافتم پای راست ودست هایش درپارچه های سفید بسته وسیررزم بالای سرش آویزان درحالت بیخودی دربستر افتیده، مسئول صحی به پاسخ سوالم گفت که پای نوراجان شکسته وزخمهایی دردو دست وشانه چپش برداشته است، نزدیکش نشسته به آواز بلند گفتم نوراجان نوراجان چه شده؟ درحالیکه ازشدت درد رنگش سفید وتن اش میلرزید چشمان خاک آلودش را باز نموده مرا شناخت. خواست دستش را برای احوال پرسی بلندکند اما نتوانست. بعداً به آواز افتاده گفت:" زمانیکه داخل پوسته ها مرمی ها را نقل میدادم مرمی هاوان نزدیکم اصابت کرده مرا مجروح نمود. وی را تسلیت داده گفتم حالت بالکل خوب است تشویش را به خود راه مده.

بعداً نزدیک خدایداد شده دیدم که نفر کمک های اولیه مصروف خدمت او بود. پس نزدیک نوراجان آمده با وی مصروف صحبت بودم ، خدایداد گاه گاه صدای بلند بر می آورد، شمع حیاتش روبه خاموشی بود، چنددفعه صدا برآورد بعداً یکی ازپاهایش را بالا ودیگری را راست کرده چندمجاهدی که دراطراف او نشسته بودند مشوش ومحزون بنظرمیرسید، چند دقیقه بعد با کشیدن یک نفس عمیق چهره اش سفید وچشمانش بسته شد. قلبش از حرکت بازمانده بود، وجودش سردشده وشمع حیاتش دیگربرای همیش خاموش شد.

درحالیکه میزایل های رژیم به منازل اطراف ما اصابت میکرد، بمزایلی بدیوار خانه یی که من یکجا با چندتن از مجاهدین نزدیک خدایداد ونوراجان نشسته بودیم اصابت کرد، شیشه وچوبهای کلکین ها شکست، داخل اطاق را گرد گرفت، نوراجان درحالیکه ناتوان به بسترش افتیده بود با یک صدای آهسته خواست تا وی را تنها نگذاشته بجای امن تری نقل اش دهند، وی را تسلی داده گفتم شما را تنها نمی گذارم ، بعداً وی را بداخل حویلی یی دراطاق که آنجا نیز سه تن ازمجروحین آورده شده بودند نقل دادیم.

بعداً طرف مسجد رفتیم تا نماز اداء نمائیم درآنجا جسد درویش را با یک مجاهد دیگر بالای چارپائی ها دیدم. از مجاهدی که آنجا ایستاده بود پرسیدم که شهید دیگر کیست؟ گفت عبدالرازق. درحالیکه قلبم بلرزه درآمد گفته اوکه شب بعدازصرف طعام. گفته بود فردا شهید می شوم بخاطرم آمد.

روزی که وی مرا درسفری همراهی می میکرد، درطول راه میگفت:"اسلام آئین زندگی من است حاضرم درین راه مرگ را قبول نمایم" واقعاً وی بقولش صادق بود وحیاتش را درراه عقیده اش از دست داد.

ازشدت جنگ آهسته آهسته کاسته می شد قوای رژیم مستقر دریکی ازپایگاهای بزرگ شان درقسمت جنوب شرقی غزنی دهکده را تحت فیر مزایل های دوربرد قرارداده بود اکثرمجاهدین زخمهای خفیف برداشته وبا جامه های خون آلودو خاک پوشان یک یک درمسجدجمع می شدند آنها ازشجاعت کسانیکه درین جنگ از خودنشان داده بودند حکایت میکردند یکی ازمجاهدین ازشجاعت وحوصله مندی رمضان یکی ازمجاهدین جبهه شتم که توپ ۸۲ ملی متری را فیرمیکرد یادآوری نموده گفت:" اسمش را نمی دانم جوانی بودبین سنین هژده ویا بیست بااندام قوی وریش نو رسیده، باندازه یی باحوصله ودلیربودکه مثلش را درطول عمر جهادی ام ندیده بودم" بهمین قسم مجاهدین مصروف یادنمودن شهادت هم سنگرانشان بوده واظهار غم وغصه میکردند ساعت چهارعصربود اکثرمجاهدین باهم یکی شده بودند، بعدازجنگ چندین ساعته با ازبین بردن ۱۵ ملیشه ، تخریب شش پوسته وبغنیمت گرفتن پانزده میل سلاح ازعملیات شان راضی بنظر میرسیدند.

بقیه سفرجهادی پیوسته به گذشته :

سفرجهادی

سید علاءالدین اثیر

انگلیس ها درزیرنقاب شاه شجاع برقندهار تسلط یافته ومعاهده هایی را برا وتحمیل نمودند.

بهرصورت مردم قندهار شاه شجاع آله دست بیگانه را با محافظان بیگانه اش شناختند وعلیه او وبادارانش رایت قیام برافراشتند، وملاهای قندهاری چادرهایشان را پرچم جهاد ساختند. انگلیس ها درقندهار آنچه ازدست شان پوره می شد انجام دادند وازکشتن وبستن واسیرگرفتن دریغ نکردند. با پخش پول زیاد میخواستند درقندهار اقوام و قبایل را علیه یکدگر بشورانند تا آنها را مصروف جنگ وبرادر کشی نمایند اما مردم هوشیار قندهار به فتنه انگیزی انگلیس مجالی ندادند وازدشمنی با یکدگر حذر کردند، به این وسیله اتحاد ویکپارچگی خویش را درمقابل دشمن دیرینه نگاه داشتند، نام مبارزین وفداکاران قندهار درمقابله با انگلیس ثبت تاریخ است حتی زنان قندهار درمسابقه این مبارزه دست کوتاه نداشتند. شهامت قندهاریان درجنگ علیه انگلیس ازین حکایه که کفش دوز با درفش وهیزم فروش با چوب دستش وجوانان با کارد وشمشیر وطلبه ها با نعره های الله اکبر شان برمنصبداران حمله بردند وعدهٔ آنها راکشتند وخود به جوقه های اعدام سپرده شدند، ثابت میشود.

اکنون مردم مجاهد قندهار این درس را از نیاکان خویش خوب فراگرفته اند وفراموش نکرده اند چنانچه به هنگام تجاوز روس به کشور از هیچ نوع فداکاری وجان بازی دریغ نورزیدند وقطع امید از حیات دنیا میدان های نبرد را با خون سرخ شان رنگین نمودند.

مردم قندهار درقرن نزدهم به اثر اختلافات وجنگ های که بخاطر تصرف قندهار زبین خوانین بوقوع پیوست تلفات زیادی دیدند خوشبختانه نتائج شوم این تجربهٔ تلخ از یاد قندهاریان نرفت، اکنون که دربعضی از ولایات اختلافات درمیان بعضی ازگروه های مجاهدین وجود دارد وای بساکه باعث قتل وقتال گردیده است، درقندهار اثر از آن دیده نمیشود.

علت مهم آنست که مردم قندهار قبلاً شربت تلخ اختلاف را چشیده واز آن عبرت گرفته بودند ومردم بعضی ولایات دگر این تجربه را هم اکنون می گذرانند. چنین معلوم میشود که امروز درقندهار مجاهدین علیه یکدگر سوءظن ندارند همه متحدانه ودریک سنگر علیه دشمن مشترکاً می جنگند.

درتاریخ کشورما جنگ میوند ازجمله جنگ های مشهور علیه انگلیس است که درقندهار بوقوع پیوسته است مجاهدین تمام لشکر انگلیس را درظرف یکروز کشتند وخود کشته ها دادند، گفته میشود که این جنگ با تزویر جنرال انگلیسی ومداخله مادرکلان امیرشیرعلی خان خاتمه یافت وبه این ترتیب دست قشون افغان از عمل بازداشته شد علیرغم آن این جنگ باعث خروج نیروهای انگلیس از قندهار گردید.

قندهار باوجودیکه مقرتاج پوشی شاهانی بوده است ولی هرگز ازآنها حیثیت را که شایسته شان بود دریافت نکرد درعوض مورد تجاوز وغارت آنها قرارگرفت. قندهار از جور وچپاول وجفاهای حکام محمدزائی دردها دارد. مردم قندهار هنوز ازآنچه که سردار محمدعثمان خان برسرشان آورد از خشم لب بدندان می گزند.

قسمت سوم :

نکات درمورد شناخت قندهار

کشورما درعهدظاهرشاه به (۲۹) واحداداری تقسیم گردید وهریک را ولایت نام کردند وهرولایت دارای ولسوالی ها وعلاقداری هاست این تقسیمات پیش ازآنکه به منظورحسن اداره انجام شده باشد منظورسیاسی برای حکام وقت داشت، چه دربین تقسیمات نه پهنائی ارضی ونه کثرت نفوس هیچ کدام درنظرگرفته نشده است.

هرولسوالی یک نماینده به مجلس ملی تقدیم می دارد واز هرولایت یک نفردرمجلس سنا می تواند اشتراک کند. آنها ازطرف تعداد افراد معین ومحیط محدودانتخاب نشده اند و هرکدام درمجلس ازحق رأی مساوی برخوردارانده تقسیمات فوق برمبنی همین طرزفکرصورت گرفته است.

قندهاردربین تقسیمات دارای ده ولسوالی وچهارعلاقداری گردیده که قرارذیل است.

واحدهای اداری قندهار :

۱- مرکزقندهار (شهرقندهار) که متشکل ازچندناحیه می باشد.
۲ - ولسوالی شورابک.
۳ - ولسوالی سپین بولدک.
۴ - ولسوالی معروف.
۵ - ولسوالی ارغستان.
۶ - ولسوالی دند.
۷ - ولسوالی پنج وائی.
۸ - ولسوالی ارغنداب.
۹ - ولسوالی میوند.
۱۰- ولسوالی شاه ولی کوټ.
۱۱- ولسوالی خاک ریز.
۱۲- علاقداری شگی مربوط ولسوالی سپین بولدک.
۱۳- علاقداری دامان مربوط ولسوالی دند.
۱۴- علاقداری نیش مربوط ولسوالی خاک ریز.
۱۵- علاقداری غورک مربوط ولسوالی میوند.

جمعیت قندهار :

نفوس قندهار را بیشترازیک ملیون تخمین کرده اند واکثراً ازطائفه پشتون می باشند وبازبان پشتوشرین ولهجه‌ء جزء باپشتون های دگرحصص کشورواردصحبت می کنندوگاه‌گاه درتسمیه اسماء اشیا باپشتوزبان های دگر تفاوت دارندمثلا" به‌ښیلی" چوتی"گویند کودکان را "مومنان" خطاب می کنندکه درلهجه‌های دگربه آنها "ایوانان" گفته میشود، آفتابه را "گډوه" وسرک پخته را "پمبر" نامندکه درلهجه های دگرزبان پشتوازین اسماء سراغی نیست.

گفته میشودکه پشتون ها درحوالی قرن دهم ویازدهم دراطراف کوه سلیمان جایگیرشده اند.

پشتون ها به‌دوشاخه درانی وغلجائی تقسیم میشوندواکثریت درانی ها درقندهار زیست وزندگی می نمایند. بهمین مناسبت قندهار مرکزدرانی ها گفته میشود. درانی ها نیز به‌نوبه‌خودبه‌دوشاخه منقسم میگردندکه یکی را زیرک و دومی را پنج پای خوانند. زیرک را چهارقبیله است که آنها را بارکزی (محمدزائی) اڅک زائی، پوپل زائی و الوکوزائی نامندوهرکدام ازین قبایل دربعضی نقاط قندهارنسبت به‌دگری زیست دارندعلاوه‌براین اقوام قوم های دیگری درقندهارموجوداندکه بآن مختصراشاره می نمائیم.

پوپل زائی : جای اصلی آنها ارغستان میباشدویک تعدادازآنها درولسوالی های دندوپنجوائی، خاکریز، شاولی کوټ وعلاقداری های غورک دنیش ودامان مسکن دارند.

نورزائی ها : مرکزاصلی آنها سپین بولدک است و تعدادی ازین قوم درپنجوائی، میوندوشگی وداخل شهر زندگی دارند.

الوکوزایی‌ها : ازجمله اقوام معتبرقندهارمیباشدکه تقریباً نصف مردم ارغنداب ازین طائفه اندودرولسوالی های خاک ریزشاولی کوټ وعلاقداری غورک وشهرصفا وشروان قلعه‌هلمندتعداد ازآنها امرارحیات می نمایند.

اڅک زائی‌ها : تعداد زیاد این قبیله درسپین بولدک شگی ناحیه پنجم شهرقندهار، پنجوائی وولسوالی چوره ولایت اورزگان مسکن گرفته اند وتعداددگری آنها درکویته درناحیه های توبه،گلستان وعبدالله‌خان مسکون اند.

کاکړها : مرکزاصلی این قوم دربلوچستان ژوب ،لورلائی مسلم باغ است یک تعداد آنها درقندهاردرولسوالی دند سکونت دارند ودردگرجاهای قندهارازین قوم تعدادکمی وجود دارد.

اسحق زائی‌ها : تعدادزیاد این قوم درارغستان سامی غرومعروف ومیوندوگرشک ،هلمند زندگانی دارنددرولسوالی پنج‌وائی علاقه تولکان تعداد کمی ازین قوم موجود است.

ازجمله اقوام دگری که درقندهارزیست وزندگی دارند میتوان هوتک، بابړ، خروټ، بارکزی، تقریباً نصف نفوس ولسوالی معروف وسوم حصه ولسوالی دندرا تشکیل می دهدمحمدزائی وخوگیانی نام برد. بری زائی که از شاخه غلجائی ها هستند درولسوالی شورابک زندگی دارند. اهل تشیع به‌اندازه‌کمی درناحیه سوم شهرقندهاروولسوالی خاک ریزپیدا میشود. علاقه زره‌خان درولسوالی دندنیز ازاهل تشیع اندباقی همه مردم قندهارازاهل سنت می باشند.

پنج پائی نیزپنج قوم است که عبارت اندازنورزائی، اسحق زائی که دربالا ازآنها ذکری رفت خوگیانی، ماکو وعلی زائی که مرکز اصلی اش درولایت هلمنداست مراکز

ولسوالی های معروف ارغستان، میوند درقرای قراردارد که مردم آن ازقبیله خوکیانی می باشد.

حدودقندهار : قندهار را ازطرف شرق ولایت زابل ازجانب غرب ولایت هلمندوازطرف شمال ولایت اورزگان وازسوی جنوب بلوچستان احاطه کرده است. ازکوه های مشهوراین ولایت کوه سلیمان است که یک شاخه آن ازولسوالی خاکریزعبورمی کندوازدریاهای معروف آن دریای ارغنداب است که مساحت راآبیاری نموده باعث سرسبزی میگردد.

دشت های مشهوردرقندهارعبارت اندازژری دشت مربوط ولسوالی میوندوپنجوائی وبلاززی دشت وملیددشت مربوط ارغستان می باشد. قسمت جنوب قندهارمتشکل ازریگستان مشهوراست که دوگوشه دگرآن به زاهدان وچمن ملحق است.

وضعیت اقتصادی : ازاینکه قسمت اعظم مراکزوولسوالی های نزدیک شهرخراب شده وازبین رفته وقرای بزرگ به خاک یکسان گردیده است، بجزمجاهدین کمترسکنهٔ درین مناطق پیدا میشودواکثراً راه دیارهجرت گرفته مهاجرشده اندویکعده که باقی مانده اندیا درمناطق تحت نفوذ دولت اندویا درقرا وقصبات وولسوالی های دوردست بهبر صورت درشرایط فعلی وضع ومناسبت های اقتصادی آنها رانمی توان بدرستی تعریف کرد. باآنهم حالت خوب اقتصادی به مشاهده نمی رسد. چنین معلوم میشودکه مصارف قرارگاه ها همه ازطرف تنظیم های جهادی پرداخته میشوددرجه ووضع زندگی آنها مربوط به تنظیمی است که شامل آن اندومربوط به تعدادقرارگاه هایست که به تنظیم واحدوابستگی دارند. ومعلوم است که جبهات قوی ترنسبت به جبهات ضعیف حالت خوبتردارند. امامردم دراطراف مایحتاج خودراازراه های باغداری، زراعت ومالداری مرفوع می نمایندوفعلاً آنها درشرائط کوارای اقتصادی قرارندارند. بهرحال قندهارخرابه ایست که برای عمران آن مانندسائرولایات وقت ها لازم است.

زراعت : گندم، جو، جوار، پنبه، تریاک، چرس، کچالو، نخود، شرشم ازاقلام مهمی زراعتی این ولایت بشمار می رود ومیوه جات، آن کشمش علی، انگور، آب جوش، انجیر، بادام، زردالو، شکرپاره، انار وسیب تشکیل می دهدوازمحصولات قندهارمالداری وپشم وکرک مشهوراست.

رسم زواج : همانندسائرولایات رسم ورواج افرادمحلی ولسوالی ها ومراکزشهرها فرق داردودرهمه جااین شیوه معمول است، شهرها رسوم خودرا با رسوم دگران خلط می کنندوآن رانشانه پیشرفت ترقی وتمدن می دانند، قشلاقی ها شایسته نمی دانند که عنعنه دگران را با رسوم خود ممزوج نمایندو یا بقول ابن خلدون عصبیت مردم دهات قوی وزنده ترازعصبیت مردم شهراست ودهاتی ها درپاسداری ازعنعنات شان نسبت به شهری ها متعصب تراندازهمین جاست که همیشه سپاهیان رزم وجنگ را ازمردم دهات سربرمی افرازندوسیاست مداران بزم وکنج ازمردم شهر. وازسوی دگردررسوم شهری ها بیشترنشانه های راحت وتشریفات وسلیقه دیده میشود برعکس درعنعنه های دهات تکلیف وسادگی واخلاص به مشاهده می رسد. مردم قندهارنیزازین قاعده سرنه پیچیده اندچنانچه اطرافیان درقندهاردرماه مبارک رمضان بهنگام افطارهرچه پخته باشندبه مسجدمی آورند (دراطراف بدخشان همین قاعده مرعی الاجراست) دسترخوان مشترک می چینندافطارمی نمایندوبعدازادای نمازبه خانه های شان می روند. ودرروزعیدبعدازادای نمازصبح امام های مساجد شروع به وعظ ونصیحت می کننددرموردصدقه فطروغیره چیزی که ملاصاحب لازم می داندصحبت می کنند. اگرامام چیزی هم نداندمجبوراست درین صبح فرخنده به اصطلاح مسئله بیان کندمردم اعم ازپیران وجوانان وکودکان شایق اند تا به سخنان امام شان گوش هوش فرادهند. همین فرضیت صحبت امام درین روزحکایت را بارآورده است که جالب است ودرمیان قندهاریان مشهور. گویندامامی بودکه چیزی نمی دانست جزچندسوره، که درنمازها تکرارمی کرد اما هنرآخوندی قوم راخوب یادداشت ونیزمجبوربوددرصبح فرخنده عیدکه فرا می رسیدوعظ کند. اوتمام شب لب به تیاری وتکرارمی جنباند که فردابه مقتدیان خودمسئله بیان کند ومقتدیان هم تمام شب رابه انتظارسپری می کردندکه فردا سخن ومسئله نیکوازامام خوددرین روزفرخنده بشنوندوآنرا بخاطره ها بسپارند. آهسته آهسته شب دامن سیاهش را می چید، روشنائی صبح صادق نویدسردادشادی می داد، چشمان نیم خواب اهل قریه بازشدن میگرفت ولب ها ملاچیزی راکه میخواست وعظ کندتکرارمیکرد تاآنکه نوای فلاح ونجات گوش اهل ده را بازکرد. کسی باچستی وچالاکی عدهٔ هم با قامت خمیده آهسته آهسته عصاکوبان دروازه مسجدرا کوفتنددرصفوف مرصوص جای گرفتند نوای دل انگیزقامت سرفرورفته ملا را برافراشت وقامت خمیده اش را راست کرد. امام باحقیقت خداوند (ج)بزرگ است نماز(رازونیاز) راآغازوباتمنا سلامت ورحمت آنرا پایان بخشید. علی الفوررخش راازقبله برگرداندوبروعظ ونصیحت آغازکردوآنچه راکه تمام شب تکرارکرده بودبازگفتن گرفت. درجمله فرمودخداوندمتعال برما وشما بسی احسان روا داشته است که ازموی سرزیاداست، مثلاً"همین شترها را می بینیدکه خداوندپرای شان بال وپرنداده است اگربه اینها بال وپرمی داد، خیمه وخرگاه وچوب تاره ها وشاخ درختان را می شکستاندندوآنگاه چه بلایی را برسرکودکان واطفال ما وشما می آوردند. امام بزین نمط احسان های خداوندی را برمی شمرد، وبعدازختم موعظه مردم هرچه ازخوراکه باب آماده کرده بودند می خورندوروانه عیدگاه می شوندتا نمازعیدراادا نمایندوسپس قدم به عیدمبارکی

بزرگان قوم در قریه رنجه می فرمایند. کالای نو می پوشند، جوانان خوردسال به بازی معروف تخم بازی مشغول میشوند.

اهالی شهر رسوم از هم متفاوت دارند، آنهائیکه از گوشه های دگری آمده در شهر مسکن گرفته اند و یا وظیفه دار هستند عنعنات قومی خود و یا مراسم رسمی دولتی را بجا می آورند آنهائیکه به تمدن جدید شهری عادت نگرده اند رواج قدیمی خود را بجا می آورند که همان راه و روش اطراف است با کمی تغییر، و آنهائیکه متجدد شده اند یک سلسله اعمال انجام می دهند که نمی توان به آن اسم عنعنه را گذاشت زیرا عنعنات از افتخارات اقوام محسوب میشود اما آنچه امروز متجددین انجام می دهند چیزی جز بی عفتی نیست مثلاً" رسم و رواج دولتی شهر در اواخیر دوران ظاهرشاه و داود خان بعداً از افطار ساز و سرود نوازندگان و آوازخوانان بود که در هوتل ها و اماکن دولتی رقص و پایکوبی انجام می دادند به این ترتیب طاعت و عبادت روزانه خود را شایسته پذیرش الهی می نمودند (نعوذبالله) و نخست در این محافل از آوازخوانان های مردانه کار گرفته میشد و بعد برای اینکه جالب تر شود زن ها را بجای مردها وارد صحنه نمودند. این محافل در عهد کمونست ها به چهارراهی ها و خیابان ها و پارک ها کشانده شد. باید دانست که این روش ها ناشی از دسیسه بود که بواسطه آن می توانستند توجه افراد مرا نشین دانا، آگاه را جلب نمایند و به این شیوه به رسوم و عنعنات آنها حمله ور شوند. هرچند در زمان ظاهر و داود علمای دین کردند تا جلو چنین کارها را بگیرند اما جواب که از قاضی و والی می شنیدند فقط یک جمله بود که این کار از طلاحیت آنها بلند است یعنی این خواست ظاهرشاه است المتوکل علی الله! العیاذ بالله.

رسم و رواج اهالی شهر مشخص و خاص نیست چون با یکدیگر روابط گرم ندارند و افراد شهر هرکدام از جایی آمده اند که از سوابق یکدیگر شناخت ندارند و به عادات هم آشنا نیستند آنها غالباً" همان رسوم قدیمی خود را مراعات می کنند.

پهلوانی، دهل نوازی و اتن (پایکوبی و دست افشانی دسته جمعی) در ولسوالی سپین بولدک مروج است.

طلبای مدارس دینی شب های عید و جمعه بدون ساز و آوازخوانی می کنند و همچنان در وقت درو گندم بخاطر پیدا کردن مشت پولی دسته دسته گندم درو می کنند و یا تریاک شیره می زنند. آنها شب را به سنگ اندازی و با غزل سرائی خوش می گذرانند. این کار از عنعنه مشهور طلبا در قندهار است.

مردم قندهار خوش خلق و نیکو معاشرت اند بذله گو و فکاهی را دوست دارند، دود چلم را بهوا رها کرده فکاهی می گویند و می خندند. این هم یک فکاهی از حکایات که آنرا قرین حقیقت می دانند:

بهنگام که سرک قندهار هرات خامه ساخته میشد اطراف سرک را زمین های احاط میکرد که پنبه کاشته می شد. و بعد از جمع آوری حاصل چوپان ها رمه های خود را در آن زمین ها می چراندند، یکتعداد از شبانان مشغول نی نوازی و خیال پردازی بودند ناگهان چراغ روشن متحرک با صدای عجیب این طرف و آنطرف حرکت میکرد گهی سر بر آسمان می کوفت و زمانی روی زمین را روشن میکرد به سوی شبانان می آمد. این واقعه برای آنها عجیب و غریب بود، نی ها از لب ها دور و نوای دل انگیز نی نوازان خاموش شد، سکوت شبانان را غرش هولناک چشم متحرک روشنی دار می شکست، بعد از لحظات غیرت شان بجوش آمد های هوی و داد و فریاد سر دادند که بلای بر منطقه فرود آمده است. تصمیم گرفتند که با او بجنگند تا آنرا از بین ببرند، هرکدام پی سنگ و چوب و تیر و چماق که داشتند، رفتند تا به یک حمله ناگهانی رهسپار دیار نیستی اش دارند. وقتیکه اسباب مهیا شد از پی اش چندی پرفتند اورا نیافتند دیدند که رفته است بعد متوجه حال خود و منطقه شدند که همه چیز سوی جای خود قرار دارد. خدای (ج) را سپاس گفتند و شکر او بجای آوردند که بلا علف های زمین ها را نخورده و به چیزی دست نابرده گذشته است. فردا مردم از هایهوی چوپانان خوبا شدند احوال یافتند که چیزی از این دیار گذشته است رفتند نقش تایر را یافتند و آن یکی جهاندیده بود گفت که این بلا را موتر گویند که مردم بر آن می نشینند و از جای بجای دگر به چابکی و راحتی سفر می کنند.

طرز لباس: در گذشته مردم قندهار اعم از پیر و جوان اغلباً" لباس سفید می پوشیدند. پیراهن شان دراز و کشاد چاک گریبان آن یک بغله و با نشاندن دکمه های چند مزین شده است. تنبان همچنان وسیع و فراخ و تاب دار است و واسکت کوتاه از پارچه ضخیم استعمال می کنند، عمامه سفید و دراز دارند که بر گرد سر پیچ و تاب زیادی میخورد و شف خود را دراز می گذارند که بعضاً" از خم زانو پائین تر است اکنون مجاهدین بخاطر جهاد از کالای سیاه و رنگه استفاده می کنند و چپلی را کوتاه تر از پا می پوشند و در فاصله های کم با پای لچ گشت و گذار عیب شمرده نمیشود.

رسم طعام خوردن: اکثر مردم قندهار به طریقه سنت بر خوان طعام می نشینند که تقریباً" در دگر حصص کشور کمتر مراعات میشود و آن بر سر دو پا طوری نشستن است که شکم در عقب دو زانو قرار میگیرد. در وقت گرد نشستن بر سر کاسه اینکه کسی را پس پشت می گذارند یا نه باکی ندارند. اطراف کاسه را پر می کنند. آب را همه از آفتابه گلی و یا پلاستیکی گردن باریکی می نوشند که آنرا گدوه می گویند. گیلاس یا جام قطعاً" وارد مجلس نان خوری شده نمی تواند. آب آشامیدنی آنها اکثراً" از کاریز است و یا از چاه هائیکه عمق کمتری دارند، میباشد.

اگرخوراک شوربا باشددرکاسه‌ها نان را ریزه می کنند و چون نورستانی ها گوشت آن توسط یکنفرتوزیع میشودکسی را (توره غوښه) سرخی وکسی را (سپینه غوښه) دنبه می‌دهند ویا ازهردو مختلط . غالبا" گوسفندبه‌طریقه پخته میشودکه آنرا اصطلاحا" لاندی گفته میشود ، وگاهی هم‌گوشت را برسرهر کاسه توزیع می نمایندبهرصورت درتوزیع آن مساوات را درنظرمیگیرند ،مهمان وصاحب خانه وخوردوکلان کمتردرنظر گرفته میشود .

بعدازتقسیم هرکه‌خواست ازحصه خودمقداری گوشت را در میان لقمهٔ نانی می پیچاندوبه مهمان تعارف می کنند و آنرا " جوانی" می نامند . ازهرگوشه به مهمان جوانی میشودپیش مهمان گوشت پرمیشود .من مهمان نابلدآنها بودم نخست ازپذیرفتن جوانی های آنها ابا ورزیدم آنها فهمیدندوحال را برایم بیان کردندهمه‌گوشت‌ها گرفتم و علت را پرسیدم که‌چرا نخست استحقاق مهمان را بیشترنمی دهیدتا بعدها اینقدرتکلیف وتشریف .گفتندوقتیکه پای تقسیم بمیان می آیدبایدعدالت مراعات شودوهم‌به مهمان نمیشودآنقدرگوشت زیاد داد وهمه‌چشم بسوی آن دارند ،بعد ازتقسیم هرکه ازحصه خوداندکی اگرجوانی کندگوشت مهمان به‌مراتب زیادترخواهدبود . راستی مردم‌قندهار طبع وسرشت جوان دارندآنها نمی خواهندمفهوم‌جوانی حتی ازسرخوان شان بدورباشد .(ادامه دارد)

خاطره‌ها

محمودالحسن "جاهد"

پیوسته به‌گذشته :

" خاطره‌ها "

اکنون بجاست کیفیت جنایت مزدوران را دراثناء استنطاق یادآوری کنیم تا انواع مظالم جنایتکاران روسی‌خوبتر آشکار شده ادعای حقوق بشرازآن استنباط گردد .که آیا این ادعا روی مکر وفریب استوار است ویا آنکه با واقعیت سازگار می باشد؟ طبعا" زمانیکه جهانیان باین اعمال وحشیانهٔ ظالمان دقیق شده با صداقه ازآن مروری نمایند درک خواهند کردکه دیگرنام ازحقوق بشرنباید در قاموس این بی فرهنگان ددمنش وجود داشته باشدزیرا اعمال انعکاس دهندهٔ نیات وطرزدیدگروهی را بیان می کند . مشاورین روسی درقدم اول غلامان حلقه بگوش خودرا توصیه می دارندتا پرسونل کادرا توسعه داده درمیان گروه‌های مسلمین اعزام دارندچنانکه درزندان پلچرخی نیزازین گونه افرادبی وجدان به کثرت وجودداشته به‌اصطلاح‌خودشان راپور تهیه می داشتند .

خاد به‌چه معنی است ؟ خاد یعنی خدمات اطلاعات دولتی، اما اینکه‌چگونه خدمت وکدام نوع اطلاع وبرای کدام دولت . خدمت به معنی آستان بوسی اش با یـن مفهوم که زندگی خویش را وقف راه شیطان نموده وبخاطرکسب رضای پیشگامان راه طاغوت ، خویشتن را خدمتگاران صادق نشان می دهدزیراآنجائی است که‌دیگر امیدزندگی ازانسان دورشده هرآن به انتظارمرگ لحظات زندگی راسپری می عتبه سردمداران الحاد ساخته اند .

اطلاع به مفهوم تهیه راپورهای کاذب وجعلی جهت به‌بندکشانیدن افرادسالم جامعه وپیروان دین خدا .

دولت به معنی تجمع تعدادی ازاراجیف واراذیل که درغصب همه انواع حقوق وامتیازات جامعه وافرادمنسوبهٔ آن از دیگران پیشدستی نموده بمثابهٔ آدم کشان حرفوی تبارزکرده اند .

درکابل مرکزافغانستان تعدادی از خادهای وجودداشته وخادستان بی اراده دست بکاربودند. طورمثال خادپنج که دردارالامان قرارداشت وبدترین جای تعذیب وشکنجه بود ، برادرانیکه در ابتدای بازداشت شدن شان آنجا برده شده بودندحکایات دلخراش می نمودندو حتی می گفتندکه زنده برآمدن ازآنجا انتهای لطف ومهربانی‌خداوندرحیم را نماید. بنا" خادپنج درحقیقت دکان قصابان بوده است که مردان خدا را به جرم رفتن درراه‌خدا می کشتند .

خادشش درک " که من هم‌درابتدای بازداشت شدنم ازابتدای دخول وقت نماز خفتن الی ۱۲ بجه‌همان شب درآنجا سپری نمودم" نیزازجمله مخوف‌ترین جاهای دزدان ورهزنان دین مبین اسلام‌بوده است که‌لت وکوب وشکنجه‌های پیهم آن طاقت‌فرسا بوده دیگرهوش راازسرانسان می ربود .

خاد دیگری همبنام خادفدا واقع کلوله پشته درجهت پیاده نمودن انواع شرارت‌ها وفسادکه مخالف اصول انسانی است تدارک دیده بودندکه عدهٔ ازبرادران مسلمان درآنجا با نواع مشقت‌ها وشکنجه‌های غیرانسانی دچاربودند .

جاهای مخفی دیگری نیزبوده منجمله

"میدان هوائی خواجه رواش" بودکه عدهٔ ازمسلمانان صاحب منصب بآنجا شب وروزی را سپری نمودند. این همه جاهای که ذکرشد مشهورترین جاهای شکنجه بوده است، جاهای دیگری نیزبوده است که هنوزبه شهرت نرسیده است، این روی – دلیل بوده که برادران بازداشت شده درآنجا نفهمیدندکه این کدام جای است. بایک تحقیق ابتدائی اما با ضرب بی حد وطاقت فرسا با دوسیه های نسبتی، متهمین به صدارت که جای دیگری استنطاق بود انتقال داده میشدند، درصدارت متهمین سه قسمت بودندیک قسمت آن را خواهران اسلامی تشکیل می دادندگروه دومی آنعده اشخاص بودکه خادستان ازآنها خوف داشته درکوته قفلی های مربوط یک یک نفرداخل می کردند، واین کوته قفلیها قسمی عیارشده بودکه حتی یک نفرنمی توانست که به راحت زندگی کند، آب نبود منفذجهت دخول آفتاب وهوای تازه وجود نداشت ووقت درک نمی شدکه چطوراست؟ شب وروزازهم تفکیک نمی شد، پهره داران آنها عساکرروسی بودهروقت که نشه می شدندویا دل شان به اذیت می‌کشید دروازهٔ اطاق را بازکرده بدون موجب به لت وکوب شروع می کردند. شب وروز وقت ونا وقت به تحقیق برده می شدند و زمانیکه ازتحقیق دوباره به اطاق آورده می شددیگربی هوش بوده دونفرسرباز روسی مشرب بزمین کشانیده داخل اطاق می نمود. پایوازی این عده متهمین منع بوده جزکالائی که درتن داشتنددیگر هیچ چیز برای شان اجازه نبود. ماهها سپری می شدامآن یک جوره کالا زبدن کشیده نمی شد. این همه نمونه های حقوق بشر.

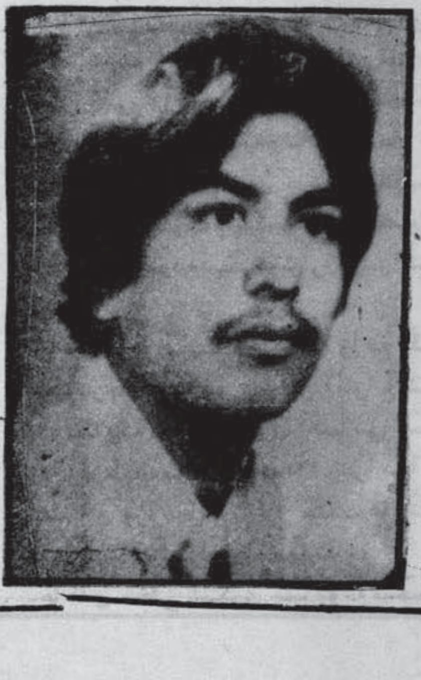

گروه سومی متهمین دراطاقهای عمومی بودندکه اینجا هم به اطاقیکه گنجایش ده نفررا داشت درحدود ۳۰ وگاهی کمتروگاهی هم بیشتریکجا زندگی می نمودند. انسان ضرورت داردتا رفع حاجت طبیعی نماید دررفع ضرورت های طبیعی انسان رااراده‌ٔ نیست. یعنی انسان نمی تواندتاتقسیم اوقات معین ترتیب نمایدکه براساس آن دربیت الخلارفته قضای حاجت نماید، اما همین بشردوستان تصنعی همین معضله را هم درنظرنگرفته مشکلات بزرگ راازین ناحیه ایجادنمودند. زندگی طوری بودکه در۲۴ ساعت ممکن یک مرتبه ازنگاه نوبت مقررداشته شدهٔ کارکنان صدارت به یک اطاق، نوبت رفتن به بیت الخلاء می رسید وگاهی هم میشدکه این نوبت درنیمهٔ اخیرشب تصادف می کردوبه جبرمتهمین بیدارکرده شده برای شان قوماندهٔ رفتن به بیت الخلا داده میشداما اینکه ضرورت هست ویاخیر؟ مطرح نبود.

درعین حال طعامکه ازطرف دولت داده میشدسازگاربا طبیعت انسانی نبوده منتج به امراض می گردیدچنانکه دراوایل سال ۱۳۶۰ درشب های سه شنبه همیشه لوبیا داده میشدوچون آن لوبیا ازاستفاده – نبودبناً" همه باشندگان صدارت درصورت بتناول مریض می شدندوازهرطرف آواز تک تک دروازه شنیده شده، درحالیکه می گفتندپهره دارما تشناب می رویم ولی هیچ ترحم موجودنبود، اما بازداشت شدگان درهراطاق پیپ را جهت ادرار گذاشته بودندوهرکس روی ضرورت دراطاقی که درحدود ۳۰ نفرنشسته است درپهلوی شان به پیپ ادرارمی نماید.

باکی ندارددرقاعدهٔ فقهی چنین آمده است "الضرورات تبیح المحظورات". بعداً" دروقت فرارسیدن نوبت تشناب یکتن ازباشندگان اطاق بالنوبه پیپ را برداشته تخلیه می نماید.

زمانیکه برانسان غسل واجب می شد اجازه غسل کردن نبودیگانه راه برای آن تیمم بود.

درحالیکه مشکلات همه جانبه دامنگیر بود اما ختم های قرآن شریف وچهل یسن پیهم دراطاقها جریان داشت. درهراطاق بااابرازقوت ایمان نمازها به جماعت اداگردیده مورال عالی اسلامی حفظ می گردید.

اعتمادکردن مشکل بودزیرادرمیان جواسیس دولتی نیزوجودداشت که دستوری بنام متهم روانهٔ اطاقها شده بودندوبه تحقیق نیزطلب می شدندودرین فرصت راپورتهیه کردهٔ خودرا تسلیم می کرد. درتحقیق انواع شکنجه بکاربرده میشد. حتی بعض برادران مسلمان معیوب شدند. مثلا" شهیدنجیب برادراستاداکبرشهید دراثنأ تحقیق بنابرکثرت دادن به برق لال شده نطق زبان راازدست دادامابا ین هم اکتفا نشددرروزدوشنبه تاریخ ۱۷ سنبله ۱۳۶۱ باعدام کشانیده شده بدرجه رفیع شهادت نایل آمد. برادرشهیدپهلوان محمدنادربنابرظلم مستنطقین که به برق داده بودندمادرزادی های اوترکیده بودوآن برادرازین ناحیه شکایت داشت امابا ین هم ظالمین قانع نشده وی را بدرجه رفیع شهادت رسانیدند. طوریکه مادرابتداء ذکرنموده بودیم که "مشت نمونهٔ خروار" بازهم باین مثال اکتفاء میکنیم. عدهٔ زیادی ازمتهمین پرده های گوش شان بنابرضربات زیاد ازبین رفته شنوائی راازدست دادند. عدهٔ هم مبتلابه تکلیف عصبی گردیده اززندگی خویش مایوس بودند.

روزها وشب های متوالی بی خوابی داده شده تا جبراً" اعتراف جعلی نموده بر خویشتن تحمیل دارد بادنده های برقی ازسرتا پای زده میشدتا ازداخل اعضاء خراب گردیده امراض صعب العلاج ایجاد گردد. موی سروریش کنده می شد. با بوت های ضخیم ودرشت به بدن متهم کوبیده می شدبه برق داده می شد، خرواری ازمشت وسلی به سروروی حواله می گردید. با پلاس – دندان کشیده می شدتا اعتراف نمایند، ناخن های دست وپای نیزکشیده می شد. متهم خوابانیده میشدوچندتن ازبازپرسان بالای آن انسان بیچاره برآمده به شدت می کوبیدند مسئله بجای می رسیدکه بی هوشی کامل متهم رااحاطه نموده دیگر پی نمی بردکه چطوردوباره به اطاق کشانیده شده است. هرروزکه شام میشد

موی بربدن هر انسان بالا می شد که امشب چطور سپری شود لحظهٔ بعد ممکن من را به تحقیق طلب نموده تا صبح به شکنجه و اذیت چگونه طاقت کنم، اما خدای لطیف و روف این همه بندگان صالح و شایسته خود را در برابر آن همه مظالم امداد نموده از شکنجه های استنطاق جان بسلامت می بردند. هر متهمیکه از تحقیق دوباره بر میگشت چنان حس می کرد که گویا از بزرگترین غم واندوه نجات یافته است.

در داخل صدارت اطاقها قابل زندگی نبود هر لحظهٔ که شخصی را با کالا های نظیف می آوردند بمجرد گذشت یک روز چنان فکر می شد که گویا هفته ها گذشته که این کالا چنین چرک و ناپاک شده است.

در داخل هر اطاق نسبت زیادت خزندگان هر آن جان تخریش نموده انسان بی قرار می شد متهمین نام "شپش" را تانگ مانده بودند احیاناً" بعد از نماز خفتن پیراهن ها دیده می شد تا تانگ ها دور شده خواب نسبی بیاید. در هر پیراهن بدون مبالغه "شپش" های بی حسابی بود. اطاقها قفل بود فقط در وقت آوردن نان پهره دار دروازه را باز می کرد و می گفت چند نفر است؟ و روی آن تعداد بنا بر مقررات خود شان نان میگذاشت و دوباره دروازه قفل می گردید. نه خوانی بود و نه آبی و نه اجازهٔ حرفی. جز آنکه گوش گرفته شود که چه نوع قوماندۀ داده می شود. اگر چیزی طلب میشد و دروازه تک تک می شد، عوض آنکه رفع مشکل صورت گیرد، لت وکوب به استقبال می شتافت.

مستنطقین در وقت استنطاق از چند شیوه استفاده می نمایند. یکی آنست که روی جبر و زور و با بکار بردن هر نوع فشار قسمیکه مذکور شده قبل ازینکه ازین شیوه کار گیرند متهم را می نشانند و وی را مخاطب قرار داده ناجوانمردانه از دولت توصیف نموده خاطرنشان میسازد که شما هر چیز را بگوئید دولت مهربان است شما را رها میسازد. انسان در زندگی خود اشتباهی میکند، شما هم ممکن اشتباهی نموده باشید جریان را مکمل بگوئید فقط در ظرف دو روز دوباره بخانه میروید. این یک نوع تطمیع رذیلانه است که جانیان در وهلهٔ اول پیشکش میکنند. درهمین لحظه دو سه نفر مستنطقین دیگر داخل اطاق شده بدون کدام مقدمه میگویند که دو روز قبل از یک نفر تحقیق نمودیم جوانمردانه همهٔ چیز را اعتراف نمود. چون ما همراهیش تعهد کرده بودیم که رها میکنیم بنا بر تعهد و قول درهمین لحظه دوسیه اش را بسته نموده وی را رها ساختیم با این ترتیب بگوش میرسانند که اگر تو هم چیزی حق و یا ناحق بگوئی رها میشوی و یادآوری می کنند که خیر است اکثریت جوان های وطن ما خون گرم هستند زود فریب می خورند و دولت هم مهربان است رهای شان می کنند.

حال آنکه همه دروغ است بمجرد آنکه جزوی ترین اعتراف صورت گیرد یا محکوم به اعدام است و یا به حبس های متفاوت طولانی محکوم می گردد.

شیوهٔ دیگری که خطرناکترین شیوه ها است اینست که در میان متهمین و زندانیان جاسوس های مخفی ارسال می دارند تا توانسته باشند سنده بدست آرند. اکثراً این جواسیس با خود تیپ جهت ثبت صدا دارند و هر لحظه مسایل خارج زندان را یادآوری می نمایند تا دیگران تشویق شده چیزی بگویند. جاسوس میگوید که من فلان سال پاکستان رفتم فلان رهبر را دیدم، اینقدر مدت تعلیمات نظامی دیدم. داخل افغانستان شدم عملیات زیادرا انجام دادم ساده لوحان می پندارند که وی راست میگوید در حال با وی به نجوی پرداخته زبان به سخن می کشاید. زمانی درک می کنند که وی جاسوس بوده است مستنطق صدای ثبت شده را نزدش بگذارد و یا در محکمه قلابی یادآوری شود.

اینطور هم شده که جاسوس بنا بر دستور خاد از تحقیق برگشته عجولانه با برداشتن کالا های خود بدیگران وانمود ساخته که من خلاص شدم، تا دیگران اگر احوال در بیرون زندان داشته باشند بوی پیغام کنند، پیغام ها را بگونهٔ راپور دوباره به خاد تسلیم نموده انجام وظیفه کرده است. اینگونه اعمال تکرار شده است حتی بعض برادران ازین ناحیه بدام مکر دغل بازان لغتیده اند. خلاصه در اثناء تحقیق اعتماد "جز برا شخاص ثابت که هویت شان معلوم بوده" موجب تباهی شده آسانی را به دشواری ها مبدل میسازد. زمانیکه مدارا و چرب زبانی مستنطق نتیجهٔ بار نیاورد، به یک شیوهٔ دیگری روی می آورند آن اینست که عواطف و جذبات انسانی را می خواهند که در تحرک بیاورند و میگویند بر پدرت رحم کن بر مادرت رحم کن به حال فامیلت دل بسوزان، اگر تو بزندان بمانی، حال آنها چگونه خواهد بود؟ همیشه سرگردان و مضطرب الحال چنین سخنان را میگویند تا محبت فامیل بذهن و قلب خطور کرده فریب مکر دشمن را خورد، حال آنکه این دشمن مکار بهیچ چیز اعتنائی نداشته در پی حصول مرام شوم شیطانی خود است.

نوع دیگری از شکنجه و تعذیب که ذریعهٔ اجنتان روسی بالای محبوسین در اثنای تحقیق عملی میشد زندان آبی بود. این بصورت های مختلف عملی می شد. منجمله حکایت برادر ما عبدالغنی لیسانسه پوهنحی ساینس است وی میگوید در وقت تحقیق "در سرمای زمستان" بیلرهای پر از آب گذاشته و متهم با آن داخل کرده میشد و به ساعت های متوالی این عمل دوام میافت تا آنکه ناچار چیزی برخود تهمت بسته اعتراف دروغین نماید.

این چیزی قابل تعجب نیست که دشمن بشریت با چنین تعذیب دروازهٔ دیگری از جنایت را باز کند، اصلاً" انسان نزد آنها مفهومی ندارد، زندگی را جز برای خود بدیگران روا نمی داشتند، فقط آنها بودند که نیاز مبرم به صحت داشته صحتمندی را در خویشتن سراغ داشتند ما اینکه

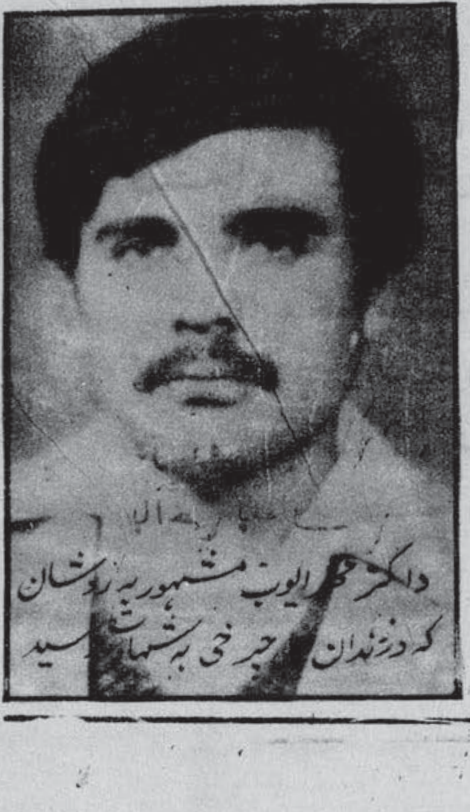

داکتر محمد ایوب مشهور به روشان
که در زندان پلچرخی به شهادت رسید

فرزندان آدم با چه مشکل و با کدام مریضی و تکلیف امرار معاش نمایند باکی ندارد بباشید باز هم معلومات درباره زندان آبی حاصل کنیم تا اصل و ریشهٔ حقوق بشری را خوبتر در وجود این مدعیان کاذب درک نموده مشت نمونهٔ خروار را یادآوری کنیم.

در اطاقهای که بنام کوته‌قفلی صدارت یاد می‌شد اصلاً گنجایش یک نفر را نداشته قابل زندگی نبود ولی عده‌ای از زندانیان که جبراً زندگی به همچو اطاقها به آنها تحمیل شده بود به مشکل به نیم خواب شب و روز خویش را سپری می‌داشتند، از تعفن، کثافت، رطوبت، تاریکی و شرایط غیر قابل تحمل انسان را خورد میساخت، فرزندان صدیق و پرهمت بودند که زندگی در همچو شرایط را بارها بهتر و افتخارآمیزتر تصور می‌کردند، نسبت به آن زندگی ننگین اسارت‌آمیز و بردگی در بلاک‌های ۲ – ۳ – ۵ – ۶ به بهانهٔ نقض قانون در تشناب‌های پر آب و متعفن با پای لچ و برهنه انداخته شده ساعت‌ها در آن جای می‌ماندند، اصلاً احساس نبود که این جوانان کشور با تحمل رنج و مشکلات چرا به مخاطرهٔ زندگی روبرو کردند، افتخار بس عظیم و قهرمانی عدیم المثل در نزد اجنت خاد و نوکران اجیر کفر و الحاد این بود تا یک محبوس بی‌دفاع روانهٔ زندان آبی گردد.

جای هم بنام کوته‌قفلی های کندک یاد می‌شد این کوته‌قفلی در جوار شمالی بلاک پنج قرار داشت، زندانیان که روی اتهامات ناجایز چون فعالیت بضد دولت و سازماندهی بزعم گماشتگان روسی قابل جزای بودند، روانهٔ اطاقهای کوته‌قفلی کندک شده الی پانزده روز و احیاناً از آن بیشتر بر روی سمنت با پای برهنه و زیر یک پیراهن و تنبان سپری نموده با چهرهٔ شاد با لبخند زده بدیگران از نصرت الهی و توفیق اش یادآور می‌شدند، حکایت می‌شد که در ایام کوته‌قفلی اکتفا به حالات متذکره نشده بلکه به روی اطاق آب نیز انداخته می‌شد.

آری همان جوانان رزمجو و خداپرست بودند که با گذشت هر روز با مشاهده انواع مظالم و ستم آبدیده‌تر گردیده حس تن‌دهی و انصراف از راه منتخبه را در خویشتن گناه نابخشودنی پنداشته در صلابت عقیدتی می‌افزودند.

باز هم نظر باندازیم که شکنجه‌های اشتا استنطاق باعث شهادت نیز گردیده است ترکیب انسان از سنگ نیست که هر گونه شکنجه را متحمل شده وجود خویش را حفظ دارد بلکه با عدم توان بشری خود حیات را از دست داده جای زندگی را بدیگران می‌گذارد، بنابر یک تعداد بازداشت شدگان که شکنجه طاقت‌فرسا داده شدند به شهادت رسیده لکه ننگین خدمتگاران بیگانگان را برملا ساختند.

۱– شخصی بنام استاد هاشم توسط شکنجه‌بی حد گمراهان و به اثر فشار تحقیق بدرجه شهادت نایل آمد.

۲– نور احمد یکتن از معلمین در اثنا تحقیق بشهادت رسید.

۳– شخصی بنام کلانتر

۴– کسی هم از معلمین پوهنحی اقتصاد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

* * *

با شهامت میرویم ، اندر پی مردان جنگ   در پی مردان جنگ
جنگ ما از بهر صلح و ، صلح در میدان جنگ   صلح در میدان جنگ
بسته ایم پیمان خود را با خداوند ودود   با خداوند ودود
جان ما قربان جنگ و ، جنگ تا پایان جنگ   جنگ تا پایان جنگ
جنگ تا هنگام جنگ و ، صلح در فتح و ظفر   صلح در فتح و ظفر
صلح در اعلان صلح و ، جنگ در اعلان جنگ   جنگ در اعلان جنگ
در ره یکتا پرستی استقامت میکنیم   استقامت میکنیم
با اخی پیمان صلح و ، با عدو پیمان جنگ   با عدو پیمان جنگ

عبدالرقیب نیازمند

درد دل یک خواهر مسلمان

استاد بزرگوار و گرامی از من خواهش نمودید تا خاطرات خود را که در این مدت ده سال انقلاب نام‌نهاد (کودتای هفت ثور) بخاطر دارم بنویسم . اگر یک یک را بنویسم نه تنها کتابها گنجایش آنرا ندارد. بلکه زبان قلم را هم طاقت بیان کردن آن نیست. من صرف فشرده‌یی از خاطرات خو درا که در محیط زیست خانواده‌ام و در محیط تعلیمی‌ام بوده برایتان بیان می‌نمایم.

من خودم در فامیل متوسطی چشم بدنیا گشودم و اولین طفل خانواده‌ام هستم ، پدرم از ملیت پشتون و در لیسه حربی ښوونځی بحیث استاد ایفای وظیفه مینمود . مادرم هم بحیث معلمه در یکی از مکاتب نسوان وظیفه اجراء مینمود . بهمین‌ترتیب زندگی عادی ما جریان داشت . بعد از اینکه به سن مکتب رسیدم مرا بمکتب داخل نمودند بعد از اینکه دورهٔ ابتدائی مکتب را ختم نمودم دورهٔ عالی مکتب را در لیسه عایشه درانی شروع نمودم از صنف هفتم تا به دوازدهم تحصیلم را در ان لیسه بپایان بردم بعداً شامل پوهنتون گردیدم .

خوب دورهٔ ابتدائی مکتب را ختم نموده بودم به صنف هفتم مکتب بودم تقریباً چیز ، چیزی را می‌فهمیدم بعد از اینکه ظاهر خان دورهٔ عیاشی‌ها و بی‌بند و باریهای خود را درافغانستان

باشد .

ختم کرد و متوجه شد که ملت در حال ویرانی است . برای عیاشی‌های بیشتر خود افغانستان را ترک نمود در آن مدت که ظاهر شاه پادشاه بود چون در دورهٔ ابتدائی مکتب بودم چیزی بیاد ندارم تنها مظاهرات پوهنتون و مکاتب به یادم میآید. که معلمین ما را رخصت میکردند و میگفتند خانه‌های تان بروید که مظاهره است، تنها عیاشی‌ها و بی‌بند و باری‌های خاندان شاهی که آنها صرف متوجه خود بودند باعث بدبختی ملت بیچاره ما گردیده بود . این‌ها را بعضی اوقات از زبان پدرم شنیده بودم .

به صنف هفتم مکتب بودم که همه میگفتند که داؤد خان رئیس جمهور شده و حکومت افغانستان از شاهی به جمهوری تبدیل گردیده . خوب این مدت در گذر بود روزی از مکتب بخانه آمدم دیدم مادرم متأثر نشسته گفتم مادر چرا گفت هیچ گپ نیست گفتم چرا جگر خون هستید . گفت که پدرت بندی شده تمام فامیل‌ما خبر شدند و علت را جستجو کردند . بالاخره معلوم شد که امتحانات سالانهٔ بچه‌ها بود لوی درستیز یعنی (رسولی) پدرم را نزد خود خواسته بود وگفته بود که این لست چند نفر از شاگران است که باید در امتحان کامیاب شوند . پدرم برایش گفته بود که اینها بچه‌هایی هستند که اصلاً به صنف حاضر نیستند و نالایق‌ترین شاگردان صنف من اند در این رابطه خودم می‌فهمم فکر میکنم بشما ربطی نداشته باشد . من اصلاً این بچه‌ها را که بچه‌های قوماندانها و وزیران‌هستند اینها را مستحق نمره نمیدانم بچه‌های غربائیکه شبها و روزها را در لیسه دور از فامیل زندگی میکنند و درس میخوانند و نتیجهٔ امتحان شان هم فوق‌العاده‌است آنها با آنهمه زحمت هم کامیاب شوند و بچه‌های وزیر صاحبان که تمام روز به عیاشی مصروف هستند و از درس وتعلیم هم خبری ندارند بالاخره بواسطهٔ شما آنها هم باید کامیاب شوند پس فرق بین لایق و نالایق چه میشود .

این خیانت را ابداً قبول کرده نمیتوانم نه خائن هستم نه رشوت خور صرف بصداقت تمام برای ملت بیچاره‌ام میخواهم مصدر خدمت گردم. یکبار رسولی سرش را بلند نموده و برایش گفته بود که تو یک صاحب منصب هستی و من یک وزیردفاع رسم اطاعت از آمرین را نیاموخته‌ئی؟ پدرم برایش گفته رسم اطاعت از آمرین را خوب آموخته‌ام مگر اطاعت مانند شما آمرین را نیاموخته‌ام و لازم نمی‌بینم . همان بود که به عسکر خود امر کرده بود که او را ببرید و به سیاه چاه بیندازید. تا اطاعت از آمرین را بیاموزد همان بود که فورم و نشان‌اش را کشیده بودند و چند روز او را به قطعهٔ انضباط ها بندی کرده بودند . و بعد از تحقیق تصمیم داشتند او را به سیاه چاه ببرند . خوب در هر حالت خداوند حاضر است و خداوند حق بین و حق نگر است در این مدت که او در آنجا بود (عبدالقدیر خایق) که یکی از جنرالان عالیرتبهٔ داؤد بود با مادرم ارتباط فامیلی داشت و بخفیانه بخانه ما میآمد و تمام قضیه را بیان میکرد و در ضمن هیأت تحقیق‌اش هم بود تا بالاخره بعد از مدتی بفضل و مهربانی خداوند (ج) و واسطهٔ وی از

آنجا رهائی یافت و مدتی او را بحیث احتیاط از وظیفه‌اش برطرف کردند . بالاخره مدت یکسال دورهٔ احتیاطاش گذشت و دوباره بمکتب لیسه بـه وظیفـه‌اش ادامه میـداد مگر همیشه تحت تعقیب بود . تا اینکه سال ۱۳۵۷ فرا رسید . روزی در مکتب مصروف خوانـدن درس بودیم که صدای فیر گلوله‌ها بگوش میرسید تمام جاده‌ها را عسکر گرفت و دروازه‌هـای مکتب مـا بسته گردید معلمین کنترول شاگردان و صنف‌ها را به عهده گرفته بودند اکثر متعلمین گریه میکردند. تمام فامیل‌ها بـه پشت دروازه های مکاتب آمده بودند مگر عسکر آنها را اجازهٔ داخل شدن مکتب را نمیدادنـد شهر راهیاهوی فرا گرفته بـود تا اینکه ساعت (۵) عصر بود که هر کس را به فامیل هایشان سپردند وقتی بخانه رسیدم. پدرم را گفتم که با به جان چه‌گپ‌است داؤد لعنتی این کسان را چند شب پیشتر دستگیر کرده بود از بین نبرد آنها کودتا نموده‌اند. و فعلاً تره‌کی را بحیث رئیس جمهوراعلان نموده‌اند خداوند(ج) خیر ملت را پیش کند برایش گفتم که با به جان خوب شـد که داؤد و رسولی و دار و دسته‌اش از بین رفتند که اینهائیکه آمده‌اند شاید مردمانی خوب باشند گفت بچیم بـه این گپها نمی‌فهمی . ببینیم چه میشود. گفت دعا کنید که از (بدترش توبه) خداوند مهربان است . بعد از سه چهار روز دوباره تمام شهر بحالت عادی در آمد و تمام مردم را بخانهٔ داؤد خان میبردنـد و عسکر موظف بـود و میگفت که داؤد خـان در اینجا کشته شد .

دخـترش در اینجا مرده و خـانمش اینجا و آنجا خلاصه تقریباً مدت یکماه دروازهٔ خالـه‌اش باز بود و مردم بدیدن آن خاله میرفتند . فقط یک میله که خاص از آنجا تیار شده بود. اکثراً از معلمین ما که غیر حزبی بودند میگفتند دیگر کار کردن با اینها ضرور نیست و بعضی دیگر از معلمین ما که حزبی بودنـــد موترهـای رسمی پرده دار و بادیگاردها آنها را بمکتب میرساند . دختر‌هـای حفیظ الله امین ، سلیمـان لایق ، جوزجانی،دستگیر پنجشیری درمکتب‌ما بودند وقتی آنها صبح بمکتب میآمدند علاوه براینکه موترهای بادیگارد هایشان در دهن مکتب ایستـاده میبود. افراد مسلح دیگر که یکی بدهن دروازهٔ مکتب، دیگر در دهلیز و دیگری درصنف آنها مینشست تا درس آنها خلاص میشد و همان موترهائیکه بدهن دروازه بود آنها را بخانه هایشان می‌بـرد و دخترهایشان عکسهای تـره‌کی را به دیوارهـا نصب کردند اگر حکومت بـه ملت خود خائن نباشد پس چرا باید از مردم بترسد واولاد خودرا آنقدر محافظه نمایند همین کارها خودش نمایان‌گر حقیقتها بود . و همین دخترهـا و معلمین حزبی که آمدند مدیره ، معاونهٔ تدریسی همه حزبی‌ها شدنـد در مکتب اطاق را بنام سازمان تشکیل دادنـد ، و اکثریت دخـتران را در آنجا جذب کردند ، بعد از این عیاشی تره‌کی و دار ودسته هایشان شروع گردیـد از رادیو افغانستان نفـــر میآمد از روی چهره ، قـد و انـــدام دختران را بـرای رقص ـ درامـــه‌هـا و فلم‌هـا و بـرای محافل شب‌نشینی وزیران و شخص خود تـره‌کی انتخاب میکردند اکثر آنها دخترانی بودند که با مدیره و سازمان و منشی سازمان رفت و آمد داشتند . راستی اکثریت شان دخـتران مقبولی هم بودنـــد بعدها آنها به الکول ، هیروئین ، سگرت ، چرس کاملاً معتاد شده بودنـد و اصلاً کاملاً دختران فاسدی بودند حتی عزت خود را هم از دست داده بودند و تمام رقصهای محلی و اروپائی شان در استدیوهای رادیـو و تلویزیون موجود است. آن دختران آزادانه نزد حفیظ‌الله امین بـــه وزارت خارجـه میرفتند و هرجائیکه می‌خواستند بر ایشان آزادانه پاسپورت میدادند میرفتند میآمدنـد . از جملهٔ همین دختـران یکی آن بنـام (صوفیـا) که خانم دوم (شیر جـان مزدور یار) وزیر ترانسپورت بود میباشد البتـه از همه مردم مخفی است مگر همـه خبردارنـد و اواز تلویزیون خواهش نموده بود که دیگر این پارچه‌ها را به تلویزیون نگذارید چون او وزیر بود امرش فوراً قبول شد و پارچـه‌های رقص صوفیا را دیگر در تلویزیون نگذاشتند از آن دخترها کسی درس را نمیپرسـید. امتحان نمیگرفت فقط در خـدمت حزبی‌هـا و تلویزیون و رادیـو بودند .

بهمین ترتیب روزگاریکه راستی انسان هرطرف میدید رنج میبرد بهرصورت روزها پیهم میگذشت. تا اینکه بعد از مدتی تره‌کی توسط شاگرد وفادار خـود یعنی امین مردار گردیـد . و امین رئیس جمهور شد بازهم شاهد صحنه‌های از بد، بدترش بودیم یک شب تمام فضای کابل را صدای فـیر گلوله‌هـا پیچیده بود همه مردم تا صبح حیران بودند که باز چه گپ شده صبح که بیـدار شدیم رادیو را گرفتیم حکومت امین بقدرت رسیده بود و خـبر مردار شدن تره‌کی را اعلان نمودنـــد . دو روز کسی بمکتب نرفت روز سوم که بمکتب رفتیم دیدیم که دختران امین عکسهای تره‌کی را از دیوارها دور کردند وعکسهای امین را نصب کردند. ما میرفتیم می‌گفتیم که چرا اینها را دور می‌کنید گفت این آدم بسیار خائن بود . ما بـه نیشخند می‌گفتیم که حال کدام آدم صادق دیگر پیدا شد که عکسهایش را بنـد می‌کنی اعصابش خراب میشد و میگفت این بشما مربوط نیست .

وقتـی تره‌کی مردار شد او را بـه (قول آبچکان) دفن کردنـــد . و مردم از بس بالایش دل پخته بودند شب از خانه‌های خود بر آمده بودنـد و بالای قبرش تیل انداخته بودند و سپس آتش‌زده بودند . و صبای آنروز بالای قـبرش عسکر را ایستاد کردند چند روز باز از ترس عسکر چیزی نمیگفتند . بعد از آنکه عسکر رفت باز مردم از خانـــه‌ها می برآمدنـد و باز بالای قـبرش تیل می‌انداختند و آتش میزدنـد . بعداً می‌گفتند که او را از قبرش بیرون کشیدند و سوختاندند .

بعداً دورهٔ ظلم و استبداد بی‌حـد و انـدازهٔ امین شروع گردید. در این دوره کسیکه در هر موسسهٔ رسمی نمازخوانده بود و یا قرآن مجید را به جیب‌های آنان دیدهٔ بودند آنها را فوراً بنام (اخوانی) بـه پلچرخی می‌بردنـــد و دیگر اصلاً مرده و زنده‌اش مفقود میگردید. بودند محصلینی که آنها را از فاکولته برده بودند و اصلاً دیگر باز نگشته بودنـد اکـثر بچه‌هـا بکسها و لباس هایشان درلیلیه مانده بودند ودیگرخبری ازآنها نبود کسی را که میبردند اولاً آنها را به صدارت میبردنـد و شکنجه‌های گونـا گون که آنهـا را میدادنـد بعداً بـه پلچرخی و از آنجا تا نـوبت کشتن آنهـا میرسید بـــه کشتارگاه میبردنـد و بقتل میرسانیدند ، امین لعنتی به هیچکس رحم نداشت در آن زندانها و مخصوصاً در پلچرخی ، زنهای حامله که در زندانها بودند و طفل شان در همان جا تولد گردیده بود ، دختران جوان مکاتب ، اطفـال ، پیر مردان بودند . خلاصه هر کسیکه بندی میشد . اطفال و خانمش را نیز بندی میکردنـد و روبروی همان کسیکه بندی بود آنها را شکنجه‌های گوناگون میدادند که دور از عزت مسلمانها بود. تا چیزیکه آنها میخواستند برایشان اقرار نماینـد . خلاصهٔ همین لحظه‌یی که ما آن چیزها را می‌شنیدیم زندگی با یکنوع ترس و وحشت را سپری میکردیم و می‌ترسیدیم که

بدست این بی‌غیرت‌ها نیفتیم . همه فامیل‌ها بهمین ترس بودند . همین لحظه‌ایکه اینرا می‌نویسم آن صحنه‌های دلخراش و ظلم‌های آن وطن فروشان یادم میآید . لرزه بوجودم پیدا می‌شود .

هنوز هم متعلم مکتب بودم که روزی بسیار زد و خورد شدیدی در قسمت پل باغ عمومی شروع شد . مکتبها بازهم محاصره گردید و نزدیکهای عصر شده بود گفتند که یک تعداد صاحب منصبان میخواستند کودتا نمایند که در این کودتا هزاره‌ها نیز شامل بودند . مگر همهٔ شانرا دستگیر نمودند . خوب از مکتب خلاص شدیم بطرف خانه رفتم که درخانه یکی از دوستان پدرم که با وی یکجا معلم بود بسیار جگر خون درخانه نشسته میخواهد چیزی بگوید وهم دلش نمیخواهد بگوید مادرم برایش گفت چرا گرفته هستی . نام پدرم را گرفت و گفت او نیامد . گفت استاد را بردند مگر نمیدانم بکجا و برای چه تنها برایم همین قدر گفت که بخانه یکبار احوال بده و بگو شاید امشب نیایم پریشان نشوید و او گفت که یک تعداد صاحب منصبان را گرفتند و مخصوصاً قندهاریها را هر جای که بود گرفتند . همان واقعهٔ آنروز را بنام (واقعهٔ چند اول) یاد میکنند . در قسمت بالا اشاره کردم که در آن زمان کسیکه بندی میشد دیگر اصلاً زنده نمی‌آمد . برای تمام فامیل احوال دادیم و موضوع را برایشان گفتیم همه گریه و غوغا را سرداده بودند بعد از جستجوی بسیار یکی از صاحب منصبان مخفیانه نیمه‌های شب بخانهٔ ما آمد و گفت که استاد در صدارت است. مگر شما کوشش کنید که بدست شان گرفتار نگردید و خانه را هم تحت تعقیب میگیرند هر وقتی که کسی میآید شما بیک جائی مخفی شوید و ترس همه ما را گرفته بود . من چون اولاد کلان آن فامیل بودم و برادرم از من یک سال خوردتر بود دیگر چهار خواهر خورد وزیره‌ام بودند که آنقدر نمی‌فهمیدند تنها گریه می‌کردند و میگفتند که پدرم چه وقت میآید چرا او را بندی کرده‌اند مگر من برادرم و مادرم همه چیزها را بخوبی می‌فهمیدیم . راستی آنروزهای دلخراش را هیچگاه فراموش کرده نمیتوانم. همان که میگویند (شنیده کی بود مانند دیده) بازهم شنیدن تا دیدن فرق دارد . بهرصورت . شبی در خانه بودیم همه متأثر که دروازه خانه رنگ‌زده شد دیدیم تلاشی است چون همسایه از موضوع قبلاً آگاهی داشت ، زینه را گذاشت خودش بخانهٔ ما پاهین شد و ما بزیر درختان خانه هایشان پت شدیم دروازهٔ خانه را برایشان باز نمود گفت کجاست زن و اولاد فلانی خان نام پدرم را گرفتند آن پیر مرد همسایهٔ ما گفت من خبر ندارم بکدام جائی رفتند مرا گفته تو همین جا باش ما فردا دوباره میآئیم ، ما از پشت دیوار همسایه می‌شویم که آنها خانهٔ ما را پالیدند دیدم کسی نبود دوباره پائین شدند و رفتند همه از ترس گریه میکردیم و می‌لرزیدیم .

فکر کنید یک مادر با آنهمه پریشانی که از طرف شوهرش داشت و این طرف (٥) اولاد معصومش مخصوصاً یک دختر جوان و یک پسر جوان اگر بدست آن وحشیان بیآید چه خواهد شد . گریه میکرد میگفت خداوندا چه کنم تو ما را کمک و یاری کن خلاصه شب و روز گریه میکردیم اصلاً فکر نمیکردیم که پدر ما دوباره بیآید هر کسی که بخانهٔ ما میآمد ناله و فغان را سر میداد . یکروز با مادرم و برادرم و خواهرانم نشته بودیم که عمه‌ام یعنی خواهر پدرم با شوهرش آمد . شوهرش بعضی سوداها را با خود آورده بود از قبیل گوشت ، پیاز ، میوه ، کلچه وغیره ، نزدیکم آمد گفت اینها را بخانه ببر یکبار بدلم نا امیدی آمد بدلم گشت که البته پدرم را خدای ناخواسته کشتند . او خبر دارد و برای ما سودا آورده بگریه شدم گفتم کاکا بگویید پدرم را کشتند برگفت نی بچیم چرا اینقدر بی‌تابی میکنی تو از همه کلانتر هستی باید مقاومت کنی تا دیگر خواهرانت طرف تو ببیند تو خو مادرت را و دیگر خواهرانت را دیوانه کردی . همانطوریکه گریه میکردم گفتم ما سودا را کار نداریم ، گوشت ، میوه ، ترکاری همه درینچال ما است گفت اگر تو ازین سبب بسیار بیتابی میکنی من اینرا دوباره بموتر میگذاریم و بخانه میبرم . همان بود که همهٔ خریطه‌ها را بموتر خود ماند ، و شوهرش هم آمد . و ما را گفت که تو و برادرت باید چند شبی بخانهٔ ما مخفی شوید من گفتم برادرم را تنها نمیگذارم خیر است هر چه که پدرم شد ما هم شویم ، برادرم هم نرفت گفت من مادرم و خواهرانم را تنها نمیگذارم. برادرم را در خانه مخفی نگهمیداشتیم. مگر من یکی دو روز مکتب رفتم . روزی در مکتب بودم دختری که با من دوست بود اکثراً به سازمان رفت و آمد داشت مرا گفت بیا که کارت دارم وقتی بگوشه رفتیم گفت بزودترین فرصت خود را بخانه برسان و چند روزی بمکتب نیا. چون همین لحظه تیلیفونی به سازمان آمد و از موضوع پدرت گفتند . ترا هم دستگیر میکنند . فکر کنید که در آن وقت چه حالتی داشتم اصلاً از ترس نمی‌فهمیدم که دروازه کجاست و موتر از کجا میرود . میگفتم چطور خود را بخانه برسانم. از این نمیترسیدم که مرا دستگیر کنند و بکشند . مگر از عزت و آبروی خود ونام فامیلم می‌ترسیدم که این وطنفروشان اصلاً به هیچ چیز فکر نمیکنند .

خلاصه خود را بخانه رسانیدم برای مادرم گفتم که این طور واقعه است روزی همه فامیل در خانهٔ ما بودند که تیلیفونی آمد برادرم گوشی را برداشت . از آن طرف پرسید منزل استاد است برادرم گفت بلی ، گفت از من نپرس که کی هستم ، از کجا گپ میزنم تنها همین قدر میگویم که پدرت را به پلچرخی بردند روزجمعه بروید و برایش لباس و دیگر اشیای مورد ضرورتش را ببرید . گوشی را برادرم گذاشت و بصدای بلند به گریه کردن شروع کرد ، همهٔ ما دویدیم گفتیم چه گپ شده او میگفت که پدرم را به پلچرخی بردند دیگر پدرم زنده نمی‌ماند همه با ما یکجا گریه میکردند چون همه میدانستند که از زندان امین لعنتی کسی سر سلامت نبرده . شب و روز ما بگریه و زاری دعا نزد خداوند (ج) میگذشت روز جمعه شد مادرم با یکی از همسایه‌های ما به زندان پلچرخی رفت مردم از چهار بجهٔ صبح که میرفتند تا به شام نوبت کسی بدرستی نمیرسید هرکس را که انسان میخواست در پلچرخی دیده میتوانست . مادرم چون اولین بار بود که رفته بود از بس مردم را دیده بود . و عسکری لباسهای بندی را میگرفت بالای آن فامیل عید بود که زنده است که لباسهایش را برایش بردند . و از کسی را که نمیگرفت یک ماتمسرا در آنجا بپا بود از بس مادرم گریسته بود بحال مردم و بحال خود به ظلم آن بیدادگران در همانجا بی‌هوش شده بود . همان طور جمعه‌ها میگذشت همه مردم بعد از اینکه قیود شب گردی خلاص میشد بطرف پلچرخی حرکت میکردند تا اینکه ۲ ۱ بجه می‌رسیدند چون آنقدر موتر میبود که راه برای دو سه ساعت بند میشد .

شبی در خانه نشسته بودیم ساعت‌های (۲) شب بود یک خواهرم مریض بود همه بیدار بودیم که صدای موتر بگوش رسید که مقابل خانهٔ ما توقف کرد ، مادرم گفت زود بیرون شوید و برقهای دهلیز و خانه را خاموش کنید که تلاشی است ، چراغ‌ها را خاموش کردیم میخوایستیم بازهم بخانهٔ همسایه برویم که بگوشم صدای پدرم آمد . گفتم مادر نروی که پدرم آمد او گفت بچیم در خیالت میآید خوب گوشم را گرفتم دیدم راستی صدای پدرم بود همه پاهای برهنه بطرف دروازهٔ حویلی دویدیم دروازه را باز کردیم که پدرم بود ، همهٔ ما عوض سلام علیکی بگردن او خود را آویخته بودیم و گریه میکردیم از گریه ما همه همسایه‌ها بیدار شده بودند وقتی فهمیدند پدرم دوباره آمده بخانه ما آمدند . همه حیران بودند که از زندان لعنتی چطور سر سلامت برده .

همه او را می‌پرسیدند . و او تنها بر ایما قصه کرد گفت : ساعت‌های (۶) بجهٔ شب بود که نفر موظف کشتارگاه که هر شب به اطاق میآمد و یکی دو نفر را می‌برد و می کشت آمد و گفت امشب نوبت خودت است . گفت همه اطاقیهایم بگریه شدند ودیگرزندانی‌ها را هم دیدم با آنها خدا حافظی کردم و نفر موظف خریطهٔ مخصوص‌ایکه‌دارد به سرم کرد ومرا برد. طرف کشتارگاه نه چیزی را میدیدم و نه جای را می‌فهمیدم . یکبار صدای همان قوماندان که وظیفه کشتن مسلمانان بدست او بود بگوشم رسید و گفت از قد و اندامت بسیار خوشم آمد باش یکبار چهره‌ات را ببینم باز ترا روانهٔ جهنم نمایم . خریطه را از رویم پس کرد یکبار طرفم خوب دید دستهایم را به برسیدن شروع کرد . گفت دستهایم قطع میشد که شما را از بین میبردم از من بسیار معذرت خواست پدرم برایش گفته تو کی مرگ و زندگی بدست خداوند (جل جلاله) است تو وظیفه‌یی بگردن داری و باید برادران مسلمانت را از بین ببری انجام بده او گریه کرده بود و گفته بود که مجبور هستم . از همانجا موتر را خواست ومرا مخفیانه بیرون کرد و بخانه آورد . خلاصه بسیار زجرهای روحی را کشیدیم پدرم میگفت که وقتی مرا به کشتارگاه بردند به هیچ چیز فکر نمیکردم فقط به سرنوشت مادرتان و شماها فکر میکردم که آیندهٔ تان با این وطن‌فروشان چه خواهد شد ، خوب بیشک که خداوند خدای حق بین است بیاری خداوند او از دست آنها نجات یافت. حفیظ لعین بعد از مدتی بعد از اینکه بسیار مردم را بقتل رسانید و بسیار مردمان فهمیده و دانسته از قبیل استادان پوهنتون، مکاتب، داکتران، نویسندگان صاحب منصبان ورزیده ، اطفال ، خانم‌ها ، دختران جوان را از بین برد . خود لعنتی هم مردار شد قسمی از بین رفت که حتی قبری از او موجود نیست . و دورهٔ ظلم و ستم او از بین رفت .

در ششم جدی سال ۱۳۵۸ بود وطنفروش دیگر بنام کارمل با بادارن روسی خود داخل افغانستان گردید . وقتی کارمل قدرت را بدست گرفت اولاً یکتعداد زندانیان را از پلچرخی رها نمود که اکثریت آنها پرچمی‌ها بودند. از ششم جدی بنویسم .

ساعت‌های ۱۰ شب بود ، که پروگرام تلویزیون دفعتاً قطع گردید . صدای فیر ، گلوله و آتشباری تمام کابل را در هم پیچیده بود. پدرم گفت که باز کدام گپ شده رادیو را برداشت چندین جای را گرفت دفعتاً صدای کارمل از رادیوی تاشکند شنیده شد . که زمامداری خود را به افغانستان اعلان کرد چند تن از دوستان پدرم برایش تیلیفون کردند و گفتند که او با یکتعداد قوای روسی وارد افغانستان شده. شب تمام شب همه پریشان شدند . که چه میشود صبح همه باحواس پریشان از خواب بیدارشدند درکوچه‌یی که ما زندگی داشتیم چند خانه مربوط پرچمی‌ها بود . دیدیم که پسران و دختران جوان شان بیرون بر آمدند و بسیار خوشحال هستند و ورق پاره هایی مربوط حزب پرچم را در خانه‌ها و کوچه و بازار پخش میکنند . در همه جا آوازه گردید که تمام شاهراه‌ها را تانکهای روسها گرفته چون ما از سرک عمومی فاصله داشتیم . اطفال و بچه‌های جوان میآمدند و میگفتند تمام سرک را روسها گرفته‌اند و راه عبور و مرور بکلی بند است . و دختران و بچه‌های حزبی‌ها برای عسکرهای روسی، ساجق ، سگرت و اکثر حزبی‌ها در خانه هایشان نان تیار کرده بودند و برای آنها میدادند ، مردم بسیارشدید متأثر بودند در خانه‌ها همه زنان گریه میکردند.

(ادامه دارد)

فرستادی بدنیا نامهٔ صلح
نمودی بر تن جنگ جامهٔ صلح
برو از سرزمین حق پرستان
مگو دیگر بما افسانهٔ صلح

دکتور سید علی نمر

ترجمه: طاهر زاده

تربیت زن مسلمان در پرتو قرآن و حدیث

قسمت دوم

اختیار طلاق را شوهر دارد:

۲- یکی از شبهات دیگری را که در رابطه به نقصان عقل زن ذکر می کنند موضوع صلاحیت داشتن طلاق را از زن دلیل می گیرند.

گرچه ظاهراً این شبهه طعنی برای زنان و اتهامی به عقل آنهاست ولی متوجه باید بود که مسأله خیلی ساده تر از این است.

اگر زمام طلاق به زن داده می شد طعن متوجه مردان می گردید، چون، صلاحیت داشتن هردو "زن و شوهر" در اینجا امکان پذیر نیست بناءً" از جهت اینکه حصه مرد بزندگی بیشتر بوده ومشاکل وی پیرامون احوال جامعه بزرگتر می باشد وی توانمندی این مسئوولیت را دارد، بدلیل اینکه بیشتر اوقات زن در خانه بوده و رابطه اش با امور زندگی اجتماعی کمتر است از این جهت، موضوع به اثر شناخت و ادراک از کنه مسئوولیت سرچشمه می گیرد، و از جانب دیگر:

آفرینش زن طوری است که مخلوط و ممزوج با عاطفه تربیه اولاد بوده و احتمال دارد که این عاطفه او را بسوی خشم بکشاند اگر اسلام طلاق را از جمله حق زن قرار میداد، از شر غریزه ایکه یکی از محکمترین رابطه ها را چنان برهم و درهم می کند مانند تیریکه بدون لغزش به هدف اصابت کند، امانی نمی ماند، که در آنصورت بدون شک آثار حرمان و از پشیمانی آن بالای اطفال معصومیکه در سایه فامیل خود زندگی با افتخار را سپری می کنند مرتب می گردید.

استاد احمد الحصری در کتاب "الاحوال الشخصیه" چنین می گوید: روی عواملی است که شریعت اختیار طلاق را به زوجه نداده، زن با غرائز و طبایعی آفریده شده که مرد هرگز در آنها با او برابر شده نمی تواند که از آنجمله یکی هم اثر پذیری نهایت قوی و سریع عاطفوی می باشد و این عاطفه در بعضی اوقات نهایت محمود و پسندیده است، زیرا این خصلت داعی عاطفه، محبت و شفقتی است که در تربیه و اصلاح اولاد گزیری از آن نیست و آنچه برای ما دردوست داشتنی است، همانا صبر و تلاش در تربیه و اخلاق طفل می باشد، در بسا از موارد منجر به شر و ضرر بیشتری میگردد.

زیرا زن در هنگام خشم و یا به سببی از اسباب آن که در زندگی روزمره پیش می شود، اثرپذیری اش شدت یافته و باعث اختلال مزاجش میگردد که در این هنگام به نتائج مضره یا نافعهٔ آن توجه نکرده بلکه هم خوبی ها و منافع را در این می بیند که حتماً باید بجواب داعی این عاطفه بپردازد.

پس اگر زن مالک اختیار طلاق میگردید، بدون شک در آن بشکلی تصرف می نمود که سعادت خود را گمان میکرد در حالیکه نتیجه اش جز شقاوت مشهود چیز دیگری نمیبود.

ولی باید فراموش نشود که شریعت اسلامی جانب زن را نیز مراعات نموده وحق او را در موضوع طلاق به هدر نداده است، بلکه یک حق کاملی را از طریق مطالبه به او بخشیده و برای قاضی لازم نموده تا با مطالبهٔ زن بخواستش جواب داده و بین زن و شوهر تفریق نماید. (احوال شخصیه ص ۲۰۸ — ۲۱۱)

روش اسلام در بکار انداختن عقل زن

دین مبین اسلام از نگاه خردمندی و اهلیت تصرف زن در امور تجاهل نورزیده و آنرا بدیدهٔ قدر می نگرد. زیرا یک امر مسلم است که زن از ذکاوت خاصی درباره تدبیر منزل وشؤون

زندگی برخوردار است که منهج وروش اسلام درباره چنین است.

اسلام عزیز درحالی متوجه زن گردید که زن تابع ومقهور مردان بوده وظلمات وتاریکی های عصور زمان شخصیتش را محو کرده وباکشتن همه استعداد حیثیت متاع ناچیزی را بخود گرفته بود. درهمین وقت مملوء ازجهالت، اسلام زن را ازرکام جاهلیت بیرون کشیده وعقل مفکر اورا آزاد گذاشت که بواسطه آن حق مشوره ومعارضه با مرد را کسب کرد ولو این مشوره ومعارضه برای محکومیت مردهم قرار بگیرد بلی! زن حق یافت تا جهت زندگی آینده اجتماعی خویش در اختیار شوهر خود اظهار نظر نماید. او حق یافت تا تعلیم نماید و پدران شان نیز بر تعلیم دادن شان توصیه شدند.

حضرت پیامبر (ص) میفرماید: "من کانت له ابنة فادبها فاحسن تادیبها وربا ها فاحسن تربیتها وغذاها فاحسن غذاها کانت له وقایه من النار"

یعنی هرکه دختری دارد واورا تادیب می کند به ادب نیکو و پرورش می دهد پرورش نیک وبوی غذا میدهد غذای نیک " این عمل وی " برای آن شخص سبب حفاظت از آتش جهنم میگردد.

هکذا دین مقدس اسلام به آنانیکه کنیزانی تحت حمایه وسرپرستی شان قرار دارد به تعلیم وتربیه تشویق وترغیب نموده واین عمل را ازجمله بهترین وبزرگترین فضائل می شمارد.

ابی برده (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمودند: "ایما رجل کانت عنده امه فادبها فاحسن تادیبها وعلمها فاحسن تعلیمها ثم اعتقها فتزوجها فله اجران" (متفق علیه"

یعنی هرکسیکه کنیزی دارد واورا ادب نیک داده وتعلیم نیک میدهد بعداً اورا آزاد ساخته به نکاح میگیرد مستحق دو اجر میشود وبر این حدیث مبارک امام بخاری (رح) وامام مسلم (رح) هردو اتفاق دارند" لفظ فوق از مسلم است".

یکی دیگر از اهتمام وتوجه دین مقدس اسلام به تعلیم زنان این است که پیامبر (ص) زنی را در بدل آموختن یک قسمتی از قرآن کریم به نکاح داد.

همچنان هرگاه شوهر به پاسخ های دینی ایکه همسرش از وی می کند اهتمام نمی ورزد، برای زن مباح است تا بدون اجازه شوهر جهت حل مشکل خویش از خانه خارج شود ودر رابطه به همین موضوعات بود که حضرت پیامبر (ص) خانه و مسجد خویش را جهت آموزش علم نافع برای زنان گشود ودر مسائلیکه حیاء ایشان می آمد حضرت عایشه صدیقه (رض) بحیث رابطه کار میکردند. از برکت وفیض همین مدرسه محمدی (ص) بود که بسا اززنان نابغه های زمان شدند که برازنده ترین این شخصیتها حضرت عایشه (رض) می باشند.

حضرت عروه بن زبیر (رض) روایت می کند "ما رایت احداً اعلم بالقرآن ولابفرائضه ولابحلال ولابحرام ولابشعر ولابحدیث العرب، ولابنسب من عایشه رض".

وکذا: ما رایت اعلم بفقه، ولاطب ولاشعر من عایشه

ابن عبدالبر می گوید: " ان عایشه کانت وحیده بعصرها".
یعنی بدون شک عایشه (رض) عبقری زمان خویش بود.

عطا ابن ابی رباح می گوید "کانت عایشه افقه الناس و اعلم الناس واحسن الناس رایاً فی العامه".
یعنی درمیان همه مردم حضرت عایشه (رض) ازجمله دانشمندترین، فهمیده ترین وبهترین مردم بودند ازنظر فکر ورای.

مقداد بن الاسود می گوید: " ماکنت اعلم احداً من اصحاب رسول الله (ص) اعلم بشعر ولافریضه من عایشه" یعنی هیچ کسی از اصحاب پیامبر (ص) را داناتر به شعر و فرائض از عایشه نمیدانم.

کسانیکه ازجمله صحابه (رض) فتاوی از ایشان حفظ شده تعداد شان به یکصدوسی وچند نفر میرسد که دراین جمله هم زن ومرد شامل اند ولی ازجمله هفت تن از ایشان اکثریت فتاوی را بدست دارند وعبارتند از: عمر (رض) بن خطاب علی (رض) ابن ابی طالب، عبدالله (رض) ابن مسعود، ام المومنین عایشه (رض)، زید بن ثابت (رض) عبدالله بن عباس (رض) وعبدالله بن عمر (رض).

آنچه ازحضرت عایشه (رض) روایت شده بعداز ابی هریره "رض" درمیان همه مقام دوم را احراز کرده است.

چنانچه درصحیحین ۲۹۷ حدیث متفق علیها ۱۷۴ حدیث بخاری ۵۴ ومسلم ۶۹ حدیث روایت کرده اند.

این است شخصیت عالی ایکه درعلم بحر بزرگی بوده وهم صحابه وتابعین بخاطر حل مشکل مسائل فقهی بسوی شان می شتافتند.

" علمیرا که زن باید بیاموزد"

جای شک نیست که زن جزئی از پیکر مرد بوده وخردمندی است که دربسا ازموارد مختلفه صاحب علم ومعرفت میگردد، البته این موضوع وقتی نتیجه مثبت میدهد که پدران، معلمین وحکومات با درنظر داشت استعداد او را بسوی علمی رهنمون گردانند که درامور اداره خانواده وتربیه اولاد مطابق رسالت فطری وی بوده ونباید این جنبه را به نظر حقارت دید، زیرا طفل قبل ازینکه نیازمند رشد جسمی وتغذیه باشد نیازمند معرفت است، وازهمین لحاظ مسأله رشد فکری ومعنوی حیثیت زیربنا وتهداب را دارد، زیرا درووراء جسم ملحوظات بیشتری موجود است که به شکلی از اشکال حاصل میشود، ولی جنبه روحی وعقلی که طفل با آن رشد نموده وجوان میشود دگرجبران ناپذیر خواهد بود وباید درنظر داشت اهمیت این موضوع پیامبر (ص) میفرمایند "ما من مولود لا یولد علی الفطرة فابواه یهودانه وینصرانه اویمجسانه" یعنی هیچ نوزادی تولد نمیشود مگر با دین فطری پس این پدروما در اند که اورا یا یهودی یا نصرانی ویا هم مجوسی می سازند.

از فحوای این حدیث مبارک صراحتاً معلوم میشود که فضای خانه آن فضای قید و تاریکی نیست که صرف بین چهار دیواری و در خلال قیل و قال، گریه و زاری اطفال محصور باشد بلکه آنجا مکتبی است که سعادت پدر، مادر و اطفال وابسته به آن است.

بناءً باید گفت، پدران مسئولیت دارند تا چیزی را به زنان بیاموزانند که از یکطرف لازمهٔ زندگی خانوادگی بوده و از جانبی علم نافعی باشد که جامعه تقاضای آنرا داشته و شریعت آنرا از جمله ضروریات میداند تا حدیکه مردان صلاحیت آنرا نمیداشته باشند، مثال طب نسائی و تدریس برای دوشیزگان و دیگر آنچه را که مطابق فطرت آنها بوده و موانع شرعی وجود نداشته باشد.*

استاد بهی خولی می گوید: ما می دانیم که آنچه را مرد از جمله علوم و ادب می داند، زن نیز به آن کاملاً آشنائی دارد ولی منظور ما این است تا استعداد خویش را با انواع و اقسام علوم و معارف فطری که طبیعتاً در وجود هر زن و مرد نهفته است جمع بندی کنیم.

زن آفریده شده تا یک خانم و یک مادری باشد، این ارادهٔ خداوند (ج) است و در ارادهٔ او تعالی همه خیر نهفته است ورنه این کدام ضمیر و وجدان بیداری است تا ما را وادار به آموزش و تزکیهٔ وظیفهٔ مادری سازد؟

با ورود زنان به فاکولته هائی چون زراعت، علوم و فارمسی هیچ چیز مطلوبی برای شان میسر نگردیده جز اینکه آنها را از توانمندی طبیعی که مخصوص با لذات ایشان بوده کشیده و بسوی استرجالیکه " مرد شدن " خود منکر آن بودند کشانده است که فراگیری چنین علوم سبب از بین بردن حمل و ولادت میگردد. زیرا انوقت تنها اختلاف وجودی و نسلی زن با مرد نیست، بلکه اولتر از آن قوانین روحی مواهب و استعدادی اندکه انسانیت هر یک را در بعد خودش مشخص میسازد تا بالاخره به زندگی عالی و حقائق معنوی ایکه مراعات کردن آن در رشد و نمو، انسان در جهت تربیه و تزکیه، نقش اساسی را دارا می باشد.

خلاصه مطلب اینکه زن باید زن باشد و از اینکه برای اساس گذاری یک اجتماع سالم باید خانمی باشد بی نیاز شده نمی توانند، توجه و علاقه یک خانم نسبت به وارسی از امور منزل خود باعث تزکیه نفسی و روحی او میگردد، بدون شک هر اجتماعیکه برای پذیرش و پیشکش نمودن خیر و طرد و رد کردن شر آماده باشد از نیکی ها بهره مند و برخوردار خواهد بود.

درصورت مساعدت شرائط اگر دختران و خواهران ما داکتر و یا معلم می شوند هیچ مانعی وجود ندارد زیرا: از این چه بهتر که معالج و معلم یک زن، زن باشد. ولی آموختن کیمیا و هندسه فضائی و زراعت و نجوم و امثال هم چیزهائی اند که با پذیرش یک دختر جوان مطابقت مطلوب ندارد، و باز هم اگر یک حصهٔ کم و ابتدائی آنرا می آموزند حرام نخواهد بود.

بهتر آن است تا به آموختن چیزی توجه نماید که برای حل مشکل و رسالت اصلی اش مطابقت چشمگیر داشته باشد.

قابل تذکر است که مصلحت شرعی، قانونی از قوانین اسلام است.

آنچه را حلال پنداشته حلال و آنچه را حرام قرار داده حرام

* * *

وگاه به دریافت دنه و حقیقت اهدافی که خدا (ج) به خلقت زنان اراده کرده است موفق شویم صدق گفتار ما روشن می گردد، در غیر آن برای همیش وابسته به عجله و تقلید سطحی خواهیم بود تا آنکه مگر در اروپا دگرگونی بیاید که ما هم دگرگون شویم.

از جمله مهمترین موضوعات یکی این است تا آوازهای غرض آلودیکه در رابطه با عنا دو برابری زن با مرد از هر گوشه و کنار بگوشها رسانیده می شود هدف اصلی این مقاصد شوم را درک نموده و نقش چنین مطالب زهر آلود را از آب بدر کنیم.

ادامه دارد

* * *

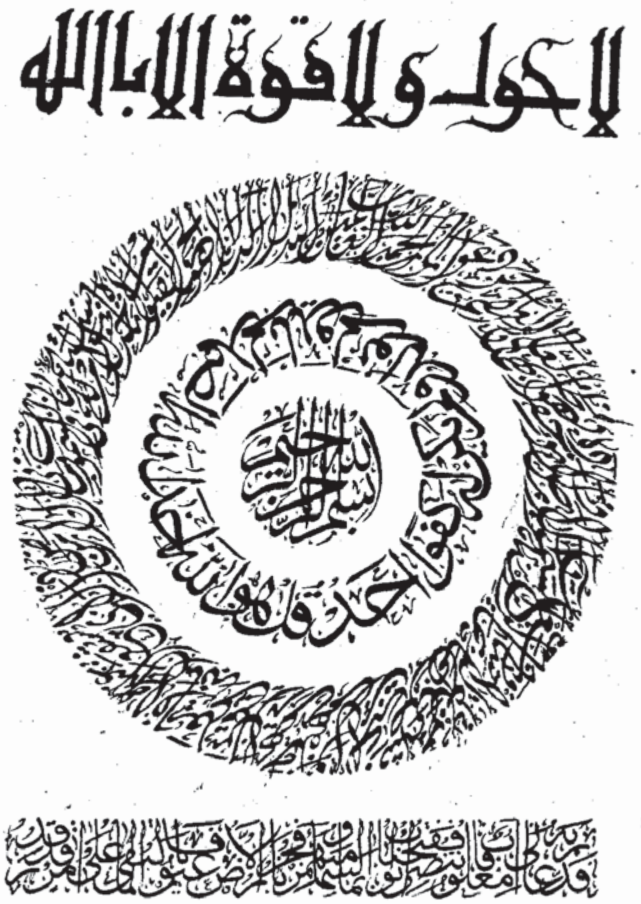

نقش جوانان مسلمان .... در نهضت صدر اسلام

۴ – دگرگونی عظیم:

خداوندبزرگ حینیکه نورپرفروغ ایمان را ازقلب های جوانان مسلمان درآستانه نبوت افکند، پس ازآن این نور درهمه افکار، گفتار، کردار وپندارهای جاهلی آنان به اساس اسلام دگرگونی عظیمی ایجاد نمود که ظاهروباطن شان را یکسان منورساخت.

امیدا ست با پیشکش نمودن شخصیت رفیع چون مصعب بن عمیر دگرگونی عظیم را تمثیل کرده باشیم.

مصعب ابن عمیر (رض) نخست جوانی بود مترف وخوش گذران، ودریک خانواده ثروتمند وآسوده نشاءت نموده بود زیباترین لباس روز را به تن می نمود، خودرا با خوشبوترین عطرها معطر می ساخت، حتی اگر او درپایان جاده درحرکت می بود، رایحهٔ خوشگوارش درآغاز جاده به مشام می رسید و انسان را نوازش می داد، وهمه دوشیزگان مکه آرزوی وصال اورا درخود می پرورانیدند، بالاخره هیچکس درمکه نسبت به او مترف ترنبود!

اکنون به حال ووضع وی حین وفات اش نظر افکنید، که دست اش قطع گردیده ویاران اش می خواهند وی را تکفین نمایند.

خوب متوجه شوید که مصعب (رض) به چه پیمانه درآسایش آسودگی نازونعمت بسر می برد، مگر بخاطر نیل به رضای خدا (ج) آن همه زندگی مرفه پرنازونعمت وآسوده خودرا ترک نموده، تا اینکه به یک زندگی که بنیاداش براساس دعوت وجهاد شالوده ریزی شده باشد متوسل گردد، ونزدش ازآن همه متاع ونعمات دنیا حتی آنقدر باقی نبود که تکفین اش شود بلکه همه داروندارخودرا جهت رضای خداوند متعال وتوسل به بهشت های بیکران وی تقدیم نموده بود.

۵ – شکیبائی وثبات:

همینکه درمورد شکیبائی وثبات جوانان مسلمان در آستانه نبوت حرف می زنیم، متحیرانه ومتعجبانه درذهن انسان سوالی خطور می کند، که آیا ممکن است آن کسیکه بدست خیرالمربین معلم بشریت پرورش وتربیت یافته باشد شکیبا وباثبات نباشد!!

هرگز! کسیکه درکنار بهترین مربیان پرورش یافته باشد ویگانه ولاء ودوستی اش برمبنای اسلام اعیار شده باشد وبهشت برین پرور، گارجهان درجلوچشمانش جلوه کند، و دنیای پرآشوب را با همه دارونداراش چون پرکاهی نزدش ارزش نداشته باشد، بلکه همه آنرا وسایل آزمون وابتلاء خود بپندارند، ناشکیبا وبی ثبات نمی باشد.

اگرمصداق این ادعا را سراغ می کنید، پس توجه کنید به داستان حبیب بن زید با مسیلمه کذاب، تا میزان صبرو شکیبایی، ثبات واستقامت آن دست پرورده های نبوت برای تان تثبیت گردد.

"حبیب درمیان انبوهی ازمردم کینه توز که همه آنها به خون وی تشنه بودند، با قامت رسا، باکمال وقار، عظمت مروت وجلالت چون صخره بزرگ وکوه پیکر دربرابر سیل ویرانگر متین، استوار ومستحکم ایستاده بود.

مسیلمه کذاب بطرف حبیب متوجه شده گفت: آیا تو شهادت می دهی که محمد فرستاده خداست؟

حبیب گفت: بلی شهادت می دهم که محمد فرستاده خداست

مسیلمه سراسیمه شده با غیظ وغضب گفت: شهادت بده که من فرستاده خدا هستم!

حبیب با لحن مسخره آمیز پاسخ داد: درحقیقت ازشنیدن چنین سخنانی گوشهایم ابا می ورزد!!

درحالیکه بشره های رخسار مسیلمه نا شنیدن چنین پاسخی عبوس ولبهان اش ازفرط قهروغضب مرتعش گردیده بود به جلادش گفت: قسمتی ازبدن حبیب قطع کن!

پس ازشنیدن امرمسیلمه جلاد با شمشیرش برحبیب یورش آورد وپارچه ای ازبدن وی را بزمین افکند، مسیلمه باز هم می پرسید وسوال خودرا تکرار می نمود مگرحبیب همان پاسخ اولی خود را (شهادت می دهم که محمدفرستاده خداست.) ——

تکرار می نمود، وجلاد به امرمسیلمه قسمتی ازبدن وی را قطع می نمود، تا اینکه نصف بدن حبیب چون پارچه های متلاشی برزمین ونصف دیگرش همان پاسخ را ترنم می کرد حتی روح مطهرش درحالی بسوی ابدیت عروج کرد که دربیعت (عقبه) خود استوار وشعار (شهادت می دهم که محمدفرستاده خداست) را زمزمه می نمود.

۶ – دعوت بسوی خدا (ج)

جوانان درآستانه نبوت دردعوت مردم بسوی قانون

زندگی ودستورالعمل که خودشان به آن منهج عیار بودند ازحریص‌ترین مردمان بشمار می رفتند، ودردعوت هیچگاه خستگی احساسی نمیکردند همیشه مردم را بسوی حق فرا می خواندند وفقط آنچه‌که پیامبرشان به آنهابه ارمغان آورده بود متاءثر آن بودند، آنان ازخاصیت وویژه‌گی های دعوت خود بخوبی آگاه بودندومی دانستندکه چه‌گونه وبه چه طرزی مردم را بسوی این آئین بشریت فراخواند، آنان به‌سیاهی لشکر فریب ثمی خوردند، وکثرت نفوس اغفال شان نمی کرد، زیرا ترکیزواهتمام هرچه بیشترشان درامرانسان سازی بودکه مساعی بی حدخودرا بخاطردگرگونی نهادانسان ها براساس عقیده وایدیولوژی که به آن اعتقادوباورداشتند، بخرچ می دادندمصداق این ملحوظ را درداستان مسلمان شدن اسیدپسرحضیر بدست پرتوان دعوتگرجوان نخستین سفیر اسلام (مصعب پسرعمیر) بصورت احسن می توان مشاهده‌کرد

روایت است که‌شخصی اسید پسرحضیروسعدپسرمعاد (هردو زعماء قبیله اوس بودند) خبرکردکه دعوتگری دراین اواخر ازسوی مکه به‌دیارشان آمده وآنکسیکه این دعوتگررا فراخوانده اسعد پسرزراره می باشدکه با استفاده ازقرابت اش (پسرخاله) وی را به این دیارراه داده است.

سعدپسرمعاذ به اسید پسرحضیرگفت: ای اسید مهم‌نیست هرچه زودسرسرداین جوان مکی که درخانه های ما راه داده شده، وناتوانان مارا تحریک می کندتابرخودشان ببالندو بنازند... وخداوندان ومعبودان مارا زشت می گویند و توهین می کنند، برو، وهرچه زودتربالایش فشاروارد کن واذیت اش کن تا دیارمارا بعدازامروزترک گوید، واگر مهمان پسرخاله‌ام اسعدپسرزراره نمی بودنیازبتونبود، من خودم به‌حساب اش می رسیدم وچاره‌اش را می کردم.

اسیدحربه‌اش راگرفته بسوی بوستانی که مصعب درآن بود گسیل گشت، حینیکه اسعدپسرزراره اسیدرا دیدبه مصعب گفت: هوشیارباش ای مصعب او (اسیدپسرحضیر) زعیم‌قوم خوداست، وازجمله خردمندترین وتواناترین قوم اش بشمار می رود، اگراوایمان آورد، بدانکه‌گروه زیادی او رادراین امرپیروی خواهندکرد، خداوندوی را خوب بگرداند اسیدپسرحضیردربرابراجتماعی ازمردم‌که با مصعب نشسته بودند ایستاده وبطرف مصعب ودوست اش نظرافکنده‌گفت: چه‌کسی شما را به‌دیارماراه داده، وشما را محرک ناتوانان ما گردانیده ؟!

اگراین قریه تااکنون بشما هردونیازمندبود، اکنون دیگرشما را نمی خواهد مصعب با سیمای درخشان اش که‌با نوردرخشان ایمان می درخشیدبطرف اسیدمتوجه‌گردیده و وی را با لحن جذاب مملوازصداقت وراستی مخاطب قرار داد وگفت: ای زعیم قوم خود! آیا به‌نیکی وخیرنیاز داری؟ اسیدگفت: آن خیرونیکی چیست؟ مصعب گفت: بیا درکنارما بنشین وازما بشنو، اگرآنچه‌که ما گفتیم‌راضی شدی وپذیرفتی خوب، واگررضامندی ات حاصل نشد، از نزدتان می رویم، وهرگزبسوی تان بازنمی گردیم.

اسیدگفت: درحقیقت توانصاف کردی! نیزه‌اش را برزمین فروبردونشست، مصعب سخنان اش راآغازکرد، وحقیقت اسلام را برایش بیان وتوضیح داد، وآیاتی چندازکلام‌الله مجیدرا برایش تلاوت نمود، سخنان مصعب اسیدرا متاءثر ساخت ودروی اطمینان وآرامش دماندوسیمااش رافروزان ساخت تااینکه اسیدگفت: چه‌خوبست آنچه تومی گوئی وچه زیباست آنچه‌که تلاوت می کنی، اگرخواهان پذیرش اسلام شوم با من چه‌معامله می کنید؟

مصعب گفت: غسل می کنی، لباس هایت را پاک می سازی وشهادت می دهی که. لااله الاالله وان محمدارسول الله و دورکعت نمازادا می کنی.

پس ازشنیدن سخنان مصعب اسیدازجابرخاست وبسوی چاه آب روان گشت وباآن چاه خودرا پاک ساخت وشهادت دادکه لااله الاالله وان محمداعبده ورسوله ودورکعت نمازبرپاکرد وبالاخره ایمان آوردن وی موجب ایمان آوری سعدپسر معاذگردید وایمان آوری هردوآنها موجب ایمان آوردن گروه زیادی ازقبیله اوس گردید، تااینکه ایمان آوری آنان منتج به این شدکه مدینه میزبان هجرت پیامبر (ص) گردد، وبنیاددولت اسلامی درآن جا شالوده‌گذاری شود.

برادرعزیز!

بایدما وشما ازاین داستان درس بس بزرگی بیاموزیم وازروش وشیوه دعوت بسوی خدا (ج) که‌دراین داستان مشاهده می شود استفاده نمودوهمچنان به‌حریص بودن اسعدپسر زراره متوجه بودکه مصعب را دراهم‌بودن مدعوتنبه و گوشزدمی نماید (اسیداززعمای قوم خوداست وایمان آوردن وی موجب ایمان آوری تعدادکثیرمی شود).

خوانندگان بزرگوار!

باارسال انتقادات، پیشنهادات، مشوره‌های علمی ومضامین انقلابی تان انقلاب اسلامی امت مظلوم رایاری دهید، مرجع اولی شما مجله شفق است.

د جهاد او مجاهد فضیلت د احادیثو په رڼا کی

مولوی اخلاص الدین "سرخرودی"

البته په دغه مبارک حدیث کی د اهل کتابو سره د قتال وجوب ته اشاره شوی دی، او دی ته هم اشاره شوی دی چه څوک چه له دوی سره قتال او جهاد وکړی خدای تعالی ورته دوه چنده اجر او ثواب ورکوی، لنډه دا چه جهاد یوازی د مکی د مشرکینو په مقابل کی لازم نه بلکه د ټولو هغو کسانو په مقابل کی هم لازم دی چه په خدای تعالی او د هغه په رسول او ټولو موء من به شیانو ایمان نه راوړی .

په همدی ترتیب سهل بن حنیف (رض) روایت کوی چی حضرت رسول الله (ص) فرمایلی دی "من سال الله تعالی الشهاده بصدق بلغه الله منازل الشهداء وان مات علی فراشه) یعنی څوک چه په کامل صدق او اخلاص سره له الله تعالی څخه شهادت وغواړی، نو خدای تعالی هغه ته د شهیدانو درجه او مرتبه ورکوی، که څه هم هغه په خپل کور او بستره کی مړ شی چه البته د دغه پورتنی مبارک حدیث روایت له بخاري څخه پرته نورو ټولو صحاحو کړیدی .

او حزیم بن فاتک (رض) ویلی دی چه رسول الله (ص) ویلی دی :" من انفق نفقة فی سبیل الله تعالی کتبت له سبعمائة ضعف " څوک چه د خدای تعالی په لاره کی نفقه او مصرف وکړی نو د الله تعالی له لوری څخه هغه ته له اوه سوه څخه زیات او مضاعف اجر او ثواب لیکل کیږی .

همدا راز حضرت ابوهریره (رض) ویلی دی :"مر رجل من اصحاب رسول الله (ص) بشعب فیه عیینة من ماء عذبة فاعجبته فقال لو اعتزلت الناس فاقمت فی هذا الشعب فذکر ذلک لرسول الله (ص) فقال : لاتفعل فان مقام احدکم فی سبیل الله افضل من صلاته فی بیته سبعین عاما الا تحبون ان یغفر الله لکم ویدخلکم الجنة اغزوا فی سبیل الله، من قاتل فی سبیل الله فواق ناقة وجبت له الجنة ."

د رسول الله صلی الله علیه وسلم له اصحابو څخه یو تن په یوه کلی تیر شو چه یوه ښه د خوړو اوبو یو ځوړی چینه وه. نو دغه ځای ډیر خوښ شو نو ویی ویل که له خلکو څخه بیل او کناره شم او په دغه کلی کی واوسیږم ، نو هماغه وو چه د هغه دغه خبر رسول الله (ص) ته وویل شو هغه مبارک دغه سړی ته ووېل چه دا کار مه کوه ځکه چه د خدای (ج) په لاره کی ستاسو د یوه تن مقام د (۷۰) کالو لمونځ نو څخه چه په کور ونو کی کیږی فضیلت او بهتری لری، ایا تاسی دا نه خوښوی چه الله تعالی مو وبخښی او په خپل جنت کی مو داخل کړی، د خدای تعالی په لاره کی غزا وکړی څوک چه د خدای تعالی په لاره کی دا وښ په شا او یا دا وښ د دوه وختو ترمنځ لوشلو موده کی او یا دا وښ د بچی خپل مور ته د خوشی کولو د مودی په اندازه وخت کی غزا وکړی د هغه له پاره جنت واجب دی .

په همدی ډول حضرت مقدام بن معدیکرب د خدای (ج) د لاری د شهید درجه او مرتبه داسی بیان کړیده، او ویلی یی دی چه رسول الله (ص) فرمایلی دی چه :

للشهید عند الله ست خصال ، یغفر له فی اول دفعة ویری مقعده من الجنة ، ویجار من عذاب القبر، ویامن من الفزع الاکبر ویوضع علی راٴسه تاج الوقار، الیاقوتة منه خیر من الدنیا وما فیها ویزوج اثنین وسبعین زوجه من الحور العین ویشفع من فی سبعین من اقربائه .

شهید شپږ خصوصیات او امتیازات لری :

یو دا چه د شهادت په اوله مرتبه او شیبه کی ورته ټول گناهونه بخښل کیږی، او خپل ځای او مقام په جنت کی وینی ، د قبر له عذاب څخه ورته امان او نجات ورکول کیږی او له لوی غم او فزع الاکبر څخه په امن کیږی .

او د هغه په سر باندی له یاقوتو څخه د وقار او عزت داسی تاج ایښودل کیږی چه د هغه یو یاقوت له دنیا او ما فیها څخه بهتری لری، او له دوه او یا تنو حور العینو سره ازدواج او واده کوی، او د خپلوا و یا تنو کسانو ګناهکارانو شفاعت هم کوی .

همدا رنگه حضرت ابوهریره (رض) ویلی دی چی رسول الله (ص) فرمایلی دی: من لقی الله بغیر اثر من جهاد لقی الله وفیه ... " څوک چه د جهاد له اثر څخه پرته له الله تعالی سره ملاقات وغواړی ملاقات به وکړی خو د هغه په وجود کی به یوه نښه او علامه موجوده وی .

همدا راز حضرت انس (رض) ویلی دی چی حضرت رسول الله (ص) فرمایلی دی : من طلب الشهاده صادقا اعطیها ولو لم تصبه " څوک چه په صدق او اخلاص سره له الله تعالی څخه

شهادت وغواړی دشهادت درجه اومرتبه ورته ورکول کیږی که څه هم ددښمن غشی ورته ونه رسیږی .

همداډول درسول الله (ص) دریم یارا وخلیفه حضرت عثمان بن عفان (رض) روایت کوی چه رسول الله (ص) فرمایلی دی : "من رابط لیله فی سبیل الله سبحانه و تعالی کانت کالف لیلة صیامها وقیامها "

څوک چه یوه شپه دخدای (ج) په لاره کی پهره وکړی . د هغه دغه عمل دزروشپوا وورځوله نفلی روژوا ولمونځونو سره برابردی .

همدارنګه حضرت ابی درداء (رض) روایت کړیدی، چه حضرت رسول الله (ص) فرمایلی دی" غزوة فی البحر مثل عشرة غزوات فی البروالذین یسدرفی البحرکالمتشحط فی دمه فی سبیل الله سبحانه " په بحرکی یووارغزاکول دوچی دلسووا روسره برابردی څوک چه په بحرکی ګډیږی اوله دښمن سره غزاکوی هغه دهغه چاپه شان دی چه دخدای (ج) په لاره کی په خپلو وینوکی لمبیږی ، البته سدردمیلان اواهتزاز په معنی استعمال شویدی، چه مجاهدخپله سفینه او کشتی ددښمن پسی بحرته ننه باسی او البته په دغه مبارک حدیث کی دبحرغزاته اشاره شویده، چه مسلمانان باید حتی المقدوردخپل وطن اوخاوری له پولوسوا حلوڅخه ساتنه اومدافعه وکړی چه البته دهواساتنه هم وربانده قیاسیږی ، اوهغه کسان چه دخپل وطن له هوائی حریم څخه ساتنه کوی اوپه دی لاره کی دخدای تعالی دښمنانوسره غزاکوی خدای تعالی ورته څوچنده اجراوثواب ورکوی.

همدارازحضرت جابربن عبدالله "انصاری" (رض) ویلی دی : " لما قتل عبدالله بن عمربن حرام یوم احدقال رسول الله (ص) یاجابرالا اخبرک ما قال الله عزوجل لابیک قلت بلی قال ماکلم الله احداً الامن وراء حجاب وکلم اباک کفاحاً فقال یاعبدی تمن علی اعطک . قال یارب تحیینی فاقتل فیک ثانیة قال انه سبق منی انهم الیهالایرجعون قال یارب فابلغ من ورائی، فانزل الله عزوجل هذه الایه ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً الی اخیرالایه " چه کله داحددتاریخی جګړی په وخت کی عبدالله بن عمربن حرام ووژل شوحضرت رسول الله وفرمایل ای جابره ایاتاته خبردرکړم چه الله تعالی ستا پلارته څه وفرمایل ما وویل چه هویارسول الله ما خبر کړه نوحضرت رسول الله (ص) ورته وویل چه الله تعالی له هیچا سره خبری نه کړی دی مګردپردی اوحجاب ترشا شی کړیدی خوالله تعالی ستا له پلار سره بی حجابه خبری وکړی ، الله تعالی ورته وفرمایل چه ای زما بنده له ما نه څه تمنا اوغوښتنه وکړه چه زه ئی درکړم نوستا پلارورته وویل ای خدایه ما ژوندی کړه چه بیاهم ستا په لاره کی ددوهم حل لپاره شهیداووژل شم پاک خدای (ج) ورته په ځواب کی وفرمایل چه زما پخوانی حکم اوفیصله داسی شویده چه مړی اوشهیدان به بیا دنیاته رجوع ونه کړی ستا پلاربیا عرض وکړچه ای پروردګاره ته ما ددی لپاره ژوندی کړه چه په دغورازرازنعمتونوچه تاماته راکړی دی خپل اهل اوعیال خبرکړم نوهماغه و چه دهغه ددغه مأمول اوآرزودترسره کیدولپاره پاک خدای (ج) دغه مبارک آیت نازل کړ .

" ولاتحسبن الذین قتلوافی سبیل الله امواتاً بل احیاء عندربهم یرزقون فرحین بما اتاهم الله ویستبشرون بالذین لم یلحقوبهم من خلفهم ان لاخوف علیهم ولاهم یحزنون ."

یعنی تاسوپه هغوکسانوچه دخدای تعالی په لاره کی وژل شویدی دمړه ګمان مه کوی ،بلکه دوی دخپل پروردګار په نزژوندی دی، اوورته معنوی رزق ورکول کیږی دوی خوښ اوخوشحاله دی په هغه څه چه خدای (ج) ورته ورکړی دی، اوزیری اوبشارت هغوکسانوته ورکول کیږی چه تراوسه له دوی سره یوځای شوی نه دی، داسی چه په دوی هیڅ رازویره نشته اونه به دوی غمژن اومحزون وی .

حضرت انس له خپل پلارڅخه داسی روایت کوی چه رسول الله (ص) فرمایلی دی :" لان اشیع مجاهداً فی سبیل الله ... علی رحله غدوة اوروحة احب الی من الدنیا ومافیها " معنی داچه : داچه زه دفی سبیل الله مجاهدمشایعت اوملګرتیا وکړم او وژسره مرسته وکړم او صبا اوبیګا هغه په خپل باربانده برابرکړم داراته له دنیا اومافیها څخه بهتردی .

اوهمدارنګه ابوهریره "رض" ویلی دی چه حضرت رسول الله (ص) فرمایلی دی چه :" وفدالله ثلاثة الغازی و الحاج والمعتمر " دخدای تعالی دله دری طایفی دی ، حاجیان ، غازیان اوعمره کونکی .

ګرانوا ومحترمولوستونکوا ودخدای (ج) مقدسی لاری غازیانوا ومجاهدینو اوغم ځپلوا ودردمنومهاجرینو .

راځی چه دشهیدانودرجه اومرتبه دحضرت ابی درداء په روایت کی مطالعه کړوچه وائی رسول الله (ص) فرمایلی دی چه :" یشفع الشهیدفی سبعین من اهل بیته" شهید دخپل اهل بیت د(۷۰) تنوګنهکارانوشفاعت کولی شی .

په همدی توګه بایدوویل شی چه که درسول الله (ص) احادیث ولوستل شی هرسړی پوهیږی هغوکسانوته چی په هغه او دغه پلمه ځان دجهاد څخه خلاصوی اوله دغه الهی فریضی څخه ډډه کوی اوکناره کیږی اوددین اووطن په مقابل کی په دغه تاریخی اوحساسه مرحله کی دمسئولیت احساس نه کوی ، څومره زجراوتهدید متوجه دی .

په دی باب عبدالله بن عمر (رض) روایت کړیدی چه رسول الله (ص) فرمایلی دی چه " اذاتبایعتم بالنسیئة واخذتم اذناب البقر ورضیتم بالذرع وترکتم الجهاد سلط الله علیکم ذلالا ینزعه عنکم حتی ترجعواالی

دینکم ." که تاسو په نسیه سره بیع او شرا وکړه او دغوائی لکی مووینو ه او په زراعت کولو خوښ او رضا شوی او ته جهاد مو ترک کړ نو خدای تعالی به په تاسو ذلت او خواری مسلط کړی ، چه له تاسو څخه به دغه د ذلت ژوند تر هغه لری نه شی ترڅو تاسو بیا دین ته رجوع ونه کړی .

او همدارنګه حضرت ابوهریره "رض" ویلی دی چه: انطلق رسول الله (ص) واصحابه حتی سبقوا المشرکین الی بدر وجاء المشرکون فقال رسول الله (ص) قوموا الی جنة عرضها السموات الارض قال عمیر بن الحمام، بخ بخ فقال رسول الله (ص) (ما یحملک علی قولک بخ بخ قال لا والله یارسول الله الارجاء" ان اکون من اهلها قال ، فانک من اهلها ، قال فاخرج تمرات من قرنه فجعل یاءکل منهن ثم قال ، لئن انا حییت حتی آکل تمراتی انها لحیاة طویلة فرمی ماکان معه من التمر ثم قاتلهم حتی قتل "

یعنی ، حضرت رسول الله (ص) او دهغه مبارکو اصحابو حرکت وکړ او دکلی له مشرکینو څخه مخکښی بدرته ورسیدل مشرکین چی کله راغلل نو حضرت رسول الله (ص) وفرمایل: چه دهغه جنت لپاره ودریږی چه دهغه عرض او پلنوالی د ځمکی او آسمانونو په اندازه دی په دغه وخت کی حضرت عمیر بن الحمام وویل چه بخ بخ یعنی واوا .

نو حضرت رسول الله (ص) وفرمایل چه د بخ بخ دکلمی له ویلو څخه مطلب څه دی هغه وویل چه نه ای رسول الله قسم په خدای دی چه ما دغه خبره نه ده کړی مګر ددی لپاره چه هیله مندیم دهغه جنت له اهل څخه واوسیږم نو په دغه وخت حضرت رسول الله (ص) وفرمایل چه ته دهغه اهل ئی، راوی وائی چه څه شا څه کجوره او خورما له خپلی چانټی څخه وایستی او په خوړلوئی پیل وکړ او وروسته یی وویل که ددی خرما ترخوړلو ژوندی پاته شم دا یو دیر اوږد ژوند دی نو چه څومره خورما ورسره پاته وی هغه ئی ټولی وغورځولی او له کفارو سره ئی په جنګ پیل وکړ ترڅو چه په شهادت ورسید .

همدارنګه حضرت ابی عمران (رض) ویلی دی چه مونږ د روم په ښارکی وء نو د روم د ښار څخه یو عظیم او لوی صف راووت نو له مسلمانانو څخه هم دهغوی دمقابلی لپاره دهغوی په اندازه او یا لږڅه زیات مسلمانان میدان ته راووتل .

د روم د ښار د خلکو مشر عقبه بن عامر وء او د مسلمانانو مشر فضاله بن عبید (رض) وء ، په دغه وخت کی له مسلمانانو څخه یو تن د رومیانو په صفونو حمله وکړه او دهغوی په مینځ کی ننوت خلکو چیغه وکړه او و یی ویل چه سبحان الله په خپل لاس ځان هلاکت ته ورکوی ، حضرت ابوایوب انصاری ودرید او و یی ویل چه ای خلکو تاسی دا آیت همداشان تاویل کوی حال دا چه دا آیت زمونږ د انصارو په باره کی نازل شوی دی ، کله چه پاک خدای (ج) اسلام ته عزت او برئ ورکړ او د اسلام مرستیالان او ناصران زیات شول زمونږ ځینو خلکو ځینو نورو ته له رسول الله (ص) څخه پټ وویل : چه زمونږ مالونه تباه شول او اوس خو الله تعالی اسلام ته عزت ورکړیدی، او مرستیالان ئی زیات شوی دی که چیری مونږ دخپلو مالونو سره پاتی شو او خپل ضایع شوی شیان پوره کړو ، نو په دغه وخت کی الله تعالی په خپل پیغمبر (ص) هغه څه نازل کړ چه مونږ مخکښی وویل او زمونږ هغه خبره یی ردکړی چه مونږ مخکی ویلی وء : " ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه " چه البته دخدای (ج) منظور له هغه څخه د خپلو مالونو سره اوسیدل او دخپل ګوډاو مات جوړول او خپل ضایعات پوره کول او ګټل او دجهاد دسنګر پریښودل وء .

او د ابی عمران دوینا عربی متن په لاندی ډول وړاندی کیږی کنا بمدینه الروم فاخرجوا الینا صفا عظیما من الروم فخرج الیهم من المسلمین مثلهم واکثر وعلی اهل مصر عقبه بن عامر وعلی الجماعه فضاله بن عبید فحمل رجل من المسلمین علی صف الروم حتی دخل بینهم فصاح الناس وقالوا سبحان الله یلقی بیده الی التهلکه فقام ابوایوب الانصاری فقال ، ایها الناس انتم تتاولون هذا الایه هذا التاویل وانما نزلت فینا معشر الانصار لما اعز الله الاسلام وکثر ناصروه قال بعضنا لبعض سرا دون رسول الله (ص) ان اموالنا قدضاعت وان الله تعالی اعز الاسلام وکثر ناصروه فلو اقمنا فی اموالنا واصلحنا ماضاع منها ، فانزل الله تعالی علی نبیه مایرد علینا ماقلنا (ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکه) وکانت التهلکه الاقامه علی الاموال واصلاحها وترکنا الغزو فما زال ابوایوب شاخصا" فی سبیل الله حتی دفن بارض الروم ."

وګوره ای مسلمانه ورو ره کله چه ابوایوب دا خبری کولی نو د ښیاب او ځوانی مرحله ئی تیره شوی وه او د زړښت په دوران کی و خو سره له دی دهغه زړه روح او ایمان دالله تعالی په مرسته او تائید او د اسلام دعزت له کبله د ځوانی په مثال وء .

حضرت ابی هریره له حضرت رسول الله (ص) روایت کوی چه "من مات ولم یغزو ولم یحدث به نفسه مات علی شعبة من النفاق " هغه څوک چه مړشی او غزائی نه وی کړی او نه یی د جهاد دکولو نیت کړی وی، نو هغه د نفاق په شعبه مری .

دلته په پای کی باید په لنډه توګه په عرض ورسوم چه دغزا جهاد او دبحر دجهاد د پر فضلیت باندی او د اهل کتابو سره د جهاد په باب ډیر زیات روایات ، احادیث او کتابونه لیکل شویدی چه ګران لوستونکی باید ورته مراجعه وکړی .

والسلام

ټولونکی او لیکونکی: عوض الدین
"صدیقی"

افغانستان
په تیره عیسوي میاشت کې

۱۹۸۹ جنوری میاشت

لله الحمد اوس ترلس کلنی پرله پسې نابرابرې جګړې وروسته زموږ جهاد د دېر غلګرو روسانو په مقابل کې بری ترلاسه کړ. روسانو د شو کالو په ترڅ کې زیاتې هلې ځلې وکړې ترڅو خپله سلطه پر افغانستان باندې ټینګه کړي، مګر د لس کلنو ناکامو هلو ځلو وروسته یې پر خپلې ماتې اعتراف وکړ. او د افغانستان څخه یې د خپلو پوځونو ایستل پیل کړل.

د روسانو د پوځونو تر وتلو وروسته زموږ انقلاب یو بل پړاو ته ور داخلیږي په تېر پړاو کې زموږ د جهاد د سالم قیادت د دښمنانو ټولې توطیې چې د نړیوال استعمار په مرسته یې پیل کړې وې خنثی کړې، په دې دوران کې دښمن د نورو استعماري ملګرو په مرستې سره غوښتل د مجاهدینو مقاومت له منځه یوسي مګر زموږ د جهاد د سالم، مدبر او قاطع قیادت د دښمنانو دا توطیې خنثی کړې. او دښمن ته یې دا موقع ور نکړه ترڅو په سیاسي او نظامي ډګر کې پر مجاهدینو خپله غلبه ترلاسه کړي اوس هم چې زموږ جهاد د روسانو په مقابل کې تر نظامي بریالیتوب وروسته یو بل پړاو ته داخلیږي دښمنانو داسې توطیې په کار اچولې ترڅو زموږ جهادي قیادت او مجاهدین تضعیف کړي او خپلو ګمارل شوو ګوډاګیانو ته ځای پیدا کړي، دښمن د خپلو هماغو استعماري ملګرو په مرسته چې د روسانو د یرغل په پیل کې یې داسې تبلیغات کول چې مجاهدین نشي کولی د روسي پوځونو تر وتلو وروسته د راتلونکي حکومت په باب توافق وکړي او یا هم د لویو ښارونو د نیولو په کار کې د وینو تویولو څخه مخنیوی وکړي.

مګر حقیقت دا دی چې زموږ د مجاهدینو دریځ یو او قاطع دی روسانو د ورانتسوف پر راوړاندې کولو سره هم غوښتل ترڅو د بېلا بېلو لیدنو له لارې د مجاهدینو تر منځ فاصله پیدا کړي. مګر ددې پر ځای چې پر خپلې رسوایي یې یوه بله رسوایي ورا ضافه کړه بل هیڅ شی هم ترلاسه نه شو کړای.

دښمن غواړي په دې تبلیغاتو سره په افغانستان کې خپل منځي جګړو ته لمن ووهي، مګر ان شاء الله دا هلې ځلې به یې هم د تېر زر د خاورو سره خاورې شي ځکه زموږ ملت د اسلام د سرلوړي لپاره وسله را اوچته کړې او د یو اسلامي حکومت پر جوړیدو به راضي کیږي.

نوټ:

ګرانو لوستونکو!

په دې لاندینو راټولو شوو مطالبو کې هم ما د دې کوشش کړی ترڅو د یرغلګرو روسانو د ټولو توطیو د را برښندولو نیت او د هغوی په مقابل کې زموږ د قیادت مدبرانه او قاطع دریځ غوره کول نیته په نیته ذکر کړم، مګر بیا هم په دې خاطر چې دا ما د خپلو شخصي یادښتونو په اساس کوم چې می د راډیوګانو او مجلو او جرایدو څخه لاس ته راوړي ترتیب کړي ښایي ځینې نیمګړتیاوې ولري. هیله مند یم چې په دې خاطر به زما معذرت ومني.

جنوری – مرغومی:

۱ جنوری ۱۱ مرغومی: وروره حکمتیار د حزب اسلامي امیر د بي بي سي راډیو سره په مرکه کې د کابل ګوډاګي رژیم له خوا د اوربند وړاندیز رد کړ.

۱ جنوری ۱۱ مرغومی: استاد برهان الدین رباني د اوه ګوني ائتلاف رئیس د یوه هیئت په مشرۍ ایران ته سفر وکړ. ترڅو د یوه واحد دریځ د غوره کولو په خاطر په ایران کې د میشته احزابو سره خبرې وکړي.

۱ جنوری ۱۱ مرغومی: د ایران جمهور رئیس خامنه ای د نصرالله منصور سره د لیدو په ترڅ کې د روسانو او مجاهدینو ترمنځ مخامخ خبرې د جهاد لپاره ګټورې وبللې

۲ جنوری ۱۲ مرغومی: د روسانو یو لوړ رتبه هیئت د ورانتسوف په مشرۍ ایران ته لاړ ترڅو د افغانستان مسئلې د راتلونکي په باب په ایران کې د میشته احزابو مشرانو سره خبرې وکړي.

۳ جنوری ۱۳ مرغومی: د استاد رباني د اوه ګوني ائتلاف د دورې میاشتنی ریاست تر پای ته رسیدلو وروسته د یوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې مجددي د ائتلاف رئیس وټاکل شو.

۳ جنوری ۱۳ مرغومی: ورانتسوف د روسیې د بهرنیو چارو وزارت مرستیال او په کابل کې د روسیې سفیر په ایران کې د میشته احزابو مشرانو سره خبرې وکړې.

۴ جنوری ۱۴ مرغومی: د روسیې د بهرنیو چارو وزارت مرستیال او په کابل کې د روسیې سفیر په ایران کې د میشته احزابو مشرانو سره تر لیدلو وروسته اسلام آباد ته راغی ترڅو د اوه ګوني اتحاد د مشرانو سره لیدنه وکړي.

۴ جنوری ۱۴ مرغومی: په ایران کې د میشته احزابو مشران د یوې مخصوصې الوتکې په وسیله اسلام آباد ته راغلل ترڅو په پېښور کې د میشته احزابو سره یو ځای د ورانتسوف سره وګوري.

۴ جنوری ۱۴ مرغومی: ورانتسوف په اسلام آباد کې د یوې مرکې په ترڅ کې وویل: د روسي پوځونو وتل به د مجاهدینو له خوا د اوربند په منلو ونه من

اړه ولری .

۵ جنوری ۱۵ مرغومی : وارنتسوف د پاکستان جمهوررئیس غلام اسحق خان اوصدراعظمی بی نظیربوتوسره ولیدل اوپدی ترخ کی بی بی نظیربوتوته د گورباچوف پیغام هم ورکړ .

۵ جنوری ۱۵ مرغومی : پهتاشکندکی دری تنه افغانی محصلین هغهوخت دروسانوسره پهنښتهکی ووژل شول چی دوئ دنشی پهحالت کي بوی مغازی باندی حمله کړی وه .

۶ جنوری ۱۶ مرغومی: پهایران او پاکستان کی دمیشتهاشتلافونونماینده گانوپهاسلام آباد کی دورانتسوف سره خبری وکړی اوخبری دکومی نتیجی پرته پای تهورسیدی .

۶ جنوزی ۱۶ مرغومی: داوهگونی اشتلاف رئیس مجددی دیوی وینا پهترخ کی وویل : وارنتسوف داوربنداوکابل حکومت سره دیوه گډحکومت پرجوړیدو باندی ټینگارکاوه مگرموږدهغه دواړه نظره ردکړل .

۶ جنوری ۱۶مرغومی : وارنتسوف دیوه مطبوعاتی کنفرانس پهترخ کی وویل : موږبهدخپلوپوځونوتروتلووروستههم دکابل گوډاگی رژیمسره مرستهوکړو .

۸ جنوری ۱۸ مرغومی: وروړحکمتیار دافغان نیوزایجنسی سرهپهمرکهکی وویل : روسان دافغانستان مسئلی سولهایزحل نهغواړی اوموږروسانوته داحق ورنکړوچی دراتلونکی حکومت پهباب شرطونهوضعهکړی ځکهدامرف دافغانانوحق دی .

۸ جنوری ۱۸ مرغومی: دماسکوراديو اعتراف وکړچی دکابل ښاراوسیدونکی دسختواقتصادی ستونزوسرهلاس گریوان دی .

۹ جنوری ۱۹ مرغومی : دمجاهدینوداوهگونی اشتلاف رئیس مجددی پهاسلامآباد کی دیوه مطبوعاتی کنفرانس پهترخ کی دروسانوسره دمخامخ خبروتهادامه ورکول ردکړل اووی ویل :ترځوچی روسی پوځونه وتلی نهوی اودکابل گوډاگی رژیم رانسکورشوی نهوی موږبه دروسانوسره مخامخ خبری ونکړو ،مجددی داهم وویل : موږمذاکرات ددی پهخاطر بندکړل چی روسانودا وربندپهراتلونکی حکومت کیدکمونستانوپرگډون باندی ټینگارکاوه .

۱۰ جنوری ۲۰ مرغومی : دروسیی دبهرنیوچاروورازرت مرستیال اوپهکابل کی دروسیی پوځونهونښو کولی دخروجیه ت ۱۵ می لهافغانستان ځخهووځی .

۱۱ جنوری ۲۱ مرغومی : دچارسدی موټرپهاړه کی بوبم وچاودیداودهغی پهترخ کی ۴ تنه ووژل شول او۱۴ تنهټپیان شول .

۱۲ جنوری ۲۲مرغومی: بی نظیربوتوچی د پاکستان صدراعظمی دسعودی عربستان ځخه پهراستنیدوسرهپهاسلامآباد کیدیوه مطبوعاتی کنفرانس پهترخ کی وویل : پاکستان دافغانستان مسئلی سیاسی حل تهپرنظامی حل ترجیح ورکوی هغی داهم وویل : پهافغانستان کی بههغهحکومت منل کیږی چی دمجاهدینوخوښ وی .

۱۳ جنوری ۲۳ مرغومی: دروسیی دبهرنیوچاروورزیرشواردنادزی پهناڅاپی دول کابل تهراغیترڅوگوډاگی نجیب تهدکاربرنامهورکړی .

۱۳جنوری ۲۳ مرغومی: دروسیی قواوو یوه جنرال دیوی خبری شوی وینا پهترخ کی وویل : روسی قواوی بهدفبروری تر ۱۵ مهلهافغانستان ځخهووځی .

۱۴ جنوری ۲۴ مرغومی: معتبروخبری منابعوراپوټ ورکړچی روسان پهکابل کی دیوه لوی پوځی روغتون ځخهوتلی اوهغهیی دکابل رژیم غړوتهسپاری .

۱۵ جنوری ۲۵ مرغومی : دامریکا یوهیئت دافغانستان مسئلی پهباب دخبرولپاره پاکستان تهراغی ترڅوپاکستانی مقاماتوسره خبری وکړی .

۱۵ جنوری ۲۵ مرغومی:دروسیی دبهرنیوچاروزیردکابل ځخهدلیدنی پهوخت وویل مجاهدینوسره دخبرولپارهزموږدرواز خلاصه دهغهداهم وویل چیروسان غواړی خپل پوځونه لهافغانستان ځخهوباسی مگرکهبیاجنگ ادامه پیداکړهدکابل رژیم سرهبهمرستوتهدوام ورکړی .

۱۶ جنوری ۲۶ مرغومی: وروړحکمتیار دافغان نیوزایجنسی سرهپهمرکهکی وویل : روسان اوس نشی کولی پدیتوطیو سرهزموږهوښیارملت دوکهکړی اوخپلمنځی جگړوخواتهیی سوق کړی .

۱۶ جنوری ۲۶ مرغومی: دمجاهدینوداوهگونی اتئلاف مشرمجددی پهتهران دی دایران بهرنیوچاروزیرولایتی سره ولیدل .

۱۶ جنوري ۲۶ مرغومی: پهکابل کی د روسی قواوو مشردیوی وینا پهترخ کی وویل : روسی قواوی بهدفبروری تر ۱۵ مهلهافغانستان ځخهووځی .

۱۷ جنوری ۲۷ مرغومی: وروړحکمتیار دیوی وینا پهترخ کی دیوی احتمالی کودتاپیشگویی وکړه .

۱۸ جنوری ۲۸ مرغومی: معتبروخبری منابعوراپوټ ورکړچی دکابل اوسیدونکی دسختی قحطی سرهمخامخ دی، راپوټ داهم وویل چی تیرهورځ دموادودویشلوپه وخت دکابل گوډاگی رژیم پولیسوځینی خلک پهلرگیوا وټوپکووهل .

۱۹ جنوری۲۹ مرغومی: دبی بی سی رادیو راپوټ ورکړچی غربی المان خپل سفارت پهکابل کی وتړلوا وخپل وروستی۱۶ تنه دیپلماتان یی دکابل ځخه وایستل.

۲۰ جنوری ۳۰ مرغومی: معتبروخبری منابعوراپوټ ورکړچی دانگلستان دولت پهکابل کی خپلودیپلماتانوتهخبرورکړچی دحالاتودخراب والی پهصورت کیکابل پریږدی .

۲۰ جنوری ۳۰ مرغومی: دپاکستان صدراعظمی بی نظیربوتودروسی تلویزیونی شبکی سره پهمرکهکی وویل :دپاکستان اوروسیی ددوستی پهلارهکی لوی خنډ دافغانستان مسئلهخصوصاً دروسی قواوو موجودیت دی .

نویسنده : عبدالحی" شیدا "

پیوسته به گذشته

مقدمه‌یی برمباحث تاریخی دعوت

اسلامی وجهان انسانیت را بردوش میکشدودعوت اسلامی را ازحالت سری وخفایش علنی اعلام میداردوبدستور پیامبربزرگ اسلام ، برای نخستین بارپیروان دعوت اسلامی بافشرده‌گی تمام به‌قافله‌سالاری حضرت عمروحمزه بسوی بیت الحرام حرکت میکنندومشرکین با دیدن این صحنه به لرزه میشوندوآنوقت پیامبراسلام لقب اورافاروق میگذارد.

حضرت عمرمرددلیروباطل ستیزبود، قدرتهای باطل دربرابرنیروی سرشارایمان اوزبون وبی کیفیت بودند، درآنوقت کفارقریش مانع هجرت مسلمین بمدینه میشدند و اوعلنا" اعلان کردکه "کسانیکه درآرزوی بیوه‌گی همسر و یتیم شدن فرزندان شان باشندجلومرادرین وادی بگیرند" اوزمانیکه به‌خلافت رسیدبمردم گفت :" ستمکارومتجاوز برحقوق دیگران رانخواهم گذاشت تاکه‌برخاک نیفتد و بحق تسلیم نشود، این سخنگیری من فقط درموردستمگران است ، امادربرابرمردم پاکدامن ونیکوکارنهایت متواضع ومهربانم ، شما برمن حق دادید حقوق تانرامطالبه کنید، حقوق شما اینست که‌اگربیت المال رابی جامصرف کنم نادیده نگیرید، بیت المالیکه‌ازخراج وغنیمت معین که‌بطورشرعی بدست می آیدبایددرجهت بلندبردن سطح زندگی خودتان واستحکام بنادروسرحدات شما بمصرف برسد."

حضرت عمر(رض) درابتدای اعلام خط مشی حکومت اسلامی تذکرمیدهدکه "بودجهٔ حکومت اسلامی بایدازمنابع حلال تهیه وتنظیم گرددوپلانگذاری مصارف متوازن تنظیم‌گردد بالا بردن سطح زنده‌گی مردم وآماده‌گی جهت دفاع وحفظ تمامیت سیاسی واقتصادی سرزمین اسلامی وانجام مسئولیت دربرابرخانواده های بی سرپرست راازعمده‌ترین وظایف حکومت اسلامی معرفی داشته است ".

برداعی مسلمان است تاضمن پندوموعظه ، تبلیغ وروشنگری اذهان عمومی، درپیرامون اجراآت یک حکومت اسلامی همگانرابفهم ودرک این مطلب واداردوتاآمدن یک حکومت اسلامی راه ها رابرای ورودآن کانالیزه نماید زیرادرهردورهٔ ازتاریخ مردم نیازبه‌آن دارند تا قانونی چون اسلام درسرورروی زندگی شان حکومت کند و نظامی چون حکومت اسلامی ، هستی وهمه‌چیزشانرا تنظیم نماید، دعوتگرمسلمان بایدشرح حال مجالس جلیل القدر وطرق خلافت وخواسته هایشانرا بفهمند ، وآینده‌ٔ یک حکومت اسلامی واصلاحات همه جانبه راازعملکردایشان دریابد وازآن الهام ومایه گیرد، تاروزی اگرخلافت به‌او سپرده میشودبایدبه‌این مسایل بفهمدکه‌حضرت عمردرموردهمان سائل گدا پکرگرچه کارواقدامی نموده‌بود.

بلی ! روزی فاروق اعظم گدای پیری را می بیند ، دست بربازویش نهاده میپرسد، ازکدام فرقهٔ اهل کتاب هستی جواب میدهدکه یهودی ام ، بازمیپرسد ! چه‌ترا مجبور به گدا ساخت ؟ جواب میدهد ، پیری، احتیاج وپرداخت جزیه خلیفه اوراگرفته بخانه میبردوبرایش کمک میکندو به مسئول بیت المال میگویدکه‌این شخص وامثال اورا پیدا نموده ، نیازمندی آنانرا ازبیت المال رفع سازدوسپس میفرمایدکه : قسم بخداکه مادربرابراوعدالت نکردیم ازثمرهٔ جوانی اش بهره‌گرفتیم‌ودرپیری اوراگذاشتیم کارش برسوائی کشد ."

راستی برق ترحم وعاطفه رافقط میتوان دروجودواحساس بنده‌گان مخلص خدا (ج) دریافت ، می بینیدعمر(رض) خلیفه عادل عصردرعالم جستجوها میرود، تاازوایای دایرهٔ حکمروائی اش ژولیده ترین انسان روی زمین را باآنکه ازنظردین ورنگ وپوست مختلف است دریابدوحالت اورااستفسارنمایدودست مددبه‌اودرازکند .

چه منصف بزرگان دین بوده‌اند
که‌بازیردستان چنین بوده‌اند

آنانیکه حامل پیام خدا (ج) بمردم‌اند ، ومیخواهند سکنهٔ زمین راازدردومصیبت آلامندهٔ شرک وجهالت نجات بدهندوزنده‌گی انسان درفروغ آیات بینات قرآن شکل و محتوای اصلاحی عوض کند، برایشان است تاازحالت ووضع بیرونی ودرونی محکوم ترین وحقیرترین انسان ، آگاهی یابندودرجهت التیام ومرهم گذاری دلهای خون چکان وآشفته اهتمام بخرچ دهند ، نه‌تنها مردم ازشر زبان و دست ایشان مأمون باشند ، بلکه سعی ورزندتا بحیث

داعیان صالح ومتعهد اسلامی، ارمغان اسلاف وپیامبران را به اجتماع ومردم عرضه کنند، وخوددراجرای آن امر نمونهٔ روشن وبارزی باشند، دلسوزی بحال ابترویاءس محتاجان ودردمندان یکی ازخصوصیات مکرم داعی مسلمان است .

قبل ازینکه حضرت ابوبکرصدیق به خلافت تعین گردد "حضرت عمر (رض) همیشه خدمت پیرزنی راازفرط دلسوزی انجام میداد، درزمان خلافت ابوبکرصدیق (رض) روزی حضرت عمر (رض)بخانهٔ همان زن برجاه مانده رفت ،دیدکه همه ضروریات وی آماده است ،متحیرشدکه چه کسی این کار راکرده باشد، گوشهٔ رفت ومترصدشدتا ببیندکه بخانهٔ این زن مظلوم ودرمانده کی میآید ، لحظهٔ درآن گوشه مکث کرد، متوجه شدکه مردی درحالیکه سروصورت خودرا پیچانیده وبصوب خانهٔ آن زن محتاج می آید دستمال راازرویش یک طرفه کرد، دیدکه حضرت ابوبکراست که خودرا مسئول احساس کرده خدمت محتاج ترین رعیت خودرا مینماید.

سیرت انسانی پیامبران علیه السلام وصحابهٔ گرانقدر اسلام وصفای ضمیرایشان مصدراخلاق ومشخصات دعوت اسلامیست ایشان رنج هاکشیدندوشدایدوآلام راپذیرفتند ،محنت را برآرامی ترجیح دادند، تادین خدا (ج)درروی زمین چیره شد.

آری ! این جرقه ازهمان رعدوبرق خداپرستی واحساس مسئولیت درمسیردعوت سرچشمه میگرفت .

محبت است که دل را نمیدهد آرام
وگرنه کیست که آسوده گی نمیخواهد

حضرت عثمان (رض) قهرمان دیگرمعرکه دعوت است زنده گانی وی نیزشامل آزمونهای سترگ حوادث است ،وی به دعوت حضرت ابوبکرصدیق مسلمان شده بود ،ایمان ومسرت فراوان رادرمیان مسلمانان وتاءثیرعمیق وریشه ئی رادرنهادوصف کافران ایجادنمود، روزی کاکایش ابن ابی العاص دست وپای اورامحکم بست وبرایش گفت "تاآنگاه که ازدین اسلام برنگردی رهایت نمی کنم" اوکه ریشه های ایمان درعمق دلش جا داشت باتبسم چنین گفت ;"قسم بخدا هرگزازاسلام برنخواهم گشت" .

روزگاریکه مشرکین ومعاندان اسلام درمکه سدی دربرابردعوت اسلامی شده بودند ،عثمان"رض" باهمسرش"رقیه" دخترپیامبراسلام، درجملهٔ گروه ازموءمنان شامل بود ،که درجستجوی مراکزجدیددعوت تقاضای مهاجرت کردند وبه حبشه رفتند.

حضرت عثمان (رض) همیشه ودرهرجنگ درپهلوی رسول خدا قرارداشت ، بجز غزوهٔ بدرکه بدستورپیامبراسلام در مدینه مانده بود، اوعلاوه براشتراک عملی اش درجهاد وآماده گی برای قربانی درراه خدا (ج)همیشه بخاطرتسریع جهاداسلامی وبرنامه های دعوت کمکهای مالی میکرد، در غزوهٔ تبوک چون رسول خدا (ج) ازاغنیا خواست تاسهم مالی بگیرند.

عثمان (رض) تکالیف ثلث تجهیزات قشون راکه بالغ برده هزارعسکرمیشدمتحمل گردیدوهنگامیکه مسلمانان درمدینه ازنداشتن آب نوشیدنی شکایت میکردندوی آب چاهی رابه سی هزاردرهم خریدووقف مسلمانان کرد، اودرعصرپیامبراسلام کاتب وحی بود، زمانیکه درسال ششم هجری پیامبراسلام باپنجصدتن ازیاران خویش به قصد زیارت خانهٔ خدارهسپاردیارحرم شدمشرکین قریش اجازهٔ دخول رابمکه نمیدادند، پیامبرخدا (ج) اورابحیث سفیر نزدایشان فرستادتاابلاغ نمایدکه مسلمانان قصدزیارت دارندنه جنگ .

درزمان خلافت این داعی بزرگ اسلام ،درخش پرجلال اسلام دراکثردول افریقائی وشرق دور ازجمله افغانستان در اهتزازدرآمد .

نخستین قوای بحری درزمان این خلیفه ساخته شدوقوماندان قوای بحری عبدالله ابن قیس "حارثی" انتخاب گردید نیروی نظامی مسلمین بزرگترین قدرتهاوامپراطوری هارادرهم شکست فتح قبرس وآزادی مردم آندیار از چنگال کفردرهمان دوره صورت گرفت ، دوصدکشتی جنگی مسلمانان دربرابرپنجصدکشتی جنگی امپراطوری روم پیروز شدومسلمانان علاوه برسرزمینها وملت ها ،بربحار نیز تسلط یافتند.

کاربس خارقهٔ که درعصراین داعی مسلمان انجام گرفت جمع آوری قرآنکریم بود، اوهمه اوراق قرآنکریم را منظم دریک مصحف جمع آوری کردوبقیه اوراق رافرماندادکه جمع کرده محونمایند، اومصحف منظم وجمع اوری شدهٔ قرآن راتکثیروبخاطریکه درپرتوهدایات این کتاب آسمانی بشریت به حق دعوت شوند، بهرزاویه وگوشه جهان اشاعه نمود.

قهرمان چهارم دعوت اسلامی درعصرخلافت حضرت علی ابن ابی طالب است ، شخصیکه ازخوردی بازبان وشمشیرفداکارانه برضدمنکرات وکفارقیام کرد، درجنگهای بدر،احد خندق وخیبرصاحب شهکاریهای عظیمی شد، کارنامه های او سرمشق بزرگی برای رهروان راه حق وداعیان شمشیربکف ومجاهدان قول وعمل است ، اودرحالیکه خلیفهٔ عصراست همچون شخص عادی بخاطرحل قضیهٔ زره خودکه هنگام رفتن به جنگ " صفین " ازبارشترمفقود وبدست نصرانی افتیده بود ،درپیشگاه محکمه حاضرمیشودوبه قاضی ،عرض میکندکه این زرهٔ که بدست نصرانی است ازمن است ،نصرانی مذکور دربرابرحضرت علی"رضی" میگویدکه زره ازآن خودم میباشد قاضی درزمینه ازخلیفه شاهدمی طلبدولی ازعدم موجودیت شاهددعوا بنفع نصرانی فیصله میشود ،نصرانی چندقدمی میرودوبرمیگردد ،وعدالت دین مقدس اسلام که اووخلیفهٔ وقت رادریک مرتبه قرارداده است باجوشش قلبی علاقه مندمیشودوایمان می آوردوزره رابه صاحبش یعنی حضرت

علی(رض) تسلیم میکند.

از "عقبه" روایت است، وقتی نزد علی(رض) آمدم دیدم نان خشک وشیرترش درسفره داشت، گفتم ای خلیفه مسلمانان آیا نان خوراک شما همین است؟ فرمود: که رسول خدا (ج) نسبت به این نان، خشکیده تر صرف میکرد، دورهٔ خلافت حضرت علی کرم الله وجهه با وجود همه نا آرامی های درونی ومشکلات داخلی، به عدالت ودعوت مبتنی بود، حتی در روزگاریکه میان حضرت عایشه، معاویه وحضرت علی (رض) بر سر مسئلهٔ شهادت حضرت عثمان سوء تفاهم ایجاد شده بود، حضرت علی از ایشان دعوت کرد که حل این مسئله را تا دست یافتن بیک شرایط مناسب تر معطل بگذارند، وبه عجله اقدامی صورت نگیرد تا از شرآن آتش نفاق درمیان امت مسلمه شعله ور نشود.

چنانچه بعدها این زمینه مساعد شد ومسلمانان بجان هم افتادند وخلافت اسلامی جایش را به ملوکیت وپادشاهی خالی کرد که دیگر سیه روزیهای مسلمین ازینجا آغاز میگیرد.

• زناشوني دردوره جاهليت درچهارنوع پذيرفته شده بود. كه يك نوع ازنكاح آن دوره، همين نوع زنا شوني است كه اكنون نيز پذيرفته است، از آنجمله مردي دختر ويادختر زير پرستي خودرا به نامزدي مردي مي داد وآن مرد مبلغي به رضاي طرفين مي پرداخت وازآن هنگام اين دو زن وشوهر مي شدند، نوعي ديگر اززناشوني چنين بود، كه مردي به همسرش ـ پس از اينكه همسر او ازحيض پاك مي شد ـ مي گفت: من ترا بنزد فلان مرد مي فرستم كه بجاي من باتو زناشوني كند. ـ وانگاه اين مرد ـ شوهر واقعي ـ خود ازهمسرش كنار مي گرفت وهرگز به او دست نمي زد تا اينكه زن باردار شود وبارداري وحمل اومعلوم گردد، ووقتي معلم مي شد كه اوحامله است انگاه شوهر اگر مي خواست بار نزديك مي شد و عاملي كه باعث چنين رسوائي و چنين نوع زشت فحشاء مي شد همان ميل رغبتي بود كه قوم عرب به نجيب زادگي ونجابت داشتند!! وبدين ترتيب مي خواستند كه فرزند نجيب زاده داشته باشند!! ودراصطلاح اينگونه ازدواج راازدراج استبضاع مي ناميدند.

زناشوني ديگري نيز بود كه براساس آن رهطي ـ شماري كمتر ازده نفر ـ ازمردان جمع مي شدند وبريك زن نزديكي مي كردند وهمه شان باآن زن مجامعت داشتند تا زن حامله مي شد ووضع حمل مي كرد، وپس از اينكه حملش رابرزمين مي گذاشت، آنگاه آن مردان راخبر مي كرد وهيچ مردي قادر نبود كه سرباز زند ونرود، چون مردان همكي دريكجا گرد مي آمدند آنگاه زن خطاب به همه مي گفت: مي دانيد كه براي چه كاري شما راخواستم؟ من فرزندي آوردم واينك شمارا گرد آوردم سپس خطاب بيكي ازآنها مي گفت كه اي فلاني اين فرزند تواست وبدينگونه آن نوزاد به آن مرد ملحق مي گرديد واونميتوانست از قبولش سرباززند.

واما نكاح چهارمي نيز بود كه دراين نكاح خلق كثيري با يك زن جمع مي شدند ... وهمان يك زن نيز در برابرهمه كساني كه به او رومي آوردند سرباز نمي زد وخم به ابرو نمي آورد ... اينگونه زنان رااهل بغي وفساد مي خواندند ... اينان بردر خانه ها شان پرچمي بر مي افراشتند تا نشانه اي براي شناخت مردم باشد، وهركس مايل به نزديكي با آنان است باديدن آن علامت وارد شود. واما اين زن نيز وقتي حامله مي شد وفرزند را بر زمين مي گذاشت، آن مردان راجمع مي كردند وقيافه شناسان رافرامي خواندند وايشانخوب دقت مي نمودند تابالاخره فرزند راشبيه به هركس مي يافتند به اومي دادند ومرد نيز نمي توانست كه اباكند و ...

◆ ◆ ◆ ◆

((ان الحكم إلا لله ، أمرالا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم)) يوسف (٤٠)

حكمفرماي جهان و فرمانرواي عالم وجود فقط خداست و (بشما بندگان) امر فرموده كه بجز آن ذات پاك و يكتا كسي را نپرستيد كه اين آيين راستين و محكم است ...

((من يطع الرسول فقد اطاع الله)) . النساء ـ ٨٥)

هر كه از رسول خدا اطاعت و پيروي كند ، او از پروردگار اطاعت و پيروي كرده است .

* * *

ز خوانندگان نویسندهٔ مجلهٔ شفق برادرانه میخواهیم‌که دربابت زهرپراگنی های "رادیو بی بی سی" برضد انقلاب اسلامی افغانستان وامهٔ مسلمه مضامین ومقالات شان را، دایر بر بخشهای کون این مطلب به مجله شفق بفرستند، قرار است بخش عمدهٔ مجله را برای نشرهمین مطلب اختصاص دهیم . . . .

آزادی

مجیب "صدیقی"

ای آزادی کجاست شهر و دیارت، ماه‌وا و منزلگاهت؟ کجاست آن شهر و ولایت و مملکت که در آن چون شمع فروزان پرتو فشانی می‌کنی و اسیران را از گرمایت که در زندان‌های سرد اسارت بسر می‌برند گرمی می‌بخشی و بر اسارت می‌شورانی و با پنجه‌های پرتوان و نیرومندت پرده‌های سیاه اسارت را به کنار می‌زنی. در کدام اوراق طلائی تاریخ بشریت ذکر تو رفته و چگونه تصویری از تو برجای مانده؟

آیا دست‌هایت که به خون اسارت و جبر رنگین شده هنوز رنگین تر است یا خیر؟ تو محبوب کدام ملت هستی تو حاکم کدام شهر و تو فرمانروائی کدام بخشی از جهان هستی؟

ای آزادی همین که میخواهم نامی از تو ببرم و ترا در قالب کلمات شناسائی کنم فرار می‌کنی و رخ زیبا و دل آرامت را نشان نمی‌دهی چون تعریف و تحدید مقتل گاهت است همین که تعریف شدی تحدید می‌شوی و لاجرم باید فرار کنی ورنه در تخته تحدید با ریسمان تعریف به دار آویخته خواهی شد، و قلمرو حکومت‌ات جائی است که در آن جا اسارت را به دام آورده‌ئی و قتل کرده‌ئی چون اگر چنین نکنی هستی خودت در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرد پس مجبور هستی که چنان کنی و مجبوریست همانا قاتل اصلی تو هست در فلسفه کمونیستی که اثری از تو دیده نمی‌شود و دشمن نیرومند تو ابزار تولید و روابط تولید عملا" در ساختن زندان جبر تاریخ دست اندر کارند تا ترا زندانی کنند و به قتل برسانند و برای همیشه صدایت را خفه کنند و همین که چه به صورت مفهوم و چه به صورت عملی وارد این نظام شوی در زندان جبر تاریخ پارهٔ خواهی شد و به خون سرخ و گرمت اسارت خیزترین و ظلمانی ترین فلسفه تکمیل خواهد شد.

در نظام امپریالیستی که روح وحشت و درندگی حاکم است و رباخواران بدسرشت که در پی قتل تواند نیز جای نداری، در بازارهای شرق و غرب که دیوی هوس برایت دام گسترده است تا ترا به چنگ آورد و با وحشت هرچه تمامتر ترا به فجیع ترین شکل به قتل برسانند و همه عمر خود را از خیالت راحت و آسوده کنند.

در گذشته‌های تاریخی و از سنه قدیم فیلسوف مشهوری چون افلاطون ترا مانع در ایجاد نظام نامه یا مدینه فاضلهٔ خود می‌بیند و استعداد نظامش را در حذف تو طراحی کرده و در نفی موجودیت تو مدینه فاضله‌اش را رنگ و جلای اسارت داده بود.

از هیرودیس قاتل صالح ترین و آزاده ترین فرزند عصرش یعنی یحیی(ع) گرفته تا امپراطوران رومی و ساسانی و هیتلر جنگ افروز و لینن نیرنگ باز و استالین خون آشام و چیرچیل محافظه کار شاگرد کلیله و دمنه همه و همه در پی قتل و نابودی تو بودند و شمشیر بدست غروفش‌های داشتند و هر که به تو عشق می‌ورزید آنرا به دار می‌آویختند و در زندان‌های مخوف خونش را می‌ریختاندند و اکنون نیز شاگردان ماکیاول دام‌های تزویر برای تو می‌بافند و سازندگان سیاست‌های شرق و غرب زندان‌ها و قتل گاه‌هائی با برج و باروی بلند برایت تدارک دیده‌اند عده‌ئی از بغل هگل شمشیر خونین بیرون می‌آورند و قصد کشتن‌ات را می‌کنند و برخی تا زند و عده‌ئی هم زهر کشنده‌ئی در جام تصاعد حسابی و تصاعد هندسی با فرمول بندی‌های آدم اسمش با رنگینی رنگ‌های پشت چشم مهوشان غربی برایت ترتیب می‌دهند تا در یک لحظه اندک کارت را ساخته باشند و دوستدارانت را به روز سیاه و عزا بنشانند.

زنجیرداران نظام رباخوار امریکا و زندانبانان زندان جبر تاریخی و ماتریالیزم تاریخی و شلاق داران اگزیستانسیالیزم سارتر از تو با بی شرمی تام حرف می‌زنند ای آزادی ای مرغ سعادت با این افراد و این سیستم‌ها جور نمی‌آئی در این پستی‌ها چون خزندگان جای زیست تو نیست، ای آزادی، ای مرغ انس و محبت تو باید در افق‌های بلندی پرواز داشته باشی تا دشمنان پست و ذلیل تو با طیاره‌های میگ و میزایل‌های اسکاد به تو آسیب رسانده نتوانند.

ای آزادی وای زیبائی فطرت انسانی بگو، بگو از خودت بگو و از دوستانت بگو، بگو با داشتن این همه دشمن در کجا زندگی داری و زیست می‌نمائی و در کدام نظام و سیستم زندگی لانه کرده‌ئی بلبل غزلخوان کدام باغ هستی؟

هان! دانستم که تو مفهومی هستی انسانی و در قلمرو انسانیت مطرح هستی پس جایگاه تو، منزلگاه تو باید اسلام باشد، آری یادم آمد، صدایت بگوشم رسید، حرف قرن‌ها قبل است، آندم که بر عمر (رض) شوریدی و گفتی که "اگر ذره‌ئی از راه خدا (ج) کج شوی به شمشیر راستت خواهیم کرد" و این دین مقدس اسلام است آن طوری که هستی ترا جلوه میدهد و یگانه سیستم زندگی که در آن آسیب پذیر نیستی و در حد فطرت انسانی مورد قبول قرار گرفته‌ئی اسلام است.

اسلام نظامی است که انسان و انسانیت را امری بین الامرین معرفی می‌کند یعنی انسان موجودی است که بین آزادی یا اختیار و جبر قرار دارد.

موقعیت انسان از لحاظ شیوهٔ رفتار بین دو امر متضاد و دو جهت مخالف توازنی است که زندگی انسانی را متعادل می‌سازد و نمی‌گذارد که شیرازهٔ جامعهٔ انسانی با حذف یکی از این از هم بپاشد.

چه اگر یکی از این دو را از جامعه انسانی حذف کنیم و یا فرمانروائی مطلق هر یک از آن دو جهان زندان خانهٔ سرد و خاموش خواهد بود و زندگی انسانی از جوش و خروش محروم.

اختیار و جبر متناسب با یکدیگر جلوه نمائی می‌کنند هر اندازه که در جوامع بشری جبر زیاد باشد به همان تناسب اختیار و آزادی نیز شدت خواهد داشت ذکر دو مسئله را برای صدق گفتار خود مثال می‌آورم یکی اینکه در زمان ظاهرشاه و داود شاه جبرهای سیاسی و اجتماعی در یک حدی قرار داشت که متناسب به آن عملکردهای آزادی خواهان رزمندگان مسلمان خطوط اختیار و آزادی را روشن می‌کند جبرهای سیاسی و اجتماعی این دو جبار ظلم سرشت به صورت همگانی محسوس نبود.

بناءً بازتابش در محدوده‌های معین قابل بحث است، و اما زمانیکه جباران خون آشام یعنی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان این زنجیرداران بی ماهیت قدرت را به دست می‌گیرد و همه اقشار ملت را زنجیرپیچ می‌کند و همین جاست که جبرها به صورت همگانی محسوس می‌شود و مردم در عملکردهای آزادی خواهانه دست به سلاح می‌برند و حماسه‌های بی شماری می‌آفرینند و در زندان‌ها با قبول کردن شهادت و سر و وضع پرخون با پدیده‌های اسارت و اسارت‌زا به جنگ

سرداختند وسرانجام دیدیم که حسار و آزادی پیروزی خودرا ثابت کرد.

مثال دیگر اینکه هر اندازه که انسان مطیع وفرمانبردار پروردگار جهان در ساحه تشریعی باشد به همان درجه از آزادی برخوردار است، در ساحه تکوینی اختیار انسانی معنی ومفهومی ندارد یعنی هیچ کسی نمی تواند که عوض اوکسیجن، نایتروجن تنفس کند ویا چون پرندگان از یک جای به جای دیگر پرواز کند و یا چون ماهیان در قعر دریاها بسر ببرند و اما در ساحه تشریعی اطاعت از اوامر الله (ج) که به رغبت وکاربرد عقل انسان و اصول دعوت وجهاد تعلق می گیرد شکنندهٔ همه زنجیرهای اسارت جبارانیکه متکای شان ظلم وستم شان است می باشد وهمه زندان های تاریک را ویران می کند و آزادی مطلق عبارت از اطاعت مطلق از اوامر خداوند (ج) و آزادی مطلق همانا حکومت الله (ج) در زمین است فرمانروائی الله (ج) در ساحه تکوینی جبر قانونمند و مستمر است مثل قانون جاذبه قوانینی که در مورد گازات صادق هست، قوانین ترمودینامیک قوانین فیدبک های منفی در موجودات حیه بخصوص انسان، تبادله سدیم وپوتاسیم در دوطرف غشای حجره ورول کلسیم در تقبض عضلات.

ودر تشریع همان طوریکه آزادی واختیار هست اما جبرهای مبتنی بر پایه های اخلاقی نیز مشهود وچشم گیر است وبا درنظر داشت وگردن نهادن به آن جبرهای اخلاقی یعنی پذیرش اوامر وضوابط مقررهٔ ازطرف الله (ج) آزادی رخ می کند و این آزادی عبارت از طرد سلطه بشر از بشر وسازوسامان مبارزات ضد استعماری وضد استثماری است ونابودی همهٔ جباران گستاخ وظلم پیشه است.

مکاتب بسیار اقتصادی و فلسفی چون کپیتالیزم، کمونیزم، اگزیستانسیالیزم و پراگماتیزم برداشت های به اقتضای مکتب شان دارند همه وهمهٔ بازی با این کلمه است مثلاً" در بازارهای تجارتی آزادی زن را برای فروش کالاهای تجارتی اش در زندانی از مجبوریت های منفعت جوئی وسود طلبی اعلان می کنند وبردست وپاهای زن زنجیرهای ازهوا وهوس را پیچ داده اند و در بازاری از رذالت و رسوائی در معرض فروش گذاشته شده اند.

اگزیستانسیالیزم با ارائه ندادن جبرهای اخلاقی وبا در نظر نه گرفتن بایدهای رفتار در تعمیر زندان هوس سنگ زیربن است وبدون درنظر گرفتن جبرهای اخلاقی آزادی مفهوم ومصداق ندارد وعنقای است که جستجویش انسان را سرگردان می سازد، سرابی است که کاروان انسانیت را گمراه می کند وبه امید آب زندگی عطشان انسانیت را به نابودی می سپارد.

آزادی جز در اسلام دیگر در هیچ مکتبی از مکاتب سیاسی گزفته تا نظام نامه های اقتصادی، همه جبر است واسارت وآزادی جزء شوخی گستاخانه ومنفعت جویانه چیزی بیش نیست.

آزادی که در اسلام مورد بحث است متکی به پایه های جبر اخلاقی است وجبر اخلاقی است که عدالت اجتماعی را ضمانت می کند ودرچنین محیط عدل و انصاف هست که آزادی چهره زیبای خودرا می گشاید.

واین همان محیط نمونه است که اگر عمر (رض) بگوید" در صورتیکه از راه خدا (ج) کج شوم با من چه می کنید؟" آزادهٔ از خیل آزادگان واحرار می خیزد وشمشیر می شوراند و می گوید که به این شمشیر راستت می کنم"

پس بگوئید که غیر از دین مقدس اسلام کدام مکتب آزادی را عملاً مطرح ساخته ؟

حقیقتاً" که اسلام دین احرار وآزادگان است، در جامعه اسلامی هیچ جبری خودساخته و پرداختهٔ جباران ستمگر پذیرفته نیست وتنها وتنها جبرهای وضع شده اخلاقی از طرف الله (ج) که ضامن عدل اجتماعی وجلایش روح انسانی پذیرفته است وبوسیله جهاد که عمل انسانی است حراست ونگهبانی میشود تا محیط گوارائی برای رشد آزادی در مفهوم انسانی اش پدید آید اسلام شکنندهٔ همه زنجیرهای جباران فریبکار وغداران پردغدغه تاریخ است، نمرود وفرعون وابوجهل وامیه بن خلف همهٔ آن جبارانی اندکه با دمیدن روح آزادی در جامعه بوسیله ادیان سماوی وپیامبران گرامی الله (ج) همه به دیار نیستی سپرده شدند و آواز غل وزنجیرشان برای ابد خاموش شد. وآزادی نهایی است که از چشمهٔ جبرهای اخلاقی موضوعه از طرف خداوند جهان آب می خورد وبارور میشود.

دشتم دجبهې مجاهدین دهاوان په موضع کې دقوماندې انتظار باسي.

دسورچلونو خبرونه

کابل : دکابل ولایت دمیربچه کوټ نه جبهې څخه رارسیدلی رپوټونه وائی دنوموړی ولایت اسلام پالونکو مجاهدینو د(١٣٦٧) کال دسلواغی دمیاشتی په (٢٢) مه نیټه دکلکانو په سیمه کی دحق المبوری پوستی ترسخت بریدلاندی ونیوی چی په نتیجه کی (٤) پوستی فتحه (٥) کسه کمونستان مړه او یوګڼ شمیر ملحدین سخت ټپیان شول .

خبرځای لیکی چی کمونستانونوموړی مړی په ځای پری ایښی او وتښتیدل لاندی غنایم دمجاهدینو په لاس ورغلل .

١_ (٢) دوه میله یك میله ذیکاویك .
٢_ دوه میله (٧٦) ماډل صحرائی توپونه .
٢_ (٥) میله کلاشنکوف .
٤_ (٢٠) میله پیشه .
٥_ څومیله کربین او(٢٠٢)بورټوپکونه .
٦_ (٢) عرادی روسی جیپ موټرونه .
٧_ (١٠٠٠) فیره دزیکایك (١٠٠٠٠) فیره دهاوان اویوګڼ شمیردکلاشنکوف مرمی سره له یوی پائی (آر_ ١٠٥) مخابری دمجاهدینوپه لاس ورغلل اومجاهدینوته هیڅ دول تاوان ندی رسیدلی .

دیوه بل خبر له مخی نوموړوتوریالیو د(١٣٦٧) کال دسلواغی دمیاشتی په (٢٤)مه نیټه دکلکانو اوکابل په لویه لاره یوقطاربریدلاندی ونیوچی په نتیجه کی (٥) کسه کمونستان مړه او له مجاهدینو څخه یوکس ټپی شو چی دروغتیاحالت ئی ښه دی .

***

بغلان : دبغلان ولایت څخه راغلی رپوټونه وائی چی دنوموړی ولایت باایمانه اوزړوروومجاهدینو د(١٢٧٦) کال دسلواغی دمیاشتی په (٢٧) مه نیټه دسازمان سازا په نامه کنډك دځپلو درندو او سپکووسلو تربرید لاندی ونیو چی په نتیجه کی دکمونست رژیم (٨) کسه ټپیان او (٥) کسه نورووژل شول .

خبرزیاتوی پدی بریالیو عملیاتو کی لاندی غنایم دمجاهدینو په لاس ورغلل اومجاهدینوته هیڅ دول تاوان ندی رسیدلی :

١_ (٢٠) میله کلاشنکوفونه .
٢_ (٤) میله لس تکه .
٣_ (٢) میله ګرینوف ماشینګڼ .
٤_ (٢٠٠٠٠) فیره مختلف النوعه مرمی

***

ننګرهار : دننګرهار ولایت څخه رارسیدلی خبرونه وائی چی دنوموړی ولایت توریالیو مجاهدینودکنړ دمجاهدینو په ګډون د(١٣٦٧) کال دسلواغی دمیاشتی په (٢٤) مه نیټه دعبدالخیلو توپچی کنډك ترسخت برید لاندی ونیو چی په تلفاتوسربیره (٨) کسه عسکرله ځپلو وسلو سره یو ځای مجاهدینوته ورغلل خبرزیاتوی چی پدی عملیاتوکی چی څو ساعته ئی دوام درلودله قهرمانوغازیانوڅخه یوکس ټپی او یوهم دشهادت لوړمقام ته ورسید(اناالله وانااليه راجعون)

** پکتیا :

دپکتیاولایت دتوری غاړی پرپوستواوپطولان په غنډ باندی دمجاهدینو بریالی عملیات ترسره شول :

دپکتیاولایت دشهید جهادوال دغونډحخه چی : ددغه غونډزړورو مجاهدینو دنورو جهادی تنظیمونو په همکاری د«توری غاړی » پرپوستواو پطولان غونډ» بریالی عملیات ترسره کړل .

په خبرکی ویل شوی چی ددغه عملیاتو پ نتیجه کی چی (٨) ساعته ئی دوام درلود، د«پطولان غونډ»دمجاهدینو له خوافتح او ددښمن (٦) تنه عسکر یوصاحب منصب ازیوتوپچی ژوندی ونیول شول .

دمجاهدینو څخه دوه کسه ټپیان شوی دی

*** تخار :

گزارش های رسیده از ولایت تخارمشعراست که به اثر فداکاری های مجاهدین ولسوالی خواجه غاربه تاریخ (١٣٦٧/١١/٢٥) گارنیزیون روس هادرمنطقه «آی خانم » فتح و«٥٥» تن افرادرژیم کابل کشته ویازخمی گردیدند.

درراپور علاوه گردیده که روسها درمنطقه «آی خانم » که یکی از جاهای تاریخی به شمارمی رود قوایش را جهت حفظ وپاسپانی جابجانموده بودند.

هنگامیکه قواءروس ها ازآن منطقه به شکست مواجه گردیده به صوب روسیه حرکت نمودند منطقه رابه اجنت خود فروخته شان بنام «صمد» تحویل دادند. تاانکه درنتیجه یك عملیات پیروزمندانه مجاهدین منطقه متذکره فتح وغنائم ذیل بدست مجاهدین افتید.

(٨) عراده تانگ مجهزباسلاح ثقیل وخفیف ، (٥) عراده موتر ، (٢) میل هاوان ، یك پایه جنریتورکلان برق ، بیش از(٢٠٠٠) فیرمرمی سلاح ثقیل وهم چنان درین عملیات (٥٥) تن افراد رژیم کابل کشته ویازخمی گردیدند.

ازمجاهدین (٤) تن به درجه رفیع شهادت نائل گردیدند«اناالله وانااليه راجعون »

گزارش های رسیده ازولایت پروان مشعراست ، که بااستفاده ازفرمان عفوعمومی مجاهدین به تاریخ (٢٠/دلو١٣٦٧)(٢٦) تن از افراد رژیم کابل باسلاح خویش به مجاهدین حوزه نعمان (رح) پیوستند.

خبرمی افزاید :که تسلیم شدگان قبلاً درپوسته های امنیتی درجوار میدان هوائی نظامی بگرام بوده ـتوام بانفاذ عفو عمومی مجاهدین با(٢٦) میل کلاشنکوف ، دومیل گرینوف ، دومیل راکت (آر_ پی ـجی ٧) ویك میل مکاروف خودرا به پاسداران مؤمن حوزه نعمان مرکزولایت پروان تسلیم نمودند.

راپورهای واصله ازولایت بغلان حاکی است که مجاهدین مؤمن خنجان ولایت بغلان عملیات های گسترده رابالای علاقه داری «برکه » درآن ولایت انجام دادنددرنتیجه علاقه دازی متذکره به تاریخ (١٣٦٧/١١/١٩) باامکانات فراوانی بدست پرتوان مجاهدین فتح گردید.

درگزارش علاوه گردیده که علاقه داری برکه درآن منطقه یك نقطه نهایت حساس ومهم بوده واکنون درکنترول واداره مستقیم مجاهدین قرار دارد

هنددرجلوگیری ازکنترول ازدیاد نفوس ناکام شده است .

دهلی جدید :

رام نیولس وزیر صحت هندوستان به پارلمان آنکشور گفته است که قوانین وضع شده انکشور بخاطر جلوگیری ازازدیاد

نفوس کمک نکرده ودرمورد قطع وکمی
این پرابلم مغلق کمک نخواهدکرد.
رقم تولدات باید به (۱-۲۹) فی هزار
تقلیل می یافت .
درحالیکه درسالهای (۱۹۸۰) _(۱۹۸۵) این

رقم به (۲۲) فی هزار باقی مانده است

کراچی : قاضی حسین الحمدامیر جماعت اسلامی پاکستان ازحکومت تقاضانموده .
امیرجماعت اسلامی پاکستان ازحکومت است تابه عوض شمارهاي فریبنده مطابق
خواست تامسوده تحریری را ارائه نماید : ماده تصحیح شده هشتم ، مسوده نوشته
شده را ارائه نماید.

راغلی لیکونه

دیرمحترم اودقدرور!

دا رشا دا وفرهنگ دکمیسیون رئیس صاحب !

اودشفق دمجلی مدیرصاحب اوټولوکارکوونکوورونو !

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته .

عزتمندودټولونه اول موپه قلبي چهاد کی دخدای نه دهمیشه لپاره سرلوړاوکامیاب غوارم .

څرنګه چه دشفق مجله یوه تاریخی اودینی اودیروارزښتونونه یکه مجله ده اوزه یې دلوستلوسره دیره علاقه لرم . اوکله چی یې دچاسره وګورم نوهرته وایم دا مجله ماته راکړه چه زه یې وګورم نوهغه یې کله ماته راکړی اوکه یې رانه کړی نوزه دیرماېوسه شم اوخپل صنف ته دیرخفه ولاړشم اوبل داخبره چه څما اقتصادهم ددی مجلی ارزښت نشی پوره کولای، نو دا به ستاسولویه مهربانی اونه هیریدونکی انعام وی چه په هره میاشت کی تاسوماته نوی مجله پدی اندی پته راولیږی .

اوبل زه تاسوته دری مجلی دنوم په ارتباط یوڅوشعرونه درلیږم خدای دی وکړی چه تاسویې دخپلی مجلی په آخرکی ثبت اووی لیکی: دهندوکش شفق

دهندوکش په سرلمبې دی　　　　که اسمان سره کنار ده ده
دکوم سوی زړګی آه ده　　　　یا دوینوفوار ه ده
که چنګیزدعصرتور ه　　　　چه له تیکی راښکاره ده

یا خوبل دینی اور دی
دافلکی سوی کور دی

دسکندردوخت شهید دی　　　　په حسرت ګوری بګرام ته
یا لیوال روح دعاشق دی　　　　چی ورځی دیارسلام ته
یاواله دسروشرابو　　　　چه توئیږی یوه جام ته

دا میدان دکربلا دی
که سالوسوردلیلا دی

دا زړګی دآسمان وچاود　　　　که سینه ددیوانه ده
یاساقی له لاسه پکته　　　　چپه شوی پیمانه ده
اوکه درس دعبرت لیک دی　　　　پنه رنګینه افسانه ده

مونږ ته یاده جانبازی کړی
دنیکونو سربازی کړی

ګران ورور بنارس "کادح "شنواری !

په خپل وارزموږسلام اونیکی هیلی هم ومنی لیک مو راورسیده اوله مجلی سره زیاته مینه مودقدروړده دمجلی درلیږلوپه هکله به له مسئولومقاماتوسره ارتباط ونیسو خدای دی وکړی څوهغوی مجله درواستولای شی اوراولیږلی شعر مودرته خپورکړستاسی دقلمی ارتباط په هیله .

(اداره)

ګرانه وروره عبدالولی جانه !
زمورمخلصانه سلامونه هم درواخله ،له خدای (ج) نه درته داستعدادونو د لاغوړیدوغوښتنه کوو .

ګرانه وروره ! موږافتخارلروچی زموږدموء من ولس په نوی نسل کی ستاپه شان په دین مین اومستعدځوانان راولاړشوی که خپلوزده کړوا ومطالعی ته دوام ورکړی انشاءالله دیرزربه دخپلو هلوځلودیره په زړه پوری نتیجه واخلی .

ګرانه وروره رښتیاهم دځنوستونځو له امله زمونږنشریات په خپل وخت دهغوی لوستوالوته نه رسیږی خوستا د ستونځی په اړه بایدووایوچی دتل پاته حزب اسلامی له نمایندګی څخه دمجلو اوشهادت ورځپاڼی په باب غوښتنه وکړی موږیې ټولونمایندګیوته استوونوردهغوی مسئولیت دی په پای کی یوځل بیاله خدایه درته په خپلودهڅونوکی بریالیتوب غواړو .

په درنښت (اداره)

خوشاقومیکه حق باشد شعارش
علیه ظالمان است کار زارش

◆

به میدان جهادش در شتاب است
امیدش نصرت پروردگار است

PROPERTY OF ACKU

◆

نباشد امنیت اندر دیارش
بدنبال عدم رفت اعتبارش

◆

نیازمندا بگو با اهل دنیا
ازین بدتر چه باشد روزگارش

روح پیامبر

اگرروح مبارک احمدمجتبی ملی الله علیه‌وسلم ازعالم بالانزدما تشریف آورده ویا مخفیانه برمانظاره‌کند، – معلوم‌نیست‌که درباره‌ٔ ماچه‌قضاوت می کند؟

مراگمان غالب برآنست‌که‌اگرمحمد امروزنزدماتشریف‌آورد، آنحضرت‌امروز ازدست ما به‌مصائب "اغراض وانکار" از حق دوچارخواهدشد، هما‌نطورکه‌آنحضرت ازدست اهل مکه به‌آن مواجه شده‌بود.

زیرا ما ازنوریکه شماآنرا بابعثت خویش آورده‌بودید" وآن همه‌زوایای زنده‌گی رامنورساخته بود"چنان رو گردانی کرده‌ایم ،که‌قریش کرده‌بود و درگودال گمراهی افتاده بودند.

وسپس آنحضرت بدون شک فیصله‌خواهند کردکه مسیریکه‌مردم برآن درحرکت‌اند راهی نیست که‌من گفته‌ام ،وطوق‌مذهبی که مردم آخرالزمان بگردن بسته‌اند هرگز نمیتواند مذهب من باشد.

من شمارا به‌توحیددعوت داده‌بودم‌که موجب‌شیرازه بندی اتحادواتفاق شما بود، تفرق ، تشتت وگروه‌بندی رابا دعوت ماسروکاری نبود.

هدف رسالت من این بودتا درکالبد شمازنده‌گی وحرارت ایجادکنم ،امابر عکس ، طوریکه من شمارا می بینم‌نعش هائی بیش نیستیدورمقی ازحرارت و زنده‌گی درشما بنظرنمی رسد.

من شریعتی سهل وپاک ازخامی‌ها به‌شما تقدیم کردم ودرآن مشکلات غیرطبیعی و تکالیف بیش ازحدگنجایش نداشت ،اما شماآنرا مشکل وغیرقابل عمل ساخته‌رها کردید.

قبل ازاسلام منکرات وفواحش حلال قرارداده شده‌بود، اما من دراسلام آنراحرام قراردادم ، اکنون دوره‌ٔ منکرات آغازگردیده وآنراحلال می پندارند.

وصیت من به‌امت‌این بودتا بعداز اختیارنمودن حق برآن قایم واستوار باشند، اکنون آنانیکه براین وصیت عمل نمی کنندحجت خداوندبرآنها قایم شده است.

من (به‌برکت دین حق) جماعتی از انسانها را به‌قیصروکسرا غالب ساختم وامروزمی بینم که ذریت‌آنها خوار و ذلیل اند.

من در پندوموعظه‌وتعقل دادن بمردم مضایقه نکردم وباهرگونه دلایل وبراهین باآنها مقابله کردم، ومن دردهای نهانی قلوب انسانی را مداواکردم، تا اینکه ازهمه‌بیماریها نجات یافتندو صحت یاب شدند.

واکنون (حال این امت بجایی‌رسیده) هنگا [illegible] حان بلب می رسدفریادکننده گان [illegible]ی، نفسی" بسیارانند، یعنی (تنها‌خواهان نجات‌خویشتن اند)اما همچون من ، دریورش مصیبت‌ها صدای "امتی ، امتی" ازربان کسی شنیده نمیشود (بخاطرخیراندیشی وبهبود امت‌مسلمه اندیشه ای ندارند) ای‌روان من ، این دیارتونیست ونه‌قبیله‌توست ، توغریب‌الدیاری ازین جابگذروبه‌عقب منگر.

ترجمه‌ازمجله ایشیا ۳۰ اکتوبر ۱۹۵۵
ازمحمدرضا " شبیبی" شاعرعراق

* * *

شرح پشتی :

الف : رهبران جهادافغانستان ازتالارشورای مشورتی پیروزمندانه‌خارج میشوند ،انشاءالله‌خلافت آنهادرافغانستان یکسره ویران مقدمه‌یی خواهدبودبرای آبادی افغانستان وتضمین عمران وبازسازی جهان اسلام .

ب : مجاهدین قهرمان جلریز درکمین دفع حملات هوایی دشمن

آریانا آفسٹ پرنٹرز
[illegible]